

الصدائقة مع الكفار (غير اهل الكتاب) من منظر القرآن الكريم

سپاس

سپاس خدای را که به من توفیق داد تا عمر خود را در راه تحصیل علم و دانش سپری کنم و همواره اساتیدی دلسوز و فرزانه بر سر راهم قرار داد تا در راه بی پایان علم راهنمای راهم و تسکین عطش سیری ناپذیرم باشند. به امید آنکه به یاد آنها که خورشید تابانم هستند ، شمع کوچکی باشم بر سر راه تشنگان دیگر.

چکیده

موضوع این تحقیق دوستی با کافران می باشد ، دین اسلام برای ارتباط گرفتن با غیر مسلمانان ضوابطی دارد که رعایت آنها موجب حفظ قدرت و عزت مسلمانان خواهد شد . کوشش نگارنده در این تحقیق بر این بوده است که با استفاده از آیات قرآن به تبیین چگونگی روابط مسلمانان با کافران بپردازد . از آنجا که در نظر بود این موضوع از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار گیرد از تفاسیر به عنوان منبع استفاده شده است . این تحقیق از هفت فصل تشکیل شده است ، فصل اول دربردارنده کلیات معمول می باشد ، در فصل دوم به ضوابط و احکام دوستی با کافران و علت نهی از دوستی با آنها پرداخته است ، در فصل سوم عواملی که زمینه ساز دوستی با کافران می باشد مورد بررسی قرار گرفته است ، در فصل چهارم موانع دوستی با کافران بیان شده است ، فصل پنجم به آثار دوستی با کافران اختصاص دارد . در فصل ششم نیز به بررسی کیفی دوستی با کافران پرداخته است . در نهایت در فصل هفتم که بخش نتیجه گیری می باشد ضمن ارائه خلاصه ای از مباحث فصول قبل به این نتیجه می رسد که از منظر قرآن کریم مسلمانان حق هیچ گونه رابطه با کافران حربی را ندارند و در مورد کافران غیر حربی نیز هر چند مسلمانان را از برخورد مسالمت آمیز و رعایت عدالت در برخورد با آنها منع نفرموده است، اما در عین حال اجازه نمی دهد که با آنها روابط دوستی صمیمی و نزدیک برقرار نمایند ، چرا که این کار هویت اسلامی آنها و کیان جامعه اسلامی را در معرض خطر و آسیب جدی قرار میدهد .

واژگان کلیدی : قرآن ، دوستی ، تولی ، کافران .

فهرست

فصل اول کلیات

- تبيين مسأله..... ۳
- فرضيه تحقيق..... ۳
- سؤالات تحقيق..... ۴
- اهميت و ضرورت تحقيق..... ۴
- پيشينه تحقيق..... ۶
- روش تحقيق..... ۷
- تعريف مصطلحات..... ۸
- الف. معنای لغوی کفر..... ۸
- ب. معنای اصطلاحی کفر..... ۹
- ج. معنای کفر در قرآن..... ۱۰
- د. اقسام کافر..... ۱۶

فصل دوم : حکم دوستی با کافران

گفتار اول نهی از دوستی با کافران

۱. لزوم پرهیز از دوستی با کافران..... ۲۹
- الف. ممنوعیت دوستی با کافران خویشاوند..... ۳۴
- ب. ممنوعیت دوستی با کافران حربی..... ۳۹
- ج. ممنوعیت دوستی با تلاش کنندگان برای گسترش کفر..... ۴۲
۲. علل نهی از دوستی کافران..... ۴۵
- الف. کینه ، بغض و مفسده انگیزی کافران نسبت به مؤمنان..... ۴۷
- ب. دشمنی کافران با خدا و مؤمنان..... ۵۰
- ج. اجتناب از دوستی با کافران موجب عزت و شکوه..... ۵۳
- د. دوستی با کافران منوط به انحراف از تعالیم و حیانی..... ۵۶
- ه. کفر..... ۵۸

گفتار دوم: جواز دوستی با کافران

- جواز دوستی با کافران در صورت وجود مصلحت و نیاز به تقیه..... ۶۳
- تقیه در روایات..... ۶۷
- تقیه و عقل..... ۶۸
- ضرورت نیاز به تقیه..... ۶۸
- شرایط این دوستی ها و ضوابط و حدود تقیه..... ۷۱
- پاسخ به شبهات ۷۵

۱. تقیه و نفاق ۷۵
۲. تقیه و دورغ ۷۶
- سخن پایانی ۷۷

فصل سوم : عوامل دوستی با کافران

۱. عزت خواهی ۸۱
۲. فسق ۸۴
۳. نفاق ۹۱

فصل چهارم : موانع دوستی با کافران

۱. اعتقاد به علم خدا ۹۷
۲. افشاگری خدا ۱۰۰
- الف) افشای توپنه و بغض کافران نسبت به مؤمنان ۱۰۱
- ب) افشای نفاق و دروغین بودن محبت کافران ۱۰۳
۳. ایمان به خدا، پیامبر (ص) و قرآن ۱۰۶
۴. ایمان به معاد ۱۰۹
۵. ترس از خدا ۱۱۱
۶. تعقل ۱۱۴

فصل پنجم : آثار دوستی با کافران

۱. تهدید خدا..... ۱۱۹
۲. قرار گرفتن در زمره ظالمان..... ۱۲۲
۳. قطع رابطه با خدا..... ۱۲۶
۴. گمراهی..... ۱۲۹

فصل ششم : کیفر دوستی با کافران

۱. عذاب..... ۱۳۶
- الف) عذاب دردناک..... ۱۳۶
- ب) عذاب جاودان..... ۱۳۹
۲. غضب الهی..... ۱۴۱

فصل هفتم : نتایج و منابع

- جمع بندی و نتیجه گیری..... ۱۴۵
- منابع..... ۱۵۵

فصل اول : کلیات

تبیین مسأله

این پژوهش در نظر دارد به تبیین این مهم بپردازد که قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت انسانها، چه دیدگاهی در زمینه برقراری رابطه دوستی با کافران دارد؟

اینکه منظور از کفر و کافران چه کسانی هستند در فصل دوم به خوبی تبیین گردیده است، منظور از واژه دوستی نیز در این عنوان، دوستی‌هایی است که به روابط صمیمانه و نزدیک اطلاق می‌شود و باعث ایجاد کشش روحی و عاطفی می‌گردد.

کوشش نگارنده در این پژوهش بر این بوده است که با استفاده از آیات قرآن به تبیین چگونگی روابط مسلمانان با کافران بپردازد، از این رو در این پژوهش به عوامل و آثار و موانع روابط دوستانه با کافران پرداخته شده و آیاتی که در رابطه با این موضوع می‌باشد مورد بررسی قرار گرفته است.

فرضیه تحقیق

دین اسلام برای ارتباط گرفتن با اهل کتاب ضوابطی دارد که رعایت آنها موجب حفظ قدرت و عزت مسلمانان خواهد شد. فرضیه بحث بر این پایه استوار است که از دیدگاه قرآن یک مسلمان باید در روابط خود با کافران کاملاً محتاط و موقعیت شناس بوده و با تیز بینی بتواند در شرایط مختلف به درستی عمل کند و از ایمان خود و امنیت جامعه اسلامی محافظت نماید و این مهم وقتی به دست

می آید که مسلمانان از روابط نزدیک و صمیمی و بی پرده خود با کافران به عنوان کسانی که به دین اسلام اعتقادی ندارند خودداری کنند. به همین دلیل فرض ما بر این اساس است که هرگونه روابط صمیمانه با کافران مورد نکوهش قرآن کریم قرار گرفته است و در آیات گوناگون و به تناسب شرایط مختلف قرآن کریم از این دوستی نهی نموده است و عواقب و خطرات ناشی از این پیوند را گوشزد نموده و مومنین را از دوستی با افراد غیر مسلمان که بویی از ایمان نبرده اند بر حذر داشته و آثار و پیامدهای این نوع روابط را بیان نموده است.

سوالات تحقیق

سوال اصلی:

دیدگاه قرآن کریم در رابطه با دوستی با کافران چیست؟

سوالات فرعی:

۱. عوامل دوستی با کافران کدام است؟

۲. دوستی با کافران چه آثاری به دنبال دارد؟

۳. کیفر دوستی با کافران چیست؟

۴. موانع دوستی با کافران کدام است؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

با مطالعه قرآن، روایات و همچنین مطالعه ابعاد وجودی انسان در می یابیم که انسان موجودی اجتماعی است و یکی از مباحث بسیار مهم در زندگی انسان ها، میزان و نحوه ارتباط انسان ها با

یکدیگر و به عبارتی دوستی ها و روابط دوستانه آنها با یکدیگر است . بنابراین انسان از انتخاب دوست ناگزیر است ، نکته مهم در این میان تاثیر بسیار زیاد دوست در سرنوشت انسان است و اساسا یکی از علل موفقیت و یا ناکامی انسانها به نوع روابط دوستانه آنها بر می گردد . از آنجا که قرآن کتاب هدایت انسان هاست در این زمینه بسیار مهم بی تفاوت نبوده و برای مفهوم دوستی در قرآن مانند دیگر مفاهیم اخلاقی ضوابط و شرایطی بیان فرموده است و نکات مهمی در زمینه انتخاب دوست در آن مطرح شده است ، به ویژه در حوزه روابط مسلمانان با غیر مسلمانان دقت نظر ویژه ای را به کار برده است که نشان از اهمیت این مسئله دارد. از سوی دیگر بر هر فردی که ادعای ایمان می کند لازم است نوع دوستی های خود را بر پایه ی فرمان الهی استوار کند و یک فرد مسلمان نمی تواند با هر کسی پیوند دوستی داشته باشد ، بنابراین ضرورت پرداختن به موضوع دوستی از دیدگاه قرآن مشخص است ، اینکه از دیدگاه قرآن کریم با چه کسانی دوستی کنیم و با چه کسانی نباید پیوند دوستی داشته باشیم.

اما در مورد خصوص ارتباط با کافران از دیدگاه قرآن ، ضرورت بحث از آن جایی ملموس است که ما در دنیایی زندگی می کنیم که اکثریت جمعیت آن را غیر مسلمانان تشکیل می دهند و قطعاً ما در روابط بین الملل خود به ناچار با این کشور ها مواجه خواهیم شد و ناگزیریم با کشورهای مختلف اعم از مسلمان و غیر مسلمان ارتباط داشته باشیم و از آنجایی که در سایه ارتباط با کفار ممکن است دچار شکست و هزیمت شده و گرفتار شویم، این بحث به ما کمک می کند تا بدانیم نوع روابطمان با کفار چگونه باید باشد و پیامدهایی که در سایه ارتباط و صمیمیت با کفار گریبان گیر جامعه می شود. بشناسیم تا بتوانیم ارتباطمان را با آنها بر پایه این شناخت قرآنی استوار سازیم.

پیشینه تحقیق

به طور مشخص مجموعه ای اعم از کتاب یا پایان نامه که در خصوص این موضوع باشد تالیف نشده است و چنین پیشینه ای تاکنون وجود نداشته است، به طور کلی در جستجویی که به صورت گرفت تنها موضوعات زیر به دست آمد که عبارت اند از:

۱. کفر و کفران در قرآن، فخاری علیرضا، دانشکده اصول الدین قم - ۱۳۸۳
 ۲. سیمای کفار در قرآن، قربانی منقاری علی، دانشگاه آزاد تهران، ۱۳۷۶.
 ۳. حقوق غیر مسلمانان در کشورهای اسلامی از دیدگاه فقه امامیه، مصطفی رجایی پور، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
 ۴. بررسی احکام متفاوت مسلمان و کافر در ابواب قصاص و دیات و حقوق مضوعه، زینب سنچولی، دانشگاه قم، ۱۳۸۴.
 ۵. روابط اسلام با غیر مسلمانان در حوزه قضایی از دیدگاه فقه امامیه، هادی قشقاوی، دانشگاه قم، ۱۳۸۲.
 ۶. ماهیت، اقسام و احکام کفر، فهیمه اکبری نفت چالی، دانشگاه اما صادق (ع) به علاوه تفاسیر متعدد و فراوان شیعه و سنی که به مناسبت آیات مربوط به بحث، به گفتگو درباره موضوع این تحقیق به صورت پراکنده پرداخته اند.
- البته پژوهش حاضر متفاوت از این مجموعه ها می باشد و مباحثی که در این موارد مطرح شده کلی و احیاناً غیر مرتبط با موضوع این پژوهش می باشد و ما در این پژوهش سعی داریم که به صورت جامع و با رویکردی مجزا از سایر تالیفات صورت گرفته به این موضوع بپردازیم.

روش تحقیق

روش جمع آوری مطالب در این پژوهش به صورت کتابخانه ای و با محوریت تفاسیر می باشد، به این صورت که ابتدا آیات مختلف در رابطه با این موضوع گردآوری شد و سپس با مراجعه به تفاسیر متعدد نظرات مختلف در مورد هر آیه بررسی گردید. بنابراین بخش مهمی از منابع این پژوهش را تفاسیر تشکیل می دهد و تفاسیر مختلف قرآن مجید که به تفسیر آیات مربوط به بحث پرداخته اند می توانند به عنوان اصلی ترین منابع مورد استفاده در این تحقیق معرفی شوند.

تعریف مصطلحات

الف. معنای لغوی کفر

واژه کفر از ماده ی کَفَر به معنای پوشاندن است، که البته این معنای کلی این واژه است، اما لغت شناسان معنایی دیگری هم برای آن ذکر کرده اند که می توان آنها را مصادیق هایی از همین معنای کلی به شمار آورد، راغب اصفهانی در مفردات می نویسد:

« کفر در لغت بمعنی پوشاندن شیء است. شب را کافر گوئیم که اشخاص را می پوشاند و زارع را کافر گوئیم که تخم را در زمین می پوشاند کفر نعمت پوشاندن آنست با ترک شکر، بزرگترین کفر انکار وحدانیت خدایا دین یا نبوت است ، کافر در عرف دین بکسی گفته میشود که وحدانیت یا نبوت یا شریعت یا هر سه را انکار کند »^۱

در لسان العرب آمده است :

« کفر متضاد ایمان است ، کفر نعمت متضاد شکر نعمت است و به کشاورز کافر می گویند »^۲

در کتاب التحقيق آمده است : « کفر در اصل به یک معنا اشاره دارد و آن پوشش و حجاب و پوشاندن است ، به کسی که جامه خود را بر روی زره پوشد و آن را پنهان کند می گویند (کفر درعه) ، همچنین به دریا ، غروب خورشید ، رود خانه بزرگ و کشاورز نیز کافر می گویند. کفر هم به معنای ضد ایمان است زیرا حق را می پوشاند».^۳

همان طور که ملاحظه شد معنی اصلی واژه « کفر » به معنی پوشاندن است ، که می تواند مصادیق مختلفی داشته باشد از جمله :

^۱ - راغب اصفهانی ، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۷۱۴.

^۲ - ابن منظور ، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۴.

^۳ - مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص: ۷۸.

- کفر در برابر ایمان که به معنای پوشاندن و انکار حقیقی از قبیل خدا، قیامت، نبوت پیامبران و آیات نازل شده بر پیامبران و ... است.

- کفران نعمت در برابر شکر نعمت که به معنای نادیده گرفتن نعمت است.

- کفر به معنای کشاورزی و کافر یعنی کشاورز که بذر را در زمین پنهان می کند.

- کافر به معنای شب که پرده سیاه و ظلمت را بر همه اشیاء می افکند.

- کفر به معنای پوشیدن زره جنگی که سربازان بدن خود را با آن می پوشانند .

و

ب. معنای اصطلاحی کفر

ارائه تعریف کلی از کفر کاری صعب و دشوار است ، قاموس قرآن می گوید : « کفر در شریعت عبارت است از انکار آنچه خدا معرفت آنرا واجب کرده از قبیل وحدانیت و عدل خدا و معرفت پیغمبرش و آنچه پیغمبر آورده از ارکان دین هر که یکی از اینها را انکار کند کافر است»^۱.

آنچه از تعریف دانشمندان و علمای اسلامی به دست می آید این است که « کفر عبارت است از انکار خدا ، نبوت و یا یکی از ضروریات دین اسلام اعم از آنکه انکار آن از روی توجه و معرفت باشد و یا از روی جهل و غفلت . پس کفر عدم ایمان است یعنی هر کسی که مومن نباشد خواه نا خواه کافر خواهد بود»^۲.

حضرت امام خمینی (ره) می فرماید : « کافر آن کسی است که به غیر اسلام گرویده است یا به اسلام گرویده ولیکن چیزی را که می داند از ضروریات دین است به طوری انکار نماید که به انکار رسالت

^۱- قرشی ، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، ص: ۱۲۲.

^۲- قدردان قراملکی ، محمد حسن ، کلام فلسفی ، ص ۴۵.

پیامبر (ص) یا تکذیب او یا ناقص دانستن شریعت مقدسه برگردد و یا گفتاری با کاری از او سرزند که موجب کفر او شود»^۱.

با توجه به آنچه که از تعاریف فوق به دست می آید در یک کلام می توان کفر را در مقابل اسلام و ایمان تعریف کرد. بنابراین عنوان کافر شامل حال تمامی غیرمسلمانان اعم از پیروان ادیان دیگر و یا کسانی که به هیچ دینی معتقد نیستند خواهد شد.

ج. معنای کفر در قرآن

این واژه بیش از ۵۰۰ بار به شکل ها و صیغه های گوناگون در قرآن کریم به کار رفته و با توجه به انشقاق از معنای کلی لغوی آن در نه معنا استعمال شده است^۲:

۱. انکار اصول دین:

این نوع کفر ویژه ملحدان، زنادقه و مادیون است که به طور کلی منکر ماورای طبیعه اند، نمونه آیاتی که کفر در آنها به این معناست عبارت اند از:

« كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۳

« چگونه به خداوند کافر می شوید؟! در حالی که شما مردگان (و اجسام بی روحی) بودید، و او شما را زنده کرد سپس شما را می میراند و بار دیگر شما را زنده می کند سپس به سوی او بازگردانده می شوید. (بنا بر این، نه حیات و زندگی شما از شماست، و نه مرگتان آنچه دارید از خداست).»

«وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ...»^۴

۱- امام خمینی (ره)، رساله توضیح المسائل، ص ۱۸.

۲- همان، ص ۲۷-۳۰.

۳- بقره ۲۸.

۴- توبه ۵۴.

« هیچ چیز مانع قبول انفاقهای آنها نشد، جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند... »

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»^۱

«کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند، و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند، و می‌گویند: «به بعضی ایمان می‌آوریم، و بعضی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند»

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»^۲

«آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند به همین جهت، اعمالشان حبط و نابود شد! از این روز قیامت، میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد»

«...وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۳

«... کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است.»

۲. انکار توحید و یگانگی خدا:

کفر در این معنا معادل (شرک) است و شامل همه مشرکان اعم از بت پرستان ، قائلان به تثلیث و نیز فرقه های مشرک از بین اهل کتاب نیز می شود نمونه آیات :

« لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ... »^۴

۱ - نساء / ۱۵۰.

۲ - کهف / ۱۰۵.

۳ - نساء / ۱۳۶.

۴ - مائده / ۷۳.

« آنها که گفتند: «خداوند، یکی از سه خداست» (نیز) بیقین کافر شدند...»

« لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ... »^۱

« آنها که گفتند: «خدا، همان مسیح بن مریم است»، بطور مسلم کافر شدند...»

۳. انکار رسالت حضرت محمد (ص) :

این نوع از کفر شامل همه مردم - غیر از مسلمانان - حتی پیروان دیگر ادیان آسمانی نیز می شود که در آیاتی چند مطرح شده است از جمله :

« وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا... »^۲

« آنها که کافر شدند می گویند : تو پیامبر نیستی! »

« مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ... »^۳

« کافران اهل کتاب و همچنین مشرکان، دوست ندارند که از سوی پروردگارتان، خیر و برکتی بر شما نازل گردد...»

۴. انکار طاغوت :

چنین کفری پسندیده و بر هر مومنی بایسته است، زیرا لازمه اعتقاد به خداوند تبارک و تعالی کفر ورزیدن به دیگر خدایان و شرکای ادعایی و طاغوت است، چنانکه (لا اله الا الله) رکن مقدم بر (الا الله) است به عنوان نمونه :

« فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا... »^۱

۱ - مائده/۱۷.

۲ - رعد/۴۳.

۳ - بقره/۱۰۵.

« بنابراین، کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به محکم ترین دستگیره چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست... »

۵. کفران نعمت :

کفر به این معنا در برابر شکر و به مفهوم ناسپاسی و به کارگیری نعمت در مسیر ناخشنودی خداوند و ولی نعمت است، نمونه آیات.

« قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ۗ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ... »^۲

« گفت : این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم ؟... »

« وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ »^۳

« و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!»

«...فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»^۴

« ... اما نعمت های خدا را ناسپاس کردند، و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند لباسی گرسنگی و ترس را بر آنها پوشانید. »

« فَادْكُرُونِي أذْكُرْكُمْ ۖ وَاشْكُرُوا لِي ۖ وَلَا تَكْفُرُونِ »^۵

۱ - بقره / ۲۵۶.

۲ - نمل / ۴۰.

۳ - ابراهیم / ۷.

۴ - نحل / ۱۱۲.

۵ - بقره / ۱۵۲.

« پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مرا گویند و (در برابر نعمتهایم) کفران نکنید.»

۶. ترک فرایض و وظایف دینی :

قرآن کریم در برخی موارد ترک واجب و دستورهای دینی از قبیل حج را کفر نامیده :

« ... وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ »^۱

« ... و و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند ، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است.»

۷. ارتکاب معاصی :

قرآن کریم در چندین مورد اقدام به محرمات و معاصی را کفر خوانده مانند جادوگری شیاطین در زمان حضرت سلیمان که منجر به جدایی زن و شوهر از یکدیگر می شد و همچنین جنایات و جرایم بنی اسرائیل مثل کشتار و آواره کردن مردم بی گناه و ...

« وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِيْنُ عَلٰى مُلْكِ سُلَيْمٰنَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ وَ لٰكِنَّ الشَّيَاطِيْنَ كَفَرُوْا يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ السِّحْرَ ... »^۲

« و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند. و سلیمان کافر نشد (و هرگز دست به سحر نیالود)، ولی شیاطین کفر ورزیدند، و به مردم سحر آموختند ... »

« ثُمَّ اَنْتُمْ هٰؤُلَاءِ تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرُجُوْنَ فَرِيْقًا مِّنْكُمْ مِّنْ دِيَارِهِمْ تَطَاهَرُوْنَ عَلَيْهِمْ بِالْاِثْمِ وَ الْعُدُوَانِ وَ اِنْ يَأْتُوْكُمْ اَسَارٰى تَفْدُوْهُمْ وَ هُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ اِخْرَاجُهُمْ اَوْ فَتُوْمُنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ... »^۳

۱- آل عمران/۹۷.

۲- بقره/۱۰۲.

۳- بقره/۸۵.

« اما این شما هستید که یکدیگر را می کشید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می کنید و در این گناه و تجاوز، به یکدیگر کمک می نمایید (و اینها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته اید) در حالی که اگر بعضی از آنها به صورت اسیران نزد شما آیند، فدیة می دهید و آنان را آزاد می سازید! با اینکه بیرون ساختن آنان بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید، و به بعضی کافر می شوید؟!... »

۸. براءت و بی زاری :

قرآن کریم در چند مورد واژه کفر را به معنای بی زاری به کار برده است از آن جمله :

« ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا ... »^۱

« سپس روز قیامت از یکدیگر بیزاری می جوئید و یکدیگر را لعن می کنید... »

« وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَنِ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَارْتُئُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ ... »^۲

« و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: «خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا همردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر!... »

۹. کشاورزی :

^۱ - عنکبوت / ۲۵.

^۲ - ابراهیم / ۲۲.

قرآن کریم در یک مورد کفر را به معنای کشت و پنهان کردن بذر در زیر خاک به کار برده و بر کشاورزان نام (کفار) اطلاق کرده است :

« اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرْتَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَّامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ »^۱

« بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود بگونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی سپس تبدیل به کاه می‌شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست!»

نکته : منظور از کفار اصطلاحی موارد ۱و۲و۳ یعنی انکار اصول دین، انکار توحید و یگانگی خدا و انکار رسالت حضرت محمد(ص) می باشد.

د. اقسام کافر

پیش از پرداختن به اصل بحث لازم است اقسام کافر را بیان کنیم و آن گاه به اصل موضوع بپردازیم، زیرا آگاهی یافتن اجمالی از عنوان یادشده ، ما را در پیراستن موضوع اصلی یاری می رساند . ابتدا میخواهیم انواع کافران را از دیدگاه فقهی بررسی کنیم به طور کلی پنج گروه در اصطلاح فقه و کلمات فقها کافر شمرده شده اند:

« ۱. منکران خدا (مادیون)

۲. کسانیکه برای خدا شریک قرار می دهند (مشرکان)

^۱ - حدید/۲۰.

۳. پیروان ادیان دیگر آسمانی که نبوت پیامبر را قبول ندارند مانند یهودیان و مسیحیان و زردشتیان

۴. منکران ضروریات دین با آگاهی از ضروری بودن آن، حتی خوارج، ناصبیان و برخی از غلاة

۵. کسانی که با امامان دشمنی می نمایند (منکران امامت)

فقیهان شیعه در کافر بودن سه گروه اول اتفاق نظر دارند، اما نظر آنها درباره گروه چهارم مختلف است، زیرا برخی از فقیهان، همه دسته های نامبرده در آن گروه را کافر و نجس می دانند و برخی دیگر گرچه همه آنها را نجس می دانند، برخی را کافر نمی دانند.

درباره گروه پنجم هم هر چند تقریباً همه فقهای شیعه منکران امامت را کافر ندانسته اند، تعداد اندکی از آنها، دسته پنجم را کافر به معنای منکر حقیقت امامت شمرده اند.^۱

تقسیم بندی فوق بیشتر در مباحث حقوقی و احکام کافران نظیر قصاص و دیه و طهارت و نجاست و ... کاربرد دارد، که این تحقیق در صدد پرداختن به آنها نمی باشد. بلکه آنچه مد نظر ما می باشد بحث تعامل با کافران و چگونگی روابط اجتماعی با آنهاست. با این رویکرد تقسیم بندی دیگری نیز می توان ارائه کرد که عبارت است از:

۱. کافر ذمی :

« عنوان یادشده شامل کافر یا کفاری است که قرارداد ذمه بین آنان و مسلمانان بر قرار می شود و براساس آن، کفار یادشده به مسلمانان جزیه می پردازند و در نتیجه حکومت اسلامی حفظ امنیت، ناموس، جان، مال، آبروی آنها را به عهده می گیرد. باید گفت: عقد ذمه بین فرد یا جماعتی از کفار و رهبر و امام مسلمانان و یا نماینده او منعقد می شود و مسلمانان تا زمانی عهده دار تأمین نیازهای یاد شده کفار ذمی هستند که کافران به شرایط ذمه عمل کنند و مالیات ویژه ای را که تحت عنوان (جزیه) به بیت المال مسلمانان می پردازند قطع نکنند.»^۲

^۱ - زمانی، محمد حسن، طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی، ص ۳۵.

^۲ - موسوی، سید محمد حسین، روابط حقوقی مسلمانان با کفار از نگاه قرآن، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۲۱، ص ۲۱.

بنابراین کافر ذمی کافری است که در کشور اسلامی زندگی می کند و با مسلمانان پیمان بسته که مقررات اجتماع آنان را مراعات کند و مالیات معینی هم بپردازد و در مقابل جان و مال وی در امان باشد، یا اینکه کشوری خود را در پناه کشور اسلامی قرار دهد.

از آنجایی که امروزه بیشترین جمعیت غیرمسلمانان را اهل کتاب تشکیل می دهند لازم است ببینیم که حکم آنها در این زمینه چیست . « عنوان کافر ذمی شامل کسانی از اهل کتاب (یعنی مسیحی ها و یهودی ها و زردشتی ها) می شود که در کشور اسلامی و در پناه اسلام زندگی می کنند و با مسلمانان همزیستی مسالمت آمیز دارند و بر علیه مسلمانان اقدامی خصمانه انجام نمی دهند. جان و مال و ناموس این دسته از کفار، محفوظ است و مسلمانان موظفند آن را محترم بشمارند. اما اگر همین کفار (اهل کتاب) در کشور اسلامی باشند ولی در ذمه و پناه اسلام نباشند و بنای ستیز و توطئه بر علیه اسلام و مسلمانان داشته باشند ذمی نیستند و اصطلاحاً به اینها کافر حربی می گویند .»^۱

در توضیح اینکه چرا اهل کتاب جزء کفار محسوب می شوند باید گفت اگر چه اهل کتاب منکر خدا نیستند یعنی این معنا را که عالم هستی اله و معبودی واحد دارد انکار نمی کنند ، « اما از این جهت کافر محسوب می شوند که منکر حقایقی از معارفند که کتب آسمانی نازل بر آنان و بر غیر ایشان بیان نموده است ، مانند نبوت پیامبر اسلام، و اینکه عیسی بنده خدا و رسولی از او است و اینکه ابراهیم یهودی و نصرانی نبود و اینکه دست خدا همواره باز است و هیچ قانونی و ناموسی دست او را نمی بندد و اینکه خدای تعالی غنی است و از این قبیل معارف پس اهل کتاب کافر به آیات خدایند، نه کافر به خدا و کفر به آیات خدا عبارت است از انکار یکی از معارف الهیه.»^۲

۲. کافر حربی :

« حرب به معنای جنگ و حربی به معنای کسی است که در حال جنگ می باشد و کافر حربی کسی است که با مسلمانان در حال جنگ است و یا اعلان جنگ نموده مانند بت پرستان ، کمونیست ها و

^۱ - بخش پاسخ به سئوالات ، پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری (leader.ir)

^۲ - طباطبایی ، سید محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵۵.

...، نامگذاری حربی بخاطر آن است که حرمت جانی و مالی ندارند زیرا حرمت و عصمت در اسلام بوسیله ایمان و امان است»^۱.

بنابراین فرق بین کافر ذمی و حربی در این است که ذمی در پناه اسلام و تسلیم ضوابط و مقررات می باشد و بدانها پایبند است و اقدامی خصمانه نمی کند. ولی کفار حربی بنای ستیز و درگیری و توطئه دارند و یا اگر در جامعه اسلامی زندگی می کند مقررات و ضوابط حکومت اسلامی را رعایت نمی کند .

۳. کافر معاهد:

« قسم سوّم از انواع کافر ، کافر «معاهد» است. بسیاری از دول امروز که با ما روابط سیاسی دارند و با ما در حال جنگ نیستند مصداق آن محسوب می شوند و مادام که به نحوی از انحا با مسلمین وارد محاربه نشوند همه چیز آنها وجان و مالشان محترم است، زیرا طبق تعهداتی که از طریق روابط سیاسی و قوانین پذیرفته شده بین المللی با آنان داریم داخل در معاهد هستند. در ضمن باید توجه داشت که کافر معاهد شامل اهل کتاب و غیر اهل کتاب نیز می شود. این نکته نیز قابل توجه است که اهل کتاب در صورتی به عنوان کافر ذمی شناخته می شوند که در داخل کشورهای اسلامی زندگی کنند، ولی اهل کتابی که در داخل کشور خودشان زندگی می کنند آنها فقط جزء معاهد می توانند باشند و پیمان ذمه در مورد آنها مفهوم ندارد ، زیرا در احکام ذمه قرائن زیادی وجود دارد که نشان می دهد مربوط به اقلیتهای داخل کشورهای اسلامی است»^۲.

۴. کافر بی طرف:

« قسم چهارم، کفّاری هستند که نه جزء کفّار ذمی می باشند و نه معاهد و نه حربی و در واقع در بی طرفی کامل نسبت به مسلمین به سر می برند که می توان آنها را کفّار بی طرف نامید که در دو آیه از

^۱ - حسینی، سید مجتبی ، اصطلاح شناسی اسلام و کفر، پایگاه حوزه (hawzah.net)

^۲ - بخش پاسخ به سئوالات ، پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مکارم شیرازی (makaremshirazi.org)

قرآن به وضع آنها اشاره شده است، به هر حال کافر بی طرف هم، جان و مال و ناموسش محفوظ است.»^۱

قرآن کریم وظیفه ما را در برخورد با این گروه ها مشخص کرده است ، در مورد کسانی که در کنار مسلمین زندگی مسالمت آمیزی دارند و چیزی که موجب سوء ظن به آنان شود از آنها سر نزده است و یا خصومت آشکاری با مسلمین ندارند ، یعنی سه گروه (ذمی و معاهد و بی طرف) می فرماید:

« لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ، وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ، أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ »^۲

« خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد »

در این آیه شریفه قرآن کریم موضع گیری در برابر کافرانی که با ما نجنگند و ما را نیازارند را معلوم می کند، به این معنی که مسلمانان را از رفتار انسانی با آنان بر اساس نیکوکاری و عدالت منع نمی کند، « نیکی کردن با این دسته بلامانع است و مسلمانان می توانند با آنها روابط داشته باشند ، البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمین گردد»^۳، این نشان دهنده آن است که اسلام برآستی دین صلح است، و به خودی خود مردم را دعوت به جنگها و دشمنیها نمی کند .

و در مورد کافران حربی یعنی کسانی که با مسلمانان مبارزه می کنند و به طرق مختلف سعی دارند به آنها آسیب برسانند، می فرماید: « إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ »^۴

^۱ - بخش پاسخ به سئوالات ، پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مکارم شیرازی (makaremshirazi.org)

^۲ - ممتحنه / ۸ .

^۳ - مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱.

^۴ - ممتحنه / ۹ .

«تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون‌راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است»

صداقت داشتن با این عده صحیح نیست و تکلیف مسلمانان این است که هرگونه مرادده با این گروه را قطع کنند و از هرگونه پیوند مودت و دوستی خودداری نمایند.

فصل دوم : حکم دوستی با کافران

مقدمه

برآشنایان به اسلام پوشیده نیست که این مکتب درنگرش عمیق و همه جانبه خود دین را تنها یک برنامه شخصی و فردی انسانها نمی داند و تنها در نماز و نیایش و رکوع و روزه و تهجد و دیگر دستورالعملهای عبادی و اخلاقی خلاصه نمی کند، بلکه گذشته از اینها حضور فعال و همه جانبه دین را در همه میدانهای اجتماع، اقتصاد و برنامه ریزی، دستگاههای حکومتی و سیاستهای حاکم بر روابط داخلی و خارجی، روابط دولت و ملت با یکدیگر، روابط مسلمانان با دیگر ملتهای جهان و... ضروری و لازم می داند و درباره قوانین مربوط به زندگی مردم و روابط اجتماعی آنها در چهارچوب فطرت دیدگاههای استواری عرضه کرده و دستورهای روشنی ارائه داده است. روابط مسلمانان با کفار در زوایای گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... در قرآن کریم به صورت پویا و با معیارهای مشخص و ضوابط معین مطرح است و در میان آن مجموعه بیکران جایگاه ویژه ای دارد، زیرا قرآن به عنوان آخرین کتاب وحی الهی رسالت جهانی داشته و برای راهبری انسان در همه عصرها و نسلها فرستاده شده است. خلاصه سخن این که اگر قرآن به عنوان آخرین پیام خدا به خلق و کامل ترین برنامه الهی بر جوامع انسانی مبنا و شالوده هرنوع روابط را تشکیل ندهد، اعتلای اسلام و عزت مسلمانان آسیب دیده و زیر سؤال خواهد رفت. به همین منظور به سراغ قرآن می رویم تا ببینیم چه رهنمودی در زمینه روابط مسلمانان با کافران ارائه داده است.

گفتار اول : نهی از دوستی با کافران

آمیختگی زندگانی مسلمانان با غیر مسلمانان در شهرهای مکه و مدینه، وجود قبیله ها و طایفه هایی از غیر مسلمانان، سفرهای مسلمانان و... نوعی زندگی جمعی و روابط فشرده اجتماعی، فرهنگی، سیاسی ضروری و طبیعی بین مسلمانان و غیر مسلمانان ایجاد کرده بود. در چنین شرایطی حضور مسلمانان در اجتماعات کافران به مفهوم تصمیم و اراده مسلمانان برای شرکت و همراهی با کافران محسوب نمی شده است. با این وجود قرآن کریم این شرایط را از نظر دور نداشته و با جداسازی و تفکیک آن مسلمانان را به پرهیز از این آمیختگی در روابط اجتماعی شان سفارش می کند.

۱. لزوم پرهیز از دوستی کافران

در قرآن کریم به مسئله دوستی و تولی بسیار پرداخته شده است، زیرا اساسا ما انسانها ذاتا اجتماعی آفریده شده ایم و لازمه اجتماعی بودن روبرو شدن بادیگران است و این رویارویی اکثرا به وسیله دوستی صورت می گیرد، دوستی که برخاسته از عقاید و تفکرات شخصی است، بر این اساس قرآن کریم برای ما مسلمانان یک قاعده کلی ترسیم کرده است که ما باید موضع گیری ها و دوستی هایمان را بر طبق آن تنظیم کنیم و آن قانون عدم جواز برقراری دوستی های نزدیک و صمیمی مسلمانان با غیر مسلمانان و کفار است، آیات فراوانی از این کتاب آسمانی به این مسئله پرداخته است که نشان از اهمیت فوق العاده آن دارد. در ذیل به طور ضمنی به چند نمونه از مهمترین آنها اشاره می کنیم و سپس به توضیح هر کدام خواهیم پرداخت.

۱. « لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ... وَ يُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»^۱

« افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می‌شود) ... خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد و بازگشت (شما) به سوی خداست.»

این آیه مبتنی بر تهدید مسلمانان است که از بیگانگان در حذر باشند، در این آیه مسئله تبری و دشمنی با دشمنان خدا) مطرح شده، خداوند در این آیه به مومنان هشدار می‌دهد که کافران را برای خود اولیاء نگیرند « کلمه اولیاء جمع ولی است که از ماده ولایت است ، ولایت در اصل به معنای مالکیت و تدبیر امور است ، مثلا ولی صغیر یا مجنون کسی است که مالک تدبیر امور و اموال آنان باشد، این معنای اصلی کلمه ولایت است، ولی این کلمه در مورد حب نیز استعمال شده و به تدریج استعمالش زیاد شده و این بدان مناسبت بود که غالبا ولایت مستلزم نصرت یک دوست در امور دوست دیگر است »^۲ پس مراد از اتخاذ اولیاء در آیه دوستی کردن با کفار است. بنابراین طبق دستور قرآن نباید کافران را به عنوان ولی و دوست انتخاب کرد و نباید کفار بر مسلمانان ولایت داشته باشند.

« دوست گرفتن کافران چند صورت دارد نخست اینکه کافران را بخاطر کفرشان دوست بدارد که این خود کفر و خروج از دین اسلام است، دوم اینکه آنها را بخاطر کفرشان دوست نمی‌دارد ولی دوستی و ارتباط محکمی با آنها دارد و با آنها به عنوان یک دوست صمیمی برخورد می‌کند، سوم اینکه با آنها در حد یک طرف معامله یا همسایه برخورد می‌کند و هر چند که با آنها داد و ستد می‌کند، ولی در عقیده از آنها بیزار است.

صورت اول و سوم مورد توجه آیه شریفه نیست چون صورت اول خود نوعی کفر است و آیه درباره مومنان سخن می‌گوید و صورت سوم نیز اشکالی ندارد و معاشرت با کفار در این حد مجاز

^۱ - آل عمران/۲۸.

^۲ - طباطبایی ، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۵۱

است و از سه صورت یاد شده صورت دوم مورد نظر آیه است و برقراری این نوع دوستی میان مسلمانان و کفار ممنوع است، زیرا سبب تقویت کفر می شود و مسلمانان را در دین خود به تردید و تزلزل دچار می کند»^۱

نکته دیگر در این آیه شریفه عبارت « مِنْ ذُوں الْمُؤْمِنِينَ » می باشد. یعنی در این آیه ، نهی الهی به نوعی خاص از رابطه دوستانه با کافران تعلق گرفته است و آن رابطه با کافران که به جای رابطه با مسلمانان می باشد. چه این که معاشرت و دوستی با کافران بدون توجه و با چشم پوشی از دوستی با مسلمانان به مفهوم ورود به جمع و مجموعه کافران و خالی گذاردن مجموعه مسلمانان است که طبعا آثار خاصی به همراه دارد و ابتدایی ترین آن آسیب پذیر شدن روح جمعی مسلمانان و اظهار توان مندی ظاهری از ناحیه کافران و ایجاد خلل بر پیوند اجتماعی و عاطفی مسلمانان است.

۲. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ »^۲

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می‌گیرند- از اهل کتاب و مشرکان- ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید»

در این آیه قرآن مجید با بیانی شگفت و حکیمانه تأثیر گذاری تلاش فرهنگی تبلیغاتی کافران را از نظر دور نداشته و برای در امان ماندن مسلمانان دستوری صریح و قاطع می فرماید و بار دیگر به مومنان دستور می دهد که از انتخاب دشمنان به عنوان دوست بپرهیزند و اعلام می کند با اهل کتاب و کفار که دین اسلام را به مسخره گرفته اند دوستی نکنید ، «کسانیکه متدین به دین اسلامند باید دین در نزد آنها محترم تر از هر چیز باشد، بنابراین مناسبت ندارد با کسانیکه دین آنها را استهزا می نمایند و آنرا بازیچه پنداشته اند و اعتقادی به آن ندارند دوستی و معاشرت نمایند، چون دوست باید چیزی

^۱ - جعفری، یعقوب، کوثر، ج ۲، ص ۱۰۰.

^۲ - مائده/۵۷.

را که دوستش عزیز و محترم می شمارد معزز بدارد و الا معلوم می شود که دوست نیست بلکه دشمن است»^۱

و در پایان آیه تاکید می کند که دوستی با کفار و استهزا کنندگان دین، با تقوا و روح ایمان سازگاری ندارد و دوستی مسلمانان با چنین افرادی سبب تزلزل ایمان و عقیده آنها می شود.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ

مِّنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۲

« ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند آنها را ولی (و یاور و یارو تکیه گاه) خود قرار ندهید و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند ستمگرند.»

در این آیه از هرگونه رابطه دوستی میان کافران و مسلمانان نهی شده حتی اگر آن کافران پدران و برادران و نزدیکان مسلمانان باشند، چون آنان کفر را بر ایمان ترجیح داده اند و شایستگی دوستی مسلمین را ندارند. و این نشان دهنده این است که خویشاوندی و نسبت در جامعه اسلامی باید قبل از هر چیز در اعتقادات باشد، حتی روابط خانوادگی که آنقدر در نظر اسلام اهمیت دارد باید در چارچوب روابط دینی قرار داشته باشد.

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَمْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۳

۱ - تفسیر قرآنی، محمد، تفسیر روان جاوید، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲ - توبه ۲۳.

۳ - ممتحنه/۱.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه دانانترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است.»

« از زمینه این آیه استفاده می‌شود که برخی از مومنین مهاجر در خفا با مشرکان مکه رابطه دوستی داشتند و انگیزه شان از این دوستی جلب حمایت آنان از ارحام و فرزندان خود بود که هنوز در مکه مانده بودند این آیات نازل شد و ایشان را از این عمل نهی کرد^۱»

شان نزول آیه اگرچه در مورد یک فرد بخصوص است، ولی حکم آن به طور کلی و برای همه صدق می‌کند، در این آیه بیان می‌کند که کفار دشمن دین خدا هستند، چرا که برای خدا شریک قرار داده اند و پیامبرش را تکذیب کرده اند و با دین خدا به مخالفت برخاسته اند و همچنین دشمن مومنین اند، فقط به جرم اینکه آنها به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، بنابراین برقراری رابطه دوستی با دشمنان خدا شایسته کسی که ادعای التزام به اسلام و مسلمانی دارد نیست.

به طور کلی از این آیات - که بخشی از اصول بیان شده در موضوع رابطه با غیر مسلمانان می باشد - این نکات استفاده می‌شود:

۱. مسلمانان از روابط دوستانه و دوستی با کافران تا آن جا که بر محبت ایمانی مسلمانان و بر عقاید و اندیشه های مورد پذیرش آنان تأثیرگذار منع شده اند.

۲. مسلمانان از شرکت در مجالس کافران که با هدف استهزای احکام اسلام برگزار می شود و در این سمت و سوی قرار دارد منع شده اند.

^۱ - طباطبایی ، سیدمحمدحسین ،المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۲۲۶.

۳. مسلمانان از رابطه پنهانی و اطلاعاتی با کافران حتی با انگیزه عاطفی منع شده اند.

سخن آخر

در فرهنگ اسلامی انسانها به دو گروه مسلمان و غیر مسلمان تقسیم شده اند و تنها تفاوت میان این دو تحت سلطه و نفوذ اسلام قرار داشتن یا نداشتن است، اسلام عزیز برای مسلمانان یک قانون کلی تنظیم کرده، که همان تولی و تبری (دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست)، که در فروع دین یکی از ضروریاتی است که باید به آن عمل کرد. به راستی اگر مسلمانان جهان روح این قانون را در خود زنده می کردند و به این دستور جامه عمل می پوشانند و حتی تنها در ظاهر به آن اکتفا می کردند آیا این خود برای تامین سیادت و عظمت و مجد آنها کافی نبود.

الف. ممنوعیت پیوند دوستی با کافران خویشاوند

از جمله حقوقی که خویشاوندان بر انسان دارند صله رحم و ارتباط داشتن با آنهاست، قرآن کریم نیز به صورت کلی برقراری پیوند با خویشاوندان را توصیه کرده است آنجا که می فرماید: « وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ »^۱ « و کسانی که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده برقرار می کنند »، بیشتر مفسران مقصود از برقراری پیوند در این آیه را ارتباط با خویشاوندان دانسته اند.^۲

از دیدگاه قرآن رابطه دوستی و محبت با بستگان و به خصوص بستگان درجه یک و نزدیک از مستحکم ترین رابطه ها است، البته پیوند کامل و تمام عیار با اقربا ویژه بستگان مومن است و سفارشات که در قرآن و روایات در مورد ارتباط با خویشاوندان شده در صورت مومن بودن

^۱ - رعد/۲۱.

^۲ - ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۳.

آنهاست، در غیر این صورت و در صورت کافر بودن شان دوستی با آنها جایز نیست چنانکه در قرآن کریم می خوانیم :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ و... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۱»

« ای کسانیکه ایمان آورده اید اگر پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (و یارو یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند آنان ستمکارند، بگو اگر پدران و فرزندان و همسران و طایفه شما ... در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب تر است در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند گروه فاسق را هدایت نمی کند.»

در این آیات از هرگونه رابطه دوستی میان مشرکان و مسلمانان نهی شده، حتی اگر مشرکان پدران و برادران و خویشان نزدیک مسلمانان باشند چون آنان کفر را بر ایمان ترجیح داده اند و چنین کسانی شایستگی دوستی با مسلمانان را ندارند.

« از ابن عباس نقل شده وقتی که مومنان به هجرت به مدینه مامور شدند و تصمیم گرفتند که حرکت کنند، بعضی را همسرانشان و بعضی را پدر و مادر و فرزندانشان از سفر ممانعت می کردند و آنها نیز بخاطر این خویشاوندان، مهاجرت را ترک می کردند، این بود که آیه نازل شد و خداوند برای آنها توضیح داد که امر دین بر خویشاوندی و نسبت مقدم است و هرگاه برای امر دینی لازم باشد که آدمی با پدر و مادر و فرزندان قطع رابطه کند باید اطاعت کند.»^۲

^۱ - توبه / ۲۲-۲۳.

^۲ - فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱، ص: ۶۰.

همان طور که در شأن نزول اشاره شد شرایط عمومی مسلمانان دوران صدر اسلام به گونه ای بود که برخی از خویشاوندان آنان (پدران، فرزندان، برادران و همسران) هم چنان کافر بوده و در جمع مخالف مسلمانان شرکت داشتند و با توجه به اینکه مسلمانان با آنان اُلفت دیرینه داشتند. در زمان هجرت و دوری خویشاوندان نوعی دل نگرانی پنهان آنان را احاطه کرده و چه بسا نمود پیدا می کرد. اعلام خطر و نوع بیان قرآن مجید در این زمینه بسیار لطیف است که چگونه نسبت به تأثیرگذاری این نوع عواطف بر عقاید و اندیشه های دینی حساسیت نشان می دهد.

البته نباید تصور شود که آنچه در آیات بالا آمده مخصوص مسلمانان صدر اسلام است و متعلق به تاریخ خاصی است، چنین برداشتی اشتباه بزرگی است و این آیات نه تنها دیروز بلکه امروز و فردای مسلمین را نیز شامل می شود.

معنای تولی در آیه - یا محدوده ی ممنوعیت این رابطه

در این آیات مومنان از تولی خویشاوندهای کافر نهی شده اند، اما از آنجا که به طور معمول انسان با بستگان خود روابط و رفت و آمدهای خانوادگی دارد و با توجه به اینکه این روابط بخصوص در مورد بستگان نزدیک و درجه یک اجتناب ناپذیر است، این سؤال مطرح می شود که نهی که در آیه نسبت به دوستی با این افراد مطرح است چه حدودی دارد؟

آیا باید هر نوع رابطه ای با چنین بستگان به طور کامل قطع شود؟ برای پاسخ به این سئوالات باید بینیم مفهوم تولی در آیه شریفه چیست، به همین دلیل به سراغ تفاسیر مختلف رفته ایم، مهمترین اقوالی که در تفاسیر ذیل آیه شریفه آمده عبارت اند از:

۱. دوستی قلبی :

« مراد از ولایت تولی، دوستی و محبت است زیرا علاقه قلبی به خویشانی که از دین اسلام بیگانه اند سبب می شود که خواسته آنها را ترجیح دهد بر انقیاد از رسول اکرم و از اهل ایمان کناره گیرد و آثار ایمان از او رخت بر بندد ... »

دوستی و علاقه قلبی است که آراء مختلف و ادراکات افراد را بر محور خود در می آورد و خوبی و رفتار چند نفر را به یک نهج و برنامه قرار می دهد و چند نفر که با یکدیگر علاقه و معاشرت دارند مانند یک روح اند در چند جسد، بر این اساس دوستی و معاشرت با خویشان کافر سبب می شود چنین فردی اظهار بی علاقه‌گی به اسلام نماید و از شرکت و همراهی با رسول اکرم درباره مبارزه با شرک و کفر امتناع نماید»^۱

۲. تسلط بر امور زندگی :

« تولى: از باب تفعل دلالت می کند بر أخذ ولایت، و آن قیام کردن بر اداره امور دیگری است. و مراد از گرفتن آبا و اخوان به عنوان اولیاء این است که آنها را ولی امور خود قرار دهد، به طوریکه تسلط و حاکمیت و نظارت در امور زندگی داشته باشند. و ذکر آباء و اخوان: برای این است که آنها به جریان طبیعی می توانند نافذ و حاکم بر تقدیرات و برنامه‌های زندگی انسان باشند »^۲ دلیل این امر هم روشن است به جهت اینکه برنامه زندگی انسان کافر مخالفت با ایمان به خداوند متعال است، و مخصوصاً پدر و برادر که منحرف از حق باشند به راحتی می توانند در افکار فرزند و برادر نفوذ کنند، بنابراین هرگز سزاوار و صحیح نمی باشد که چنین فردی را متولی امور زندگی خود قرار داده و پیرو افکار منحرف و خلاف آنها باشد.

۳. سرپرستی :

« اهل ایمان نمی توانند پدران و برادران خود را که کافر هستند، برای خود سرپرست گیرند و در کارهای خود دخالت بدهند و طرف مشورت خود سازند »^۳

در توضیح این موارد می توان گفت معنای دوم و سوم قطعاً پذیرفتنی است و آیه شریفه به صراحت می رساند که پذیرش هرگونه سلطه و سرپرستی بیگانگان از دین ولو جزء خویشاوندان انسان باشند، حرام و موجب کیفر است و منظور از دوستی مذموم در این آیه، دوستی است که برای دین زیانبار

۱ - حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۷، ص ۴۸۸.

۲ - مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۱۰، ص: ۷۹.

۳ - حسینی شاه عبدالعظمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ج ۵، ص ۴۶.

باشد و یا موجب تضعیف اعتقادات فرد شود و بیشتر مربوط به برادران و خویشاوندان کافری است که با اسلام دشمنی داشته، و کافر محارب محسوب شوند، اما در مورد معنای اول، که در آن هرگونه دوستی قلبی و معاشرت نهی شده است، این مطلب صحیح نیست و نیاز به استثناء دارد، زیرا دوستی پدر و برادر و خویشان یک امر فطری است و نهی از آن غیر صحیح است و روشن است که دوستی نامطلوب و نهی شده در این آیات حالت و صفت قائم به نفس - که خارج از اختیار انسان است - نیست، بلکه آن رابطه دوستانه و محبتی مورد نکوهش قرار گرفته که بر محبت ایجاد شده از منشأ ایمان به خدا و به پیامبر(ص) غلبه کند و بر رفتار اسلامی و عقاید آنان تأثیرگذار باشد.

« بنابراین آنچه در آیات ذکر شده خواندیم مفهومی بریدن پیوندهای دوستی و محبت با خویشاوندان و سوق دادن به ترک عواطف انسانی نیست، بلکه منظور این است که بر سر دو راهی نباید عشق زن و فرزند و خانواده مانع از اجرای حکم خدا و گرایش به جهاد گردد، و انسان را از هدف مقدسش باز دارد، لذا اگر انسان بر سر دوراهی نباشد رعایت هر دو بر او لازم است^۱ چنانچه در سوره لقمان درباره پدران کافر و بت پرست می خوانیم: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»^۲ و هر گاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن»

سخن آخر

عامل قرابت و نزدیکی میان افراد در جامعه اسلامی باید قبل از هر چیزی در اعتقادات باشد، حتی روابط خانوادگی که آنقدر در نظر اسلام اهمیت دارد باید در چارچوب روابط دینی قرار گیرد بهر حال ملاک دوستی نکردن با کفار یک ملاک عمومی است و استثنا برادر هم نیست هر چند که آنها نزدیکان و خویشاوندان انسان باشند چنانکه در آیه ای دیگر قرآن کریم ترک دوستی با چنین افرادی را از صفات مومنان حقیقی شمرده و به آنان وعده پاداش اخروی داده است: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ

^۱ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۳۴.

^۲ - لقمان/۱۵.

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ...^۱

« هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمن خدا و پیامبرش دوستی کنند هر چند پدران یا پسران یا برادران یا خویشاوندانشان باشند، آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تایید فرموده ... »

ب. ممنوعیت دوستی با کافران حربی

یکی از مباحث بسیار مهم در مسائل اجتماعی میزان و نحوه ارتباط انسانها و به عبارتی دیگر دوستی و روابط دوستانه آنها با یکدیگر است، اصل زندگی اجتماعی و داشتن ارتباط با هموعان از گرایش‌ها و علاقه‌های دیرینه بشر محسوب می‌شود، بنابراین لزوم برقراری ارتباط انسانها با یکدیگر اجتناب‌ناپذیر است، اما اسلام به عنوان آخرین راهنمای انسانها، اصول و ارزش‌های مسلمی دارد که پیروان آن ناگزیر بر حفظ آنها و پایبندی به آنها می‌باشند، اسلام هرگونه ارتباط و پیوستگی را با غیر مسلمانان بر اساس همین اصول و ارزش‌ها ممنوع می‌داند، از نگاه قرآن کریم میزان ارزش و شخصیت انسانها ارتباط مستقیمی با اعتقادات آنها دارد و کسی که از گوهر با عظمت ایمان بی بهره باشد شخصیت وی در حدی نخواهد بود که ارزش رفاقت و شایستگی دوستی را داشته باشد.

قرآن کریم دوستی خصوصی و بی پرده مسلمین را با افراد غیر مسلمان و کافر بسیار مضر دانسته و آنرا شایسته جامعه اسلامی نمی‌بیند و به صراحت از آن منع می‌کند و به ویژه حساسیت این نهی در مورد کافرانی که دشمنی خود را آشکار کرده و اقدام به مبارزه مسلحانه می‌کنند و برای سرنگونی حکومت اسلامی تلاش می‌کنند چندین برابر است خداوند در این باره می‌فرماید:

^۱ - مجادله/۲۲.

« لَّا يَنْهَيْكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ - إِنَّمَا يَنْهَيْكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱

« خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نرداندند نهی نمی کند، چرا که عدالت پیشگان را دوست دارد- خداوند شما را تنها از دوستی و روابط با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند (و کسانی که) به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ستمکار است.»

در این آیات افراد غیر مسلمان به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی که در مقابل مسلمین ایستادند و شمشیر به روی آنها کشیدند و آنها را از خانه و کاشانه شان به اجبار بیرون کردند و خلاصه عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکارا نشان دادند، « تکلیف مسلمانان این است که هرگونه مراوده با این گروه را قطع کنند و از هرگونه پیوند مودت و دوستی خودداری نمایند که مصداق روشن آن مشرکان مکه مخصوصاً سران قریش بودند ، گروهی دست به این کار (مبارزه مسلحانه با مسلمانان) زدند و گروهی دیگر نیز آنها را یاری کردند.»^۲

« اما دسته دیگری بودند که در عین کفر و شرک کاری به مسلمانان نداشتند و نه عداوت می ورزیدند و نه با آنها پیکار می کردند و نه اقدام به بیرون راندنشان از شهر و دیارشان نمودند ،به طور کلی کسانی که در کنار مسلمین زندگی مسالمت آمیزی دارند و چیزی که موجب سوء ظن به آنان شود از آنها سر نزده است ، نیکی کردن با این دسته بلامانع است در مورد این دسته منعی از دوستی و احسان به آنها وجود ندارد و می توانند با آنها روابط دوستانه برقرار سازند، البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمین گردد»^۳، در واقع

۱ - ممتحنه / ۸-۹.

۲ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱.

۳ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱.

جداسازی کافران محارب و در حال جنگ از کافران دیگر و توجه به ارزش های انسانی و برجسته نمودن ارزش عدالت - حتی در حق غیرخودی ها - در این بخش از روابط مسلمانان با غیر مسلمانان پیام صریح و روشن این آیه شریفه است. قرآن کریم در آیه شریفه «لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» موضعگیری در برابر کافرانی که با ما نجنگند و ما را نیازارند را معلوم می کند، به این معنی که مسلمانان را از رفتار انسانی با آنان بر اساس نیکوکاری و عدالت منع نمی کند، این نشان دهنده آن است که اسلام برآستی دین صلح است، و به خودی خود مردم را دعوت به جنگها و دشمنیها نمی کند .

البته منظور از روابط دوستانه با این گروه رعایت اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی در مورد آنهاست و اینکه حقوق انسانی آنها رعایت کنند و این آیه شریفه می تواند پاسخ محکمی به کسانی باشد که اسلام را دین شمشیر و جنگ معرفی می کنند.

به هر حال محور بحث ما در مورد آیه دوم می باشد و از لزوم اجتناب از دوستی با کافران محارب، «این آیه مبتنی بر تفسیر کفاری است که مورد تبری معرفی شده اند و از موالات آنها نهی شده است، فقط از گروهی از کفار و بیگانگان باید تبری نمود که از نظر عناد با دین اسلام، با مسلمانان به قتال پرداخته و یا مسلمانان را از وطن خودشان اخراج نمایند و همچنین آنان که به این عده کمک می کنند.»^۱

بنابراین از آیه فوق یک اصل اساسی در چگونگی رابطه مسلمانان با غیر مسلمین استفاده می شود، که نه تنها برای آن زمان که برای امروز و فردا نیز ثابت است و آن اینکه مسلمانان موظف اند در برابر هرگروه و جمعیتی و هر کشوری که موضع خصمانه با آنها داشته باشند و برضد اسلام و مسلمین قیام کنند یا دشمنان اسلام را یاری دهند سرسختانه بایستند و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند .

^۱ - حسینی همدانی ، سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۱۶، ص ۲۹۹.

ذکر یک تذکر در اینجا لازم به نظر می رسد و آن اینکه اختصاص نهی آیه به کفاری که با اسلام محاربه می کنند، به این معنا نیست که دوستی با سایر کافرین مجاز است، بلکه همانطور که در آیه هشت این سوره ملاحظه شد، در این آیه هیچ اشاره ای به دوستی نشده و خداوند فرموده با کافرانی که با شما نمی جنگند دوستی کنید، بلکه فقط سفارش به نیکی و رعایت قسط و عدل نموده است «أَنْ تَبْرُوهُمْ وَ تَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» و این به معنای مجاز بودن روابط دوستی صمیمانه با این افراد نیست.

ج. ممنوعیت دوستی با تلاش کنندگان برای گسترش کفر

قرآن کریم مسلمانان و مومنان واقعی را از دوستی با منافقان نهی فرموده و یکی از علل این ممنوعیت را تلاش آنها برای انحراف فکری مسلمانان به سوی کفر معرفی نموده است و می فرماید:

« فَمَا لَكُمْ فِي الْمُتَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهِ أُرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أ تَرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا - وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ... »^۱

« چرا درباره منافقین دو دسته شده اید؟! (بعضی جنگ با آنها را ممنوع، و بعضی مجاز می دانید). در حالی که خداوند بخاطر اعمالشان، (افکار) آنها را کاملاً وارونه کرده است! آیا شما می خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده، هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت. آنان آرزو می کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید، و مساوی یکدیگر باشید. بنا بر این، از آنها دوستانی انتخاب نکنید، ... »

این آیه شریفه اشاره دارد به حقیقت افکار باطنی منافقان و می فرماید: تاریکی درون آنها به قدری است که نه تنها خودشان کافرند، بلکه آرزو دارند که شما نیز مانند آنها کافر شوید و با آنها همکفر شده، اعتقادات و برنامه های اسلامی را نادیده بگیرید تا از هر جهت با آنها هم قدم و برابر شوید.

^۱ - نساء / ۸۸ و ۸۹

پس متوجه باشید که آنها قلباً نمی خواهند که شما معتقد به آیین اسلام بوده و مخالف روش آنها باشید، اکنون که آنها چنین هدف شوم و ناپسندی دارند و تمام تلاششان منحرف کردن شما از ایمان به سوی کفر است، پس هرگز از آنها کسی را دوست نافذو موثر نگیرید، چون آنها دشمنان خدا هستند و مسلمانان را نسزد که با دشمن خدا دوستی کنند.

« در حقیقت این آیه به یک مسئله مهم اشاره کرده است و آن اینکه منافقان از کافران عادی به مراتب بدتر هستند، زیرا کفار معمولی دزد و غارتگر عقاید دیگران نیستند اما اینها هستند، فعالیت های پیگیری برای تخریب عقاید دیگران دارند.»^۱

« نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که اگرچه این آیه شریفه درباره منافقین مکه و مدینه گفتگو می کند، ولی در عین حال شامل حال عموم منافقین می گردد، یعنی بر هر مسلمانی در هر زمانی لازم است از اینگونه افراد بر حذر باشد، و الا دو خطر بزرگ او را تهدید خواهد کرد:

۱. اینکه تحت تاثیر سمپاشی فکری آنان قرار می گیرد.

۲. اینکه با امر خدا که مسلمانان را از دوستی با آنان بر حذر داشته مخالفت نموده است.»^۲

با توجه به توضیحات فوق باید بگوییم نهی قرآن کریم در خصوص برقراری رابطه با کافران در مورد این گروه لزوم بیشتری دارد، چرا که پایبند بودن به این فرمان سبب در امان ماندن مسلمانان از تلاش های فرهنگی تبلیغاتی آنها در گسترش کفر خواهد شد.

^۱ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۱.

^۲ - نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، ج ۳، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۲. علل نهی از دوستی کافران

بنا بر آنچه که بیان شد هرگونه رابطه بین مسلمانان و کفار که موجب نفوذ و گسترش سلطه کافران بر مسلمانان شود و یا هویت دینی آنها را دچار خدشه سازد و در معرض آسیب قرار دهد حرام است و قرآن آن را جایز نمی داند. در این بخش در نظر داریم به این مطلب بپردازیم که چرا قرآن کریم بر لزوم پرهیز از دوستی کافران اصرار دارد. دلایلی که قرآن در این خصوص ارائه می دهد عبارت اند از:

الف. کینه، بغض و مفسده انگیزی کافران

همیشه یکی از مشکلات بزرگ جوامع بشری انباشته شدن کینه ها و نفرت ها بوده که وقتی به اوج خود برسد آتش جنگ ها از آن زبانه می کشد و همه چیز را در کام خود فرو می برد.

قرآن کریم کتاب هدایت انسانهاست و از سوی کسی فرستاده شده که آفریننده آنهاست و بخوبی از ویژگی های روحی شان آگاه است، خداوند متعال که دانای غیب است و از درون تمامی انسانها با خبر است کینه توزی و بغض کافران را یکی از علل نهی از دوستی با آنها بیان می کند و آن را عامل مفسده انگیزی کفار بر علیه مسلمین می داند، آنجا که می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنَتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ »^۱

^۱ - آل عمران/۱۱۸.

« ای کسانی که ایمان آورده اید محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید آنها از هرگونه شر و فسادى درباره شما کوتاهی نمی کنند آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید (نشانه های) دشمنی از دهان (و کلامشان) آشکار شده و آنچه در دلهايشان پنهان می دارند از آن مهمتر است ما آیات و راههای پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.»

« بطنه در لغت به معنای فرد مورد اعتمادی است که انسان کارهای سری خود را با او در میان می گذارد و این کلمه مأخوذ از (بطانۀ الثوب) یعنی جامه زیرین است، از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: یاران و نزدیکان انسان همچون جامه زیرین و سایر مردم به منزله لباس رویین هستند»^۱

این آیه به دنبال آیاتی است که مناسبات مسلمانان با کفار را بیان کرده است ، « در شان نزول آن آمده است که برخی از مسلمانان عصر پیامبر(ص) از روی ساده لوحی یا بخاطر جلب و جذب کافران به اسلام با بعضی از آنان دوست می شدند و این دوستی گاهی به مرحله همدلی و همراهی (بطنه) می رسیدند و با آنها دوست نزدیک و صمیمی می شدند و این خطری برای جامعه اسلامی بود زیرا ممکن بود از طریق این افراد به اسرار مسلمین آگاه شوند و با اطلاعاتی که به دست می آوردند در موقع مقتضی به مسلمانان ضربه بزنند.»^۲

بنابراین در این آیه به یکی از مسائل حساس اشاره کرده و به مومنان هشدار می دهد که کافران را مورد اعتماد قرار ندهند و با آنها دوستی نکنند، « سپس علت منع دوستی با آنها را بیان می کند و می فرماید: « لَّا يَأْتِيَنَّكُمْ خَبَالًا» خبال به معنی شر و فساد است، یعنی آنها در شر و فساد و اذیت و آزار و دشمنی و اضرار کوتاهی نمی کنند و از هیچ کوششی در راه ضربه زدن به شما باز نخواهند ایستاد.»^۳

سپس می فرماید: « وَكُفُّوا مَا عَنِتُّمْ » (یعنی هرگز سوابق دوستی و رفاقت آنها با شما مانع از آن نیست که بخاطر اختلاف عقیده ای که با شما دارند و جدایی شان در مذهب و مسلک آرزوی زحمت و

۱ - جعفری ، یعقوب ، کوثر ، ج ۲ ، ص ۲۲۶.

۲ - نکاویتی قراگزلو، علیرضا ، ترجمه اسباب نزول، ص ۶۶.

۳ - طبرسی، فضل بن حسن ، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۲۰.

زیان شما را در دل خود نپروراند بلکه پیوسته علاقه آنها این است که شما در رنج و زحمت باشید.^۱

در عبارت بعدی به کینه درونی کفار اشاره کرده می فرماید: « قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ » این جمله می رساند که دشمنی آنان نسبت به شما آنقدر زیاد است که نمی توانند پنهان کنند و دشمنی باطنی شان در لحن کلامشان آشکار می شود، با آنکه می خواهند با شما اظهار دوستی کنند نمی توانند خودداری کنند و ناخودآگاه سخنانی را بر زبان می آورند که از آتش پنهانی دل‌هایشان حکایت دارد، اما آنچه از کینه و عداوت و دشمنی که در دل خود پنهان کرده اند، به مراتب از آنچه بر زبان می آورند بیشتر و بزرگتر است.

در واقع این آیه شریفه برای راهنمایی و روشننگری مسلمانان است تا در سخنان و گفته ها و رفتار آنان با هشیاری ببینند و به اندیشه ها و کینه های درونی شان آگاه شوند و به تظاهر دوستی و خیر خواهی شان اغفال نشوند، «چرا که کفار به سبب تضاد اندیشه ای که با مسلمین دارند و کینه ای که در درون دلها و اجتماعاتشان جریان دارد و خطرهایی که از پیشرفت عقاید و اصول اسلامی برای قدرت ها و منافع خود احساس می کنند، هرگز در روابط دوستی خود صادق نیستند و همواره در پی شکست دادن اسلام و مسلمین هستند».^۲

سخن آخر

باید توجه کنیم که این تذکرات هر چند خطاب به مسلمانان عصر پیامبر(ص) است، ولی فقط مخصوص آنها نیست، بلکه رهنمودی عام است و شامل حال همه مسلمانها در همه اعصار می شود. امروز نیز مسلمین باید این هشدارها و تذکرات را نصب العین خود قرار دهند و کافران را همدل و همراز خود نگیرند و با آنها دوستی نکنند و بدانند که کفار موفقیت و پیشرفت مسلمین را نمی

^۱ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۶۴.

^۲ - طالقانی، سید محمود، پرتویی از قرآن، ج ۵، ص ۳۰۰.

خواهند و اگر سخنی از روی محبت می گویند برای سرپوش گذاشتن روی کینه های باطنی و شیطنت هایی است که درباره مسلمین اعمال می کنند.

ب. دشمنی کافران با خدا و مومنان موجب نهی از دوستی با آنان

یکی از شناخت های ضروری و تعیین کننده در زندگی که به سعادت انسان ارتباط پیدا می کند شناخت دشمن است، زیرا دشمن مخالف رشد و کمال و سعادت انسان است و از راههای مختلف دشمنی خود را ابراز می کند و سعی می کند جلوی پیشرفت انسان را بگیرد چون با کمال و رشد او در تضاد است، برای مصونیت از خطرات دشمن آگاهی و هوشیاری لازم است، و انعطاف و مسامحه در برابر او هرگز جایز نیست، دوستی کردن با دشمن بسیار زیانبار و ناپسند است، دشمن دشمن است و نمی توان با او از در دوستی در آمد، مقاومت در برابر دشمن و برخورد خصمانه با او در واقع حکم عقل سلیم است، بنابراین پیوسته باید هوشیاری در برابر دشمن را حفظ کرد و هرگز نباید لحظه ای از او غفلت کرد.

بر این اساس است که بخش عظیمی از آیات قرآن مربوط به معرفی دشمن است، در قرآن کریم برخی چیزها و اشخاص دشمن شناخته شده اند از جمله شیطان، دشمنان انبیاء منافقان و ...

از جمله گروه هایی که در قرآن کریم به عنوان دشمن خدا و مومنان محسوب شده اند کافران هستند، آنجا که می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ

مَرْضَاتِي تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَمْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۱

« ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید در حالیکه آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید) شما مخفیانه با آنان رابطه دوستی برقرار می کنید در حالیکه من به آنچه پنهان یا آشکار می سازید از همه داناترم و هر کسی از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است »

ولی کسی است که انسان در دوستی خود و پیوند و فرمانبرداری خویش به او بیش از دیگران اولویت و برتری می دهد، خداوند در این آیه مومنان را از دوستداری دشمنان مشرک و کافران نهی کرده است، نخست می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و خودتان را دوست نگیرید، « یعنی آنها نه فقط دشمنان خدا هستند، بلکه با شما نیز عداوت و دشمنی دارند، با وجود اینکه محور اصلی دشمنی آنان همان دشمنی با خداست، اما قرآن تنها به بیان دشمنی آنها با خداوند اکتفا نمی کند، بلکه دشمنی آنها با مومنان را نیز یادوار می شود و این برای آن است که دشمنی عملی و مستقیم آنها با مومنان را که در موضع گیری های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنها نسبت به مومنان ظاهر می شود را تاکید می کند مانند بیرون کردن پیامبر (ص) و مومنان از سرزمین خود به دست آنان»^۲.

در واقع دشمنی آنها با خدا بخاطر کفرشان است، به این علت که خدا را نمی پرستند و دعوت او را نمی پذیرند و رسول او را تکذیب می کنند و دشمن بودنشان با مومنین به خاطر این است که مومنان بخدا ایمان آورده اند و مال و جان خود را در راه خدا فدا می کنند و طبیعتاً کسانی که با خدا دشمنی دارند با مومنین هم دشمن خواهند بود، آنها هم در عقیده با مومنان مخالفند و هم عملاً به مبارزه می

^۱ - ممتحنه ۱/.

^۲ - مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، ج ۱۵، ص: ۲۹۹.

پردازند و کاری را که بزرگترین افتخار برای مومنان محسوب می شود، یعنی ایمان به خداوند را بزرگترین جرم و گناه آنها می دانند، با این وجود آیا جا دارد که مومنان نسبت به کفار و دشمنان خداوند دوستی ورزند.

سخن پایانی

هم عقیده بودن اولین شرط و علامت دوستی و محبت است و اولین مقدمه جلب همراهی و دوستی توافق در افکار و اعتقادات است، چنانکه مخالفت در آراء و افکار و اعتقادات نیز بزرگترین علامت و مقدمه دشمنی است به طوری که نخستین علامت اختلاف و دشمنی اختلاف در عقاید و افکار می باشد، زیرا مبدا و ریشه دشمنی همان اختلاف در افکار است که موجب اختلاف در اعمال ظاهری می شود و « این یک امر طبیعی است که رفاقت و پیوستن به دشمن در حقیقت وارد شدن به صفت عداوت و دشمنی است »^۱

« اگر انسان کسی را دوست داشته باشد تلاش می کند به همان سمت و سویی حرکت کند که محبوب او حرکت می کند و همان اعمالی را انجام دهد که او انجام می دهد و اگر کسی را دشمن بدارد سعی می کند از راه دشمن دوری کند و کارهایی را که او انجام می دهد ترک کند و علت اینکه در شریعت اسلام به دشمنی با دشمنان خدا و اولیای الهی که از جمله آنها کفار هستند تاکید شده نیز همین مطلب است، زیرا دشمنی با آنها باعث می گردد انسان از معصیت الهی دوری کند و به این وسیله به خدا نزدیک تر می شود.»^۲

از امام رضا(ع) روایت شده که: « مَنْ وَآلَى أَعْدَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ مَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُدْخِلَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ »^۳ « هر که دوستی کند با دشمنان خدا پس به تحقیق دشمنی نموده با دوستان خدا و هر که دشمنی کند با دوستان خدا پس به تحقیق دشمن داشته خدا را و سزاوار است بر خدا او را داخل نماید در جهنم »

۱ - مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۱۶، ص ۱۲۱.

۲ - حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ج ۱۳، ص ۱۲۴.

۳ - شیخ صدوق، صفات الشیعه، ص: ۷.

بنابراین کسی که محبت و دوستی خدا و اولیای او را داشته باشد نمی تواند با دشمنان خدا و اولیای او نیز دوست باشد و به آنها اظهار محبت کند.

ج. اجتناب از دوستی با کافران موجب عزت و شوکت

عزت، کرامت، شرافت گل واژه هایی هستند که به انسان روحیه صلابت، مقاومت و شکست ناپذیری می بخشد و انسان در در مسیر اعتلا و تعالی روح مدد می رسانند و او را از حضيض پستی و زبونی به اوج شکوه و سربلندی رهنمون می سازند.

عزت گوهر وجود آدمی است به طوری که می توان گفت آدمیت آدمی به عزت و کرامت اوست و به میزانی که واجد این خصوصیت است به همین میزان می توان او را انسان نامید.

« عزت در اصل به معنی سختی و شدت است و به زمین صعب و سخت عزاز گویند و (عَزَّ عَلِيٌّ) یعنی (اشتدَّ عَلِيٌّ) یعنی بر من سخت شد و به معنی قوت و غلبه هم آمده و عزیز به معنای قوی و غالب و منبع است »^۱

انواع عزت

انسان در مورد پاره ای از صفات خوب انسانی دارای دو حالت کاذب و حقیقی، سراب گونه و راستین است، مانند علم و قدرت که چه بسا کسانی که فاقد این صفات هستند احساس کنند از آنها برخوردارند، البته در همه صفات امکان مشتبه شدن امر بر انسان وجود دارد، عزت نیز از جمله صفاتی است که دو نوع حقیقی و کاذب دارد و قرآن و روایات ضمن اشاره به این دو نوع عزت، نوع راستین آنرا ستوده و نوع دروغین را نکوهیده اند.

^۱ - میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، ج ۲، ص ۳۱۰.

اگر عزت از ناحیه غیرخدا طلب شود عزت صرفاً ظاهری و دروغین خواهد بود و طبق فرمایش امام علی (ع) انسان را به سوی هلاکت سوق می دهد؛ چنانچه ایشان می فرماید: « من اعتزّ بغير الله أهلكه العزّ »^۱ « هر که عزت را از میر خدا طلب کند آن عزت او را هلاک گرداند.»

سرچشمه اصلی عزت خداوند است و تمام عزت ها از اوست، بنابراین به دست آوردن عزت از غیر طریق الهی به هر صورتی که باشد ذلت است. امام علی (ع) در این زمینه می فرماید: أَلْعَزِيزُ بغيرِ اللَّهِ ذَلِيلٌ^۲ « عزیزى که عزتش از غیر خدا باشد ذلیل است.»

بنابراین در دنیا عزت هایی هستند غیر حقیقی و ظاهری ولی در حقیقت ذلت هستند خداوند متعال سرچشمه عزت به معنای واقعی است، چنانچه می فرماید: « من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً »^۳ « کسیکه خواهان عزت است بداند عزت یکسره از آن خداست»

« و اما مخصوص بودن عزت برای خداوند متعال به خاطر این است که تفوق و برتری مطلق وقتی تحقق پیدا می کند که کمترین ذلتی در آن جا وجود نداشته باشد و این معنی اختصاص پیدا می کند به وجود خداوند متعال که نور نامحدود و مطلق و ازلی و ابدی است و هرگز در اصل وجود و بقاء احتیاجی به دیگری ندارد، آری او مبدأ همه تکون موجودات و منشاء هرگونه خیر است و همه از همه جهت به او محتاج و نیازمند بوده و وجود و بقاء آنها از مقام فیض و رحمت او می باشد»^۴

اینک ادعا آن است که بر اساس آموزه های قرآن مجید اجتناب فرد و جامعه ی مسلمان از دوستی با کافران موجب عزت او نزد خداوند می شود، حتی اگر عزت خیالی و پوشالی او نزد کافران خدشه دار شود و یا از بین برود.

می دانیم که علاقه مندی، به عزت و کرامت امری فطری است که در نهاد همه انسان ها وجود دارد و طبق بیان قرآن یکی از انگیزه های منافقان در برقراری رابطه دوستی با کفار عزت طلبی است :

۱ - تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و درراکلم، ص ۴۷۸.

۲ - علامه مجلسی، بحارالانوار الجامعه لدر راخبار الائمه الاطهار، ج ۷، ص ۱۰.

۳ - فاطر / ۱۰.

۴ - مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۶، ص ۲۵۸.

« الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتُّنَّوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً »^۱

« همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟! »

این آیه در توصیف منافقان می‌فرماید: این جماعت (منافقان) کسانی هستند که مومنان را گذاشته و کافران را به دوستی اتخاذ می‌کنند و به این اعتقاد هستند که قوت و غلبه با کافران است و عزت را از جانب کفر می‌جویند، حال آنکه در غفلتند و نمی‌دانند که قوت و غلبه و قدرت به تمامه برای خداست .

عزت و سربلندی در دست خداست « وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ »^۲ « هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی ».

خداوند چنین عزت و کرامتی را به دوستدارانش می‌بخشد و آنان را ارجمند و سربلند می‌کند. « زیرا عزت و نفوذی که افراد نسبت به یکدیگر و یا موقعیتی که در اجتماع دارند بهره‌ای است خدا داده، از این رو پروردگار به مومنان در اثر حسن عقیده، نفوذی در جامعه موهبت فرماید و منافقان از نظر سوء سریره و خودستایی که مرام آنهاست، لیاقت چنین بهره‌ای را در جامعه ندارند »^۳ موید این مطلب این است که در آیه سخن از ابتغاء و طلب کردن عزت است « و کلمه (من دون المومنین) نشان دهنده این است که طلب عزت بوسیله راهنمایی و هدایت و تولیت افراد مومن به خدا، که سالکین به سوی او هستند امکان‌پذیر است، نه بوسیله کفار که دعوت به شیطان و آتش می‌کنند »^۴

کسی را که خداوند او را عزیز نگردانیده باشد متعزز حقیقی نیست، عزت بدست آمده از غیر خدا بسیار کوتاه و متزلزل است و چون سرابی پیش نیست، بنابراین مومنان نباید فریب عزت ظاهری و

۱ - نساء ۱۳۹.

۲ - آل عمران/۲۶.

۳ - حسین همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۴، ص ۲۵۵ تا ص ۲۵۱.

۴ - مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۶، ص ۲۵۸.

دنیوی کفار را بخوردند، زیرا طبق فرموده قرآن « وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ »^۱ « و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است! » و تنها در سایه اطاعت و بندگی خداست که می توان به عزت حقیقی رسید.

این آیه به همه مسلمانان هشدار می دهد که عزت خود را در همه شئون زندگی اعم از شئون اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و مانند آن در دوستی با دشمنان اسلام نجوبند، زیرا هر روز که منافع آن ها ارضا کند فوراً صمیمی ترین متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش می روند گویی هرگز با هم آشنایی نداشتند چنانکه تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است .

بنابراین سخن اصلی این است که عزت جوین باید عزت را از خداوند متعال بخواهند و انسان در پرتو پرستش خدا و تسلیم شدن در برابر او به عزتمندی می رسد، پرستش خدای یگانه و اعمال صالح و شایسته دوبرال آدمی است برای رسیدن به عزت .

د.دوستی با کافران منوط به انحراف از تعالیم و حیانی

یکی از ویژگی هایی که قرآن کریم برای کافران ذکر می کند این است که آنها تنها در صورتی با پیامبر(ص) دوستی می کردند که آن حضرت دست از تعالیم قرآن بردارد:

« وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا »^۲

« نزدیک بود آنها تو را (با وسوسه های خود) از آنچه بر تو وحی کرده ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی، و آنگاه تو را به دوستی خود بر می گزینند. »

^۱ - اعراف/۱۲۸.

^۲ - اسراء /۷۳.

این آیه به گوشه ای از نیرنگ های کفار و مشرکان مکه اشاره دارد و تعدی و پافشاری آنها را در انکار تعالیم و حیانی قرآن یادآور شده است، در حقیقت آنها برای مبارزه با اسلام از هر راهی وارد می شدند و از هر شیوه ای استفاده می کردند تا رسول خدا را فریب دهند و از آنچه خدا به او وحی کرده دور سازند، آنها گاهی با تهدید و شکنجه و فشارهای اجتماعی و روانی وارد عمل می شوند و گاهی هم دست به تطمیع و وسوسه و فریب کاری می زدند.

در مجمع البیان پیرامون سبب نزول آیه « وَ إِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ... » گفته است که « مشرکین به رسول خدا (ص) گفتند از بدگویی و توهین به خدایان ما و احمقانه خواندن عقاید ما دست بردار، و این اطرافیانت را که همه از طبقه فقراء و بردگان متعفن هستند از دور خود دور کن تا ما به تو نزدیک شویم، و گوش به گفتارت بدهیم، و رسول خدا (ص) از شنیدن این پیشنهاد به مسلمان شدن آنان امیدوار شد، و لذا آیات مذکور نازل گردید.»^۱

و خطاب به پیامبر(ص) فرمود اگر تو پیشنهاد آنها را می پذیرفتی و با ایشان هم عقیده می شدی، آنان تو را به عنوان دوست عزیز و مهربان اتخاذ می کردند.

در ادامه آیه می فرماید: « إِذَا لَأَذْفَنَكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَأَ تَجِدَ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا »^۲

« اگر چنین می کردی، ما دو برابر مجازات در زندگی دنیا و دو برابر را بعد از مرگ به تو می چساندیم، سپس در برابر ما یآوری برای خود نمی یافتی. »

این گفتار خداوند متعال مانند سایر خطابات عتاب آمیز قرآن از قبیل در به تو می گویم دیوار تو گوش کن است.^۳ و « چنین بیانی تخویف و تهدیدی برای امت پیامبر(ص) است، اما اینکه بیان آیه خطاب به پیامبر(ص) می باشد برای این است که سایرین بدانند اندکی موافقت و تمایل به آراء و اهویه کفار به قدری مبعوض الهی است که حبیب خود را برای حتی فرض آن این چنین مورد عتاب

۱ - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۶۵.

۲ - اسراء / ۷۵.

۳ - شیخ صدوق و شیخ مفید، اعتقادات الإمامیه و تصحیح الاعتقاد، ج ۱، ص: ۸۷.

قرار می دهد، پس خدا به داد ما و اهل این زمان برسد که از هیچ گونه تبعیت و تقلید از رفتار و کردار نامعقول آنها مضایقه نمی کنیم.»^۱

در واقع آیه مورد بحث هشدار می دهد به امت پیامبر (ص) می باشد که از وسوسه های بیگانگان بر حذر باشند و کمترین ضعفی را در مقابل آنها به خود راه ندهند بلکه با قاطعیت هر چه تمام تر با آنها برخورد کنند و فریب تطمیع و وعده های دروغین آنها را مبنی بر دوستی و همکاری نخورند.

۵. کفر

به سبب نقابی که منافقان بر چهره کشیده اند و ادعای ایمان ظاهری شان، شناسایی آنها بسیار سخت و دشوار است، اما قرآن کریم پرده از کفر باطنی آنها برداشته و با دعوت مسلمانان به هوشیاری در برابر این جریان، مسلمین را از داشتن روابط دوستانه با آنها نهی فرموده است :

« فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أُرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا... فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَابُوا بِسَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.»^۲

« چرا درباره منافقین دو دسته شده اید؟! (بعضی جنگ با آنها را ممنوع و بعضی مجاز می دانید.) در حالی که خداوند به خاطر اعمالشان، (افکار) آنها را کاملاً وارونه کرده است ... از آنها دوستانی انتخاب نکنید، مگر این که (توبه کنند، و) در راه خدا هجرت نمایند. اگر از این کار سرباز زنند، (و به اقدام بر ضد شما ادامه دهند.) هر جا آنها را یافتید، اسیر کنید، (و در صورت احساس خطر) به قتل برسانید و از میان آنها، هیچ دوست و یآوری اختیار نکنید.»

^۱ - تفسیر قرآنی، محمد، تفسیر روان جاوید، ج ۳، ص ۳۸۰.

^۲ - نساء / ۸۸ و ۸۹.

« در شان نزول این آیه شریفه از ابن عباس نقل شده که، عده ای از مردم مکه ظاهراً مسلمان شده بودند، ولی در واقع در صف منافقان قرار داشتند، به همین دلیل حاضر به مهاجرت به مدینه نشدند و عملاً هوادار و پشتیبان بت پرستان بودند، اما سرانجام مجبور شدند از مکه خارج شوند و تا نزدیکی مدینه بیایند و شاید هم به خاطر موقعیت ویژه ای که داشتند برای هدف جاسوسی این عمل را انجام دادند و خوشحال بودند که مسلمانان آنها را از خود می دانند و ورود به مدینه طبعاً برای آنها مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

مسلمانان از جریان آگاه شدند ولی به زودی درباره چگونگی برخورد با این جمع در میان مسلمین اختلاف افتاد، عده ای معتقد بودند که باید این عده را طرد کرد، زیرا در واقع پشتیبان دشمنان اسلام هستند، ولی بعضی از افراد ظاهربین و ساده دل با این طرح مخالفت کردند و گفتند عجیباً چگونه با کسانی که گواهی به توحید و نبوت پیامبر (ص) داده اند بجنگیم، آیه فوق نازل شد و دسته دوم را برای این اشتباه ملامت و سپس راهنمایی کرد. ^۱ « بنابراین اینکه در آیه از آنان به عنوان منافق یاد می کند با آنکه مشرک بودند، برای آن است که آنها در برهه ای از زمان ادعای ایمان کردند، در حالی که ایمان نداشتند و این حالت منافقان است، به هر حال درباره این منافقان می فرماید: خداوند آنها را به سبب کارهایی که کردند مجدداً به کفر برگردانید و در آن واژگون گردیدند و سربه زیر شدند .

خداوند متعال در این آیه مسلمانان را راهنمایی میکند که چه موضعی نسبت به منافقین اتخاذ کنند و آنها را ملزم می دارد که در این باره اختلاف را به یک سو نهند و موضع واحدی مبتنی بر اصولی که پذیرفته اند برگزینند.

« از جمله « بِمَا كَسَبُوا » هم استفاده می شود که بازگشت ها از جاده هدایت و سعادت و نجات معلول اعمال خود انسان است و اگر این عمل به خداوند نسبت داده می شود، به خاطر آن است که

^۱ - مکارم شیرازی ، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۸ و ۴۹.

خداوند حکیم است و هرکس را مطابق اعمال خویش کیفر می دهد و این واژگونی در کفر به سبب اعمال نادرستی بود که خودشان مرتکب می شدند.^۱

به طور خلاصه می توان گفت در این آیه شریفه بر ضرورت هوشیاری در برابر منافقان تاکید شده و مومنان را به سبب ساده اندیشی در برابر جریان نفاق ملامت کرده است و مسلمانان را نهی می کند از اینکه با این کفار باطنی دوستی کنند، مگر آنکه آنها دست از کفر برداشته، به سوی اسلام و ایمان هجرت کنند.

از اینجا استفاده می شود که یکی از عللی که قرآن کریم به سبب آن مؤمنان را از دوستی با کفار ظاهر و کفار پنهان (منافقان) نهی نموده است کفر و بی ایمانی آنهاست .

^۱ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۰.

گفتار دوم : جواز دوستی با کافران

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که در قرآن کریم چیزی به عنوان جایز بودن دوستی حقیقی با کافران وجود ندارد و فقط دوستی ظاهری با کافران آن هم در شرایط و موقعیت های خاص اجازه داده شده است ، که توضیح بیشتر آن را در ذیل می خوانیم.

جواز دوستی با کافران در صورت وجود مصلحت و نیاز به تقیه

تقیه یکی از مفاهیم قرآنی است و در چندین آیه از قرآن کریم از آن یاد شده، که بر اساس آن ها فرد مومن و مسلمان می تواند در شرایط بحرانی و اضطرار با استفاده از این روش منطقی و شرعی جان و مال و ناموس خود و اطرافیانش را حفظ کند.

آیاتی از قرآن که بر مشروعیت تقیه دلالت دارند و برخی از آنها در ارتباط با دوستی کافران می باشد عبارت اند از:

۱. « لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُوا ... »^۱

« مومنان نباید به جای مومنان کافران را دوست و سرپرست خود قرار دهند و هر کس چنین رابطه ای برقرار کند هیچ گونه پیوندی با خدا ندارد مگر اینکه از آنها تقیه کنید...»

^۱ - آل عمران/۲۸.

افراد مومن که در عقیده و عمل به اسلام پایبند می باشند و ایمان را باور خود قرار داده اند نباید کسانی را که منکر خدا و انبیاء هستند و از شیطان پیروی می کنند را دوست و سرپرست خود قرار دهند چرا که در دیدگاه آنها (کافران) ، دنیا اولین و آخرین فرصت زندگی است و این فرصت را در لهو و بیهودگی و مخالفت با خدا و پیغمبر صرف کرده و از ارزش های اصیل انسانی غافل مانده اند، هر کس کافران را بجای مومنان دوست و سرپرست خود قرار دهد رابطه ای با خدا ندارد و از دوستی و ولایت او بیرون رفته مگر در حال تقیه که مومن خود را با کافران هماهنگ نشان می دهد، زیرا خداوند برای مستضعفان که راه و چاره ای ندارند رخصتی را در نظر گرفته می فرماید:

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»^۱

«مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که برآستی تحت فشار قرار گرفته اند (و حقیقتاً مستضعفند) نه چاره ای دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می یابند»

«از بررسی آیات قرآن و روایات استفاده می شود افرادی که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی آنچنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نشوند، و یا این که با تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی و یا محدودیتهایی که محیط بر آنها تحمیل کرده قادر به انجام وظایف خود بطور کامل نباشند و نتوانند مهاجرت کنند آنها را مستضعف می گویند»^۲ استثنایی که برای این دسته در نظر گرفته شده به شرطی است که فقط در ظاهر خود را با آنها هماهنگ سازند اما در باور قلبی خویش آنها را انکار کند .

۲. « مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ »^۳

۱- نساء/۹۸.

۲- مکارم شیرازی ، ناصر،تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۸۷.

۳- نحل / ۱۰۶.

« کسانی که پس داشتن ایمان کافر شوند بجز آنها که تحت فشار واقع شده اند در حالیکه قلبشان آرام و با ایمان است، آری آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گسترده اند خشم خدا بر آن هاست و برایشان عذابی دردناک است.»

« گفته شده که این آیه درباره گروهی از مسلمانان نازل شده که در مکه تحت شکنجه و فشار بودند و از جمله آنان عمّار و پدرش یاسر و مادرش سمیه بودند و کفار قریش از آنها می‌خواستند که دست از اسلام بردارند و به آنها شکنجه‌های سختی می‌دادند، به طوری که پدر و مادر عمّار در اثر شکنجه به شهادت رسیدند ولی عمّار برای نجات از دست آنان کلمه کفر به زبان آورد و آنان از او دست برداشتند. پس به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند عمّار کافر شده است، جواب فرمود حاشا همانا عمّار سر تا پایش از ایمان پر است و ایمان با گوشت و خون عمّار مخلوط شده، عمارگریه کنان نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله، مجبور شدم از تو بدگویی کنم و از بت‌های آنان به نیکی یاد کنم. پیامبر اشک چشمان او را پاک کرد و فرمود: اگر باز هم در چنین موقعیتی قرار گرفتی همین کار را بکن و در همین رابطه، این آیه نازل شد.»^۱

همان طور که در شأن نزول خواندیم در این آیه که در ارتباط با عمار یاسر نازل شده کسانی که از روی اکراه و فقط در ظاهر کافر شدند اما در دل اطمینان و آرامش قلبی نسبت به عقیده ایمانی خود دارند از عذاب عظیم استثنا شده اند و این کیفر بر ایشان نیست. یعنی در این آیه از جانب خداوند حکیم به مومنان اجازه داده شده تا هرگاه تحت فشار واقع شوند و به طور کلی در حال اکراه و اجبار اظهار کفر کنند و خود را با کافران هماهنگ سازند البته فقط در ظاهر.

۳. «وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ...»^۲

« و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را مخفی می‌داشت گفت: آیا مردی را که می‌گوید پروردگار من الله است می‌کشید در حالیکه دلایل روشنی از سوی پروردگارتان آورده است...»

^۱ - سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، جدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴، ص: ۲۵۹.

^۲ - غافر/ ۲۸.

« در داستان موسی ع و فرعون می خوانیم زمانی که فرعون از ظهور حضرت موسی (ع) دچار هراس شد ، خطاب به زعمای قومش گفت : مرا رها کنید تا موسی را بکشم و به او بگویند خدای خود را بخواند تا او را از این قتل نجات دهد . در جمع حاضران در این جلسه مردی مؤمن به خدا وجود داشت که با خاندان فرعون نسبت داشت و عقیده قلبی خود را از آنها پنهان می کرد ، او به فرعون گفتند: امکان دارد قتل موسی عواقب سویی داشته باشد. فرعون تحت تأثیر این نهی قرار گرفت و از قتل موسی (ع) صرف نظر کرد. در حالیکه اگر این شخص از همان ابتدا عقیده اش را آشکار می کرد نابود می شد و وجودش مؤثر واقع نمی شد و نمی توانست نفعی به موسی (ع) برساند.»^۱ همانطور که ملاحظه شد دلیل آشکار نکردن ایمان او این بود که مؤمن آل فرعون خود را موظف به حمایت حساب شده از موسی ع می دید، هنگامی که مشاهده کرد با خشم شدید فرعون جان موسی ع به خطر افتاده مردانه قدم پیش نهاد و با بیانات مؤثر خود توطئه قتل او را بر هم زد .

این آیه بر جواز پنهان نگه داشتن ایمان در حال خوف و ترس دلالت دارد و روشن است که پنهان نگه داشتن ایمان ممکن نیست مگر با اظهار خلاف آن و هماهنگ شدن با کفار در کارهایشان و رها کردن وظایف ایمانی، این همان تفسیری است که خداوند در ارتباط با آن مرد مومنی از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می کرد می فرماید.

مومن آل فرعون بود که توانست با پنهان کردن ایمان خود و تقیه جان پیامبر خدا یعنی حضرت موسی (ع) را حفظ کند.

همان طور که ملاحظه شد در آیات قرآن کریم بر مشروعیت تقیه تاکید شده و دوستی برخاسته از تقیه با کافران مجاز دانسته شده است، بنابراین نمی توان دوستی مبتنی بر تقیه با غیر مسلمانان را امری خلاف شرع دانست، از دیدگاه قرآن تقیه سقوط و گمراهی نیست، بلکه عملی است مقطعی و ظاهری برای انسان ناتوان ستم دیده تا بتواند خود را از ستم برهاند و در قلب خویش باور ایمانی خود را نگه دارد.

^۱ - کرمی حویزی، محمد ، التفسیر لکتاب الله المنیر، ج ۷، ص: ۲۹.

تقیه در روایات

در زمینه تقیه احادیث بسیاری وارد شده است. در تفسیر صافی^۱ در ذیل آیه «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهُ» از امیرالمومنین (ع) روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود: «إِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ أَنْ تَتْرَكَ التَّقِيَّةَ الَّتِي أَمَرْتُكَ بِهَا فَإِنَّكَ شَائِطٌ بِدَمِكَ وَ دِمَاءِ إِخْوَانِكَ مُعْرَضٌ لِنِعْمَتِكَ وَ نِعْمَتِهِمْ لِلزَّوَالِ مُذِلٌّ لَهُمْ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ وَ قَدْ أَمَرَكَ اللَّهُ بِإِعْزَازِهِمْ فَإِنَّكَ إِنْ خَالَفتَ وَصِيَّتِي كَانَ ضَرَرُكَ عَلَى إِخْوَانِكَ وَ نَفْسِكَ أَشَدَّ مِنْ ضَرَرِ النَّاصِبِ لَنَا الْكَافِرِ بِنَا»^۲ «زنهار، زنهار مبادا که تقیه ای که به تو دستور داده شده را ترک نمایی، زیرا با ترک تقیه سیل خون از خودت و برادرانت به راه می اندازی و نعمت های خودت و آنان را در معرض زوال قرار داده و آن را خوار و ذلیل دست دشمنان دین می نمایی، با اینکه خدای متعال به تو دستور داده که وسیله عزت آنان را فراهم سازی و اگر بر خلاف این توصیه من عمل کنی آسیب این کار تو برای خودت و برادرانت بیش از آسیب دشمن ما اهل بیت می باشد».

از حضرت صادق (ع) روایت شده که: «تسعة اعشار الدين في التقية و لادين لمن لا تقية له»^۳ «۹ قسمت دین در تقیه نمودن است و کسی که تقیه ندارد دین ندارد.»

علامه طباطبایی در المیزان معتقد است اخبار در مشروعیت تقیه آن قدر زیاد است که شاید به حد تواتر برسد.^۴ تاریخ نیز نشان می دهد که ائمه (ع) و پیرانشان بر اساس قرآن و سنت پیامبر (ص) در زمینه های سیاسی و فکری مبتلا به مصائبی همچون ستم و فشا، کشتار و ... می شدند تقیه می کردند.

۱- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ج ۱، ص: ۳۲۵

۲- محدث عاملی، تفصیل و سائل الشیعة إلى تفصیل مسائل الشریعة، ج ۱۶، ص: ۲۲۹

۳- (تسعة اعشار الدين في التقية و لادين لمن لا تقية له) - علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۸۶.

۴- طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۶۳.

تقیه و عقل

جواز تقیه علاوه بر دلایل متعدد قرآنی و روایی، دلیل عقلی نیز دارد. از دیدگاه عقل نیز زمانی که جان انسان در خطر باشد و یا به زیانی همچون نقص عضو و یا زیان مالی فراوانی که زندگانی را بر او سخت کند دچار شود باید برای رهایی از این زیان، کاری کند و رهایی از این زیان ها در شرع، تقیه است که عقل آنرا تجویز می نماید، « در حقیقت هرگاه امر دایر باشد میان اهم و مهم، تقیه رعایت اهم است و رها کردن مهم، این درک عقلی در تمام کارهای روزمره ای که انسان به آن دچار می شود جاری است و دانسته و یا ندانسته در هنگام سرگردانی در میان دو امر که نمی تواند هر دوی آن ها را انجام دهد و ناچار است یکی از آنها را بگیرد و دیگری را رها کند به آن عمل می کند، اظهار ایمان وظیفه مومن است و به کار بستن احکام دین از آثار ایمان، از سوی دیگر حفظ جان و اعضای بدن و حفظ آرامش در زندگانی مهم تر از اظهار خلاف حق در یک لحظه است.»^۱ در اینجا عقل می گوید باید تقیه کرد و جان خود را برای عمل به دین در فرصت های آینده و انتقال به نسل آینده حفظ نمود، هر چند در یک لحظه خلاف آن را اظهار کند و خود را با دشمن هماهنگ نشان دهد.

ضرورت نیاز به تقیه

در بخش قبل آیاتی از قرآن کریم مطرح گردید که دلالت بر جواز تقیه و کتمان عقیده در شرایط اضطرار داشت، از آنجائیکه آیه اول مفهوم وسیع و عام تری نسبت به دو آیه دیگر دارد و به طور مشخص به اصطلاح تقیه در آن اشاره شده و در بیان مفهوم مورد بحث ما رساتر است مطلب را با محوریت این آیه شریفه ادامه می دهیم.

در تفسیر انوار درخشان در ذیل این آیه می نویسد: تقیه به معنای کناره گیری از خطر است و بیان حکم استثنائی است، یعنی در صورتی که با اظهار مخالفت و قطع رابطه از بیگانگان خطری متوجه

۱ - واحدی، محمد صادق، مفهوم تقیه در اندیشه اسلامی، پایگاه حوزه (howzah.net).

مسلمانان شود بوسیله خوش رفتاری و مدارات از توجه خطر جلوگیری نمایند، زیرا دین اسلام سعادت بشر را در دو جهان تامین می نماید و هرگز غرض از حکمی در اسلام به خطر افکندن افراد مسلمان نیست.^۱

البته باید توجه داشت که حکم ذکر شده در آیه همانطور که در تفاسیر متعدد به آن اشاره شده یک حکم استثنائی است و قانون کلی همان عدم دوستی و ولایت بیگانگان است.

تفسیر پرتویی از قرآن ضرورت تقیه را مربوط به زمانی می داند که مجتمع یا فرد مومن برتر و یا همسطح با کافران نباشند و ناچار باشد برای نگهداری ایمان و یا حوزه ایمانی و هدف های آن وقایه (سپر) گیرند و معتقد است که اینگونه تقیه نفی اصول جهاد و هجرت و شهادت و منافی ولایت خدا نیست.^۲

تفسیر تبیان به بیان یک واقعه تاریخی در زمینه تقیه می پردازد و می نویسد: « حسن روایت کرده که مسیلمه کذاب دو تن از اصحاب رسول خدا را گرفت و به یکی از آن دو گفت: آیا شهادت می دهی که محمد(ص) رسول خداست؟ گفت: آری. پرسید آیا شهادت می دهی که من رسول خدا هستم؟ گفت: آری، او را آزاد کرد و دومی را خواست و پرسید آیا شهادت می دهی که محمد رسول خداست؟ گفت: آری، پرسید آیا شهادت می دهی من رسول خدا هستم؟ پاسخ داد گنگ و لالم. مسیلمه سه بار این سؤال را تکرار کرد و او همان جواب را داد سپس گردن او را زد. این مطلب به سمع پیامبر (ص) رسید، فرمود: اما آنکه کشته شد بر صدق و یقین خود شهید شد و به فضیلت و مقام خود نائل شد، پس گوارا باد بر او این مقام و پاداش عالی و اما دیگری اجازه و رخصت خدا را بر تقیه پذیرفت و بر او گناهی نیست، بنابراین تقیه رخصت است (یعنی واجب و حرام نیست و اختیار عمل با مکلف است) و بیان و اداء حق نیز فضیلت است، ظاهر روایات ما (امامیه) دلالت بر وجوب تقیه دارد و مخالفت با آن اشتباه است »^۳

۱ - حسین همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۳، ص ۵۱.

۲ - طالقانی، سید محمود، پرتویی از قرآن، ج ۵، ص ۷۷ تا ۷۱.

۳ - طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۳۴.

تفسیر میزان علت مشروعیت تقیه را اینطور بیان می کند:

« اظهار محبت دروغی و از ترس، محبت واقعی نیست و همچنین اظهار سایر آثار ولایت اگر دروغی و از ترس باشد ولایت واقعی نیست، چون خوف و محبت که مربوط به قلب است دو صفت متضادند که دو اثر متقابل در قلب دارند، چگونه ممکن است در یک قلب متحد شوند و این آیه شریفه دلالتی روشن بر جواز تقیه دارد... کوتاه سخن اینکه کتاب و سنت هر دو بر جواز تقیه به صورت اجمالی دلالت دارند، اعتبار عقلی هم موید این حکم است چون دین هم جز این هدفی ندارد که حق را زنده کند و جان تازه ای بخشد و بسیاری می شود که تقیه کردن و برحسب ظاهر طبق دلخواه دشمن و مخالفین حق عمل کردن مصلحت دین و حیات آنرا چنان تامین می کند که ترک تقیه آن طور تامین نمی کند.»^۱

تفسیر آسان لزوم تقیه را ضمن بیان یک واقعه تاریخی به تصویر می کشد:

« اهمیت و لزوم تقیه را همین بس که پیامبر (ص) تقیه کردن عمار یاسر را امضاء بلکه تحسین نمود، زیرا کفار مکه عمار را تهدید و مجبور کردند تا به پیامبر خدا(ص) ناسزا گفت و از دست آنان نجات یافت، هنگامی که این موضوع به گوش پیامبر(ص) رسید گروهی گفتند عمار کافر شده ولی پیامبر(ص) فرمود: ابا اینطور نیست بلکه از سرتاپای عمار غرق در ایمان می باشد و ایمان با گوشت و پوست عمار مخلوط شده، بعدا وقتی که عمار از مکه با چشمی گریان به حضور رسول خدا آمد، آن حضرت به وی فرمود: چه خبر؟ گفت: یا رسول الله جز فتنه و شر چیزی در مکه نبود زیرا مرا رها نکردند تا نسبت به تو ناسزا گفتم و بت های آنها را به خیر و خوبی یاد کردم، پیامبر اشک چشمان عمار را پاک کرد و به او فرمود: اگر باز هم تو را مجبور کردند همان سخنان را بگو!»^۲

تفسیر نمونه در مورد ضرورت تقیه می نویسد:

^۱ - طباطبایی، سید محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۵۳.

^۲ - نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، ج ۲، ص ۲۵۳.

« آیا هیچ عاقلی می تواند بگوید جایز است انسان بدون هدف مهمی جان خود را به خطر اندازد؟ اسلام صریحاً اجازه داده که انسان در موردی که جان یا مال و ناموس او در خطر است و اظهار حق هیچ گونه نتیجه و فایده مهمی ندارد موقتاً از اظهار آن خودداری کند... »^۱ ، سپس با اشاره به مبارزات غیر مستقیم مکتب های مختلف می نویسد: « در تاریخ مبارزات مذهبی و اجتماعی و سیاسی زمان هایی پیش می آید که مدافعان حقیقت اگر بخواهند به مبارزه آشکار دست بزنند، هم خودشان و هم مکتب شان به دست نابودی سپرده می شود و یا لااقل در معرض مخاطره قرار می گیرد، مانند وضع شیعیان علی(ع) در زمان حکومت غاصب بنی امیه، در چنین موقعی راه صحیح و عاقلانه این است که نیروهای خود را به هدر ندهند و برای پیش برد اهداف مقدس خود به مبارزات غیر مستقیم و یا مخفیانه دست بزنند و در حقیقت تقیه برای اینگونه مکتب ها و پیروان آنها در چنین لحظاتی یک نوع تغییر شکل مبارزه محسوب می شود »^۲

در مجموع می توان گفت همه نهضت های اسلامی در طول تاریخ و حتی به طور کلی مکتب ها و نهضت هایی که خواستار تغییر شرایط و اصلاح نظام سیاسی حکوت و اجتماع بودند ، روش تقیه را برگزیده و به این طریق به حیات خود ادامه داده اند و در واقع تقیه یک ابزار دفاعی بر ضد ستم و ارباب و شیوه ای عقلی و منطبق بر شرع است و راه حلی است برای حفظ نیروها و جلوگیری از هدر رفتن قوا و امکانات .

شرایط این دوستی ها و ضوابط و حدود تقیه

حال که ضرورت نیاز به تقیه در شرایط اضطراری تبیین شد باید دید تقیه چه ضوابط و شرایطی دارد و دوستی ناشی از تقیه تا چه حدی مشروع و جایز می باشد؟ آیا یک فرد مومن که در شرایط بحرانی

^۱ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۰۱ تا ۵۰۳.

^۲ - همان.

مجبور به استفاده از سلاح تقیه شده است مجاز است هرگونه همکاری و دوستی با بیگانگان و کفار را داشته باشد و به صرف جواز تقیه هر نوع دوستی جایز می باشد؟

تفسیر بیان السعاده در این زمینه معتقد است: «تقیه به معنی جواز دوستی حقیقی با کفار نیست و تقیه ای مشروع است و امر به آن شده که این دوستی ظاهری و علی رغم اعتقاد قلبی صورت گیرد و بکارگیری تقیه را فقط مخصوص به کفار نمی داند و نسبت به عموم مردم دانسته و اشاره می کند که در حدیثی آمده، در نزد علی بن الحسین (ع) ذکری از تقیه شد پس فرمود: اگر ابوذر می دانست که در قلب سلمان چه می گذرد او را تکفیر می کرد.»^۱

ولی این معنا از تقیه را نسبت به عموم مردم نمی توان پذیرفت و آیه شریفه اشاره مستقیم به کفار نموده است و یا حداقل در مورد کسانی که از نظر ایمانی و اعتقادی مخالف فرد هستند مصداق دارد نه همه مردم، به نظر می رسد مفهومی که در حدیث آمده شاید با این معنا که هر راست را نشاید گفت ارتباط بیشتری داشته باشد، تا با مفهوم تقیه سیاسی.

مجمع البیان تقیه را تنها در صورتی جایز می داند که انسان نسبت به جان و نفس خود خائف باشد (یعنی فقط ترس از مرگ باشد) و حتی در این شرایط هم این دوستی را تنها در حد اظهار دوستی به زبان و تظاهر به مودت جایز می داند و معتقد است هرگز نباید دل به دوستی ایشان سپرد و به ولایت ایشان تن داد.^۲

در اینجا باید بگوییم اگر چه یکی از موارد جواز تقیه زمانی است که جان انسان در خطر باشد اما موارد مهمتری از در خطر بودن جان انسان وجود دارد که در صورت وقوع آنها تقیه جایز و بلکه واجب می گردد، نظیر: در خطر بودن کیان حکومت اسلامی و یا وحدت مسلمین و...

^۱ - گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، ج ۱، ص: ۲۵۶.

^۲ - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۳۰.

تفسیر اثناعشری شرایط تقیه را اینطور بیان کرده: « جایز است با آن‌ها اظهار دوستی کنید مشروط بر آنکه نفس تو مطمئن باشد به دشمنی آن‌ها و ترسان از ضرر جانی و مالی و عرضی بوده باشی و پس از رفع خوف ضرر باز همان دشمنی سابق را با آنها داشته باشی.»^۱

تفسیر روان جاوید هم موید همین مطلب می‌باشد: « این دوستی نباید صمیمی باشد بلکه ظاهراً آمیزش بنمایند و با آنها مدارا کنند و باطناً عداوت آنها را در دل ثابت باشند.»^۲

تفسیر روشن تقیه را در صورتی جایز می‌داند که آن کافر به ظاهر آدم خیانتکار و فاسدی نبوده و در مورد تولیت او اضطراب پیش آید.^۳

در اینجا نیز اشکالی وارد است و آن اینکه چنین تعریفی از شرایط جواز تقیه، تعریف جامع و کاملی نیست، هر چند موردی که در این بیان ذکر شده را رد نمی‌کنیم اما این به این معنا نیست که در برابر کافری که خیانتکار و فاسد باشد نمی‌توان تقیه نمود. چرا که معمولاً کافران فاسد و خیانتکار هستند که عرصه را بر مسلمانان تنگ نموده و جان و مال آنها را در معرض خطر قرار می‌دهند.

تفسیر نمونه معتقد است: « وجوب تقیه در صورتی است که بدون فایده مهمی جان انسان به خطر بیافتد اما در موردی که تقیه موجب ترویج باطل و گمراه ساختن مردم و تقویت ظلم و ستم گردد حرام و ممنوع است.»^۴

تفسیر هدایت ضمن پذیرش جواز تقیه، هشدار می‌دهد که مثل فرد مسلمان در چنین موقعیتی مثل پزشکی است که به مداوای گروهی از جذامیان اشتغال دارد و اگر مصونیت کافی نداشته باشد عامل بیماری جدام به او هم سرایت خواهد کرد.^۵

۱ - حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثناعشری، ج ۲، ص ۶۳.

۲ - ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳ - مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۴، ص ۱۴۹.

۴ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۰۲.

۵ - مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، ج ۱، ص: ۵۴۱.

تفسیر نور هم موید همین مطلب است: «تقیه برای حفظ دین است مبادا به بهانه ی تقیه جذب کفار شوید و از نام تقیه سوء استفاده کنید.»^۱

همان طور که ملاحظه شد تقیه به معنی جواز دوستی حقیقی با کفار نیست. یعنی در صورتی که فرد مسلمان در شرایطی قرار بگیرد که چاره ای جز کتمان عقاید ایمانی خود و استفاده از سلاح تقیه نداشته باشد، تنها باید به دوستی ظاهری و مدارا با آنها اکتفا کند، این دوستی نباید صمیمی باشد و باید علی رغم اعتقاد قلبی صورت گیرد یعنی در باطن علاقه ای به این دوستی نداشته باشد. همچنین باید کاملاً هوشیار باشد که در اثر ارتباط با کافران خللی در ایمان و ثبات عقیده او ایجاد نشود. البته باید دقت کرد تشخیص شرایط و موقعیت هایی که نیاز به تقیه دارد بسیار دشوار است و ممکن است مورد سوء استفاده عناصر سست و ترسو قرار گیرد. به همین دلیل فقها در چند مورد تقیه را حرام اعلام کرده اند و در کتاب های فقهی آنها را بیان داشته اند، از جمله:

« ۱. در جایی که تقیه موجب وهن مذهب و یا موجب وهن یکی از احکام مهم و اصیل اسلام باشد و یا موجب فساد دین شود، مانند خراب کردن کعبه و مشاهد مشرفه و تفسیر کلام خدا به باطل. دلیل بر عدم مشروعیت تقیه در این موارد این است که حفظ دین و مذهب از فساد و وهن، مهم تر از حفظ جان و مال است.

۲. در جائیکه تقیه سبب خون ریزی مومن شود و موجب قتل مومن گردد و دلیل بر حرام بودن آن روایتی است از امام باقر(ع) که فرمود: مشروعیت تقیه برای نگه داری جان مومن است و هرگاه تقیه سبب ریختن خون مومن شود مشروعیت ندارد.

۳. در جایی که تقیه سبب میگساری و نوشیدن آبجو و مسح بر کفش در وضو و رها کردن بلند گفتن « بسم الله الرحمن الرحیم » در نماز و مقصد حج باشد، بر این موارد روایاتی دلالت دارند.»^۲

^۱ - قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۲.

^۲ - واحدی، محمد صادق، مفهوم تقیه در اندیشه اسلامی، پایگاه حوزه (howzah.net)

به طور کلی زمانی که اساس دین و اسلام و قرآن یا حکومت اسلام به خطر بیافتد در چنین مواردی تقیه جایز نیست، فرد مومن باید عقاید خود را اظهار کند هر چند که در راه این اظهار عقیده و دفاع از آن قربانی شود، مانند امام حسین (ع) که در کربلا برای زنده نگه داشتن اساس دین اسلام که در اثر اعمال حکام فاسد بنی امیه به خطر افتاده بود قیام کرد و در این راه از بذل جان خویش و خانواده خود دریغ نکرد.

پاسخ به شبهات

۱. تقیه و نفاق

اعتراضاتی که برخی بر تقیه وارد کرده اند نشان دهنده بی اطلاعی آن ها از مفهوم این واژه است و به معنای واقعی آن پی نبرده اند، برخی این شبهه را وارد می کنند که پنهان کردن عقیده باطنی نوعی نفاق محسوب می شود و چنین فردی مصداق بارز منافق است، زیرا آنچه را در دل دارد مخفی و بر خلاف عقیده و باور خود عمل می کند تا زمانی که شرایط مهیا شود و بتواند عقیده خود را اظهار کند.

در پاسخ به این شبهه ابتدا باید ببینیم اصلاً مفهوم نفاق چیست، «ابن منظور در لسان العرب لفظ نفاق را یک اصطلاح اسلامی می داند یعنی عرب پیش از اسلام با چنین اصطلاحی آشنا نبود هر چند خود لفظ در میان آنها وجود داشته و منظور از آن در این اصطلاح کسی است که کفر را پنهان داشته و خلاف آنرا اظهار کند.»^۱

در قرآن هم لفظ نفاق به کسانی اطلاق شده که در باطن کافرند اما اظهار ایمان می کنند، بنابراین هر نوع دو رویی و اظهار خلاف باطن نفاق نیست، تقیه عکس نفاق است و تقیه کننده با دلی ملامت از

^۱ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۹.

ایمان و با اعتقاد صحیح اسلامی، به ظاهر عقیده خود را برای حفظ جان و ناموس خود کتمان می کند.

« بنابراین تقیه با نفاق هم در هدف و هم در انگیزه تفاوت اساسی دارد، هدف از نفاق افساد در جامعه و دگرگون ساختن نظام اسلامی است، در حالیکه هدف در تقیه اصلاح و یا لااقل حفظ جان و مال و مقام مشروع است، اگر فرد تقیه گر برای اصلاح و حفظ جان اظهار کفر کرده و ایمان را پنهان می دارد، منافق برای افساد در ظاهر با افراد با ایمان هماهنگی می کند در حالیکه فاقد آن است»^۱

۲. تقیه و دروغ

یکی دیگر از سئوالاتی که برخی مطرح می کنند این است که مگر نه اینکه دروغ یکی از گناهان کبیره محسوب می شود و باید از آن اجتناب نمود، تقیه نیز نوعی دروغ محسوب می شود، زیرا فردی که تقیه می کند برای اینکه دیگران متوجه عقیده باطنی او نشوند ناگزیر است که دروغ بگوید.

در پاسخ باید بگوییم همان طور که مطرح شد دروغ یکی از گناهان بزرگ و سرچشمه تمام بدی هاست، دروغ انسان را در میان مردم بی اعتبار می کند و آثار نامطلوبی در پی دارد اما با این وجود دروغ همه جا و همیشه حرام نیست. در مواردی که دروغ گفتن دارای مصلحت باشد از نظر شرع جایز و در برخی موارد واجب می باشد.

« فلسفه دروغ مصلحتی و تفاوت آن با دروغ معمولی آن است که دروغ معمولی پیامدهای منفی به دنبال دارد و باعث اختلاف، تفرقه و ... می شود، لذا به خاطر همین آثار و پیامدهای منفی آن خداوند این نوع دروغ را حرام نموده، اما در مواردی که پیامد منفی نداشته باشد بلکه آثار مثبت داشته باشد به خاطر همان آثارش دروغ گفتن جایز است، لذا یکی از شرایط اصلی این که دروغ گفتن جایز است این است که آثار مثبت به دنبال داشته باشد و اگر انسان دروغ نگوید ضرر قطعی بسیار زیاد و قابل توجه جانی و مالی و ... متوجه او و دیگران گردد.

^۱ - آیت الله سبحانی، جعفر، فرهنگ و ارزش تقیه در فرهنگ شیعی، پایگاه حوزه (howzah.net)

و از جمله مواردی که از نظر فقه اسلامی برای مصالح و فوائد مهم شرعی فردی یا اجتماعی، دروغ تجویز شده در حال ضرورت و ناچاری است و هرگاه کسی برای حفظ جان و یا مال و یا ناموس خود یا یک فرد مسلمان سخن دروغ بگوید یا سوگند دروغ بخورد جایز است، لذا امام صادق (ع) فرموده است: اگر انسان از روی تقیه و ضرورت و ناچاری سوگند دروغ یاد کند ضرری ندارد^۱

سخن پایانی

در مجموع می توان گفت تقیه از دیدگاه اسلام یک روش دفاعی محسوب می شود که فرد در شرایط بحرانی و در صورت اضطرار، همچون موارد لزوم دوستی با کافران مجاز به استفاده از آن است، اما در همین شرایط نیز یک فرد ایمانی بر این باور است که گوهر جان او در برابر اسلام عزیز متاع ناقابلی بیش نیست و در صورتی که اصل و اساس دین و مکتب در خطر باشد از بذل جان و دارایی خویش دریغ نخواهد کرد.

^۱ - واحدی، محمد صادق، مفهوم تقیه در اندیشه اسلامی، پایگاه حوزه (howzah.net)

فصل سوم : عوامل دوستی با کافران

حال باید ببینیم اصولاً علت اینکه برخی از افراد به سمت وسوی رابطه با کافران تمایل پیدا می کنند چیست؟ و یا به عبارت بهتر عوامل دوستی با کافران چه چیزهایی هستند؟ قرآن کریم در این زمینه بیانات تامل برانگیزی دارد :

۱. عزت خواهی

عزت به معنای شدت و شکست ناپذیری و نفوذ ناپذیری است^۱، در تعالیم اسلام به مسئله عزت توجه خاصی شده است. اگر در اسلام غیبت کردن، توهین، تمسخر، دشنام دادن و ... حرام است، به خاطر این است که در این کارها عزت دیگران شکسته می شود، اگر انسان حق ندارد عیوب و گناهان و ضعف های خود را حتی برای نزدیک ترین اطرافیانش نقل کند بخاطر حفظ عزت اوست.

بدون شک در طلب عزت بودن یکی از نیازهای بشر است که برخاسته از فطرت اوست، هر انسانی آرزو دارد که به مرحله ای از صلابت و نفوذ ناپذیری برسد که هیچ نیرویی نتواند او را مغلوب کند، در واقع حقیقت عزت تجلی این خواسته فطری متعالی انسان است، اما این خواسته طبیعی فطری باید در مسیر صحیح قرار بگیرد و به وسیله هدایت الهی جهت دار شود تا انسان را از مقهور شدن و مغلوب گشتن باز دارد و از تن دادن به ذلت و شکست و خواری ایمن کند.

^۱- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۶.

قرآن کریم از جمله عواملی که سبب می شود مردم منافق به سوی کفار تمایل پیدا کنند را عزت خواهی بر شمرده است و معتقد است منافقان که به ظاهر دعوی اسلام می کنند اما بویی از اسلام نبرده اند، به منظور اینکه قدرت و نفوذی بدست آورند با کفار پیمان دوستی می بندند:

« الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُلِّبْتُمْ لَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا^۱ »

« منافقین کسانی هستند که کافران را به جای مومنان به دوستی می گیرند (و به خیال خود می خواهند از این طریق به عزت و پیروزی برسند) آیا عزت را نزد کفار می جویند؟ (این خیالی خام است) و یقیناً هر چه عزت و سربلندی است در نزد خداست »

« در واقع در این آیه به هدف منافقان از انتخاب کفار به عنوان دوست خود اشاره شده است^۲ و می فرماید: هدف آنها از این انتخاب چیست؟ آیا بر این اعتقاد هستند که عزت و غلبه با کافران است و عزت و قوت را از جانب کفر می جویند؟ آیا می خواهند آبرو و حیثیتی از طریق این دوستی برای خود کسب کنند؟ آیا با دوست گرفتن ایشان و اعراض از اهل ایمان از آنها نیرو و حمایتی می طلبند؟ در حالیکه در عالم سابقه نداشته و نخواهد داشت که کفار عزت و قدرتی به مومنین داده باشند، «لذا خداوند متعال در این آیه به طور استفهام انکاری این جمله را مطرح کرده»^۳، و فرموده: «أَلْيَبْتُغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ» یعنی آیا ایشان از نزد کفار عزت و قدرت می طلبند در صورتیکه آنان بیش از یک مخلوق ناتوان نیستند و کسی که به مخلوق پناه آورد، به پناهگاه حقیقی متوسل نشده است و بدون آنکه بداند در گردابی عمیق گرفتار آمده است. « آیا اینان عزت را در نزد کسی می جویند که خود خواری وجود یافتن و نیاز به تکون را به دوش می کشد. به راستی چنین کسی کی می تواند عزیز حقیقی باشد؟ و چنین کسی چگونه می تواند به غیر خود عزتی بخشد در حالی که خود فاقد آن است؟ در حالیکه عزت و قدرت به طور کلی به خدا اختصاص دارد.»^۴

^۱ - نساء/۱۳۹.

^۲ - ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص: ۱۲۵.

^۳ - حقی، بروسوی اسماعیل، تفسیر روح البیان، ج ۲، ص: ۳۰۴.

^۴ - قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الإشارات، ج ۱، ص: ۳۷۵.

« علت چنین تفکری از جانب منافقان این است که نسبت به خداوند متعال سوء ظن داشته و یقین ندارند که او بندگان مؤمنش را یاری می‌دهد، چرا که اسباب مادی که در اختیار کافران است را در جریان امور مؤثر می‌دانند و نسبت به اسباب معنوی کوتاه بین هستند.»^۱

در توضیح این مطلب می‌گوییم از آنجایی که منافقین با حقایق اسلامی ارتباطی نداشته و با مسلمین انسی ندارند، تنها اسباب ظاهری و امکانات و تکنولوژی‌هایی که در دست کفار می‌باشد رادر نظر می‌گیرند و معنویات و امدادهای الهی را باور نداشته و برای آنها ارزشی قائل نیستند و چون هرگونه زندگی مادی و خوشی آنان در محیط کفر و با کافران بوده، قهرا عزت و برتری را نیز در لذائد نفسانی و تمایلات مادی و تظاهرات دنیوی و بی بند وباری و خوردن و خوابیدن می‌دانند و در مقابل، برنامه‌های اسلام را ذلت و خواری و گرفتاری می‌اندیشند.

آنان مومنان را افرادی حقیر می‌پندارند و از اهل ایمان کناره‌گیری می‌کنند، در حالیکه در غفلتند و اشتباه می‌کنند، اگر ایمان آنها واقعی بود و در اعتقاد خود اخلاص داشتند عزت را از خداوند و مومنین طلب می‌کردند « وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ »^۲ «درحالی که عزت مخصوص خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌فهمند.»

به همین دلیل است که یک فرد مومن تا زمانی که از نعمت ایمان حقیقی بهره‌دار از غیر خدا طلب عزت نمی‌کند و عزت و قدرت را در نزد دشمنان خدا نمی‌جوید چرا که عزت‌های دنیوی در حقیقت عزت نیست بلکه ذلت است. « از همین رو کسانی که خود را مسلمان می‌خوانند و در عین حال از دشمنان خدا طلب یاری می‌کنند بیش از همه نیاز دارند که در آیات قرآن تدبر کنند، البته چنانچه هنوز تمایل داشته باشند که مسلمان بمانند، در این صورت متوجه خواهند شد که تنها خداوند متعال بی‌نیاز از جهانیان است و بقیه همه محتاج اویند.»^۳

^۱ - آل سعیدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن، ص: ۲۲۴.

^۲ - منافقون/۸.

^۳ - شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۷۸۰.

سخن آخر

مطلبی که در این آیه به آن اشاره شد چیزی است که در عصر امروز نیز جریان دارد، چنانچه امروزه نیز برخی از مسلمین به طمع اینکه از پرتو رابطه با کفار به قدرت و جاه و مال برسند با آنها پیوند برقرار می کنند و در پی یافتن بیگانه ای هستند که به دامن او آویزند، اما هرگز نمی توانند با گرایش به بیگانه به عزت و قدرت برسند، زیرا هر روز که منافع آنها اقتضاء کند فوراً صمیمی ترین متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش می روند که گویی هرگز با هم آشنایی نداشتند، چنانکه تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است، بنابراین مسلمانان باید به هشدار آیه توجه کنند و عزت خود را در همه شئون زندگی اعم از اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و مانند آن را در دوستی با دشمنان اسلام بجویند.

۲. فسق

بر اساس فرموده قرآن فسق بنی اسرائیل عامل دوستی آنان با کافران است. فسق یکی از ناهنجاری هایی است که در رفتار اجتماعی انسان بروز می کند، ریشه فسق را باید در عدم ایمان واقعی شخص جستجو کرد، زیرا در شخص فاسق نیروی ایمان به شکل یک عامل درونی بازدارنده عمل نمی کند، به همین دلیل ممکن است شخص اهل ایمان و اسلام باشد ولی اهل فسق و فجور نیز باشد، زیرا ایمان و اسلام وی به درجه ای نرسیده که به شکل بازدارنده عمل کند و سبب ایجاد روح تقوا در وی شود و او را از ارتکاب اعمال سوء بازدارد

تعریف فسق

« فسق یعنی سرکشی و ترک فرمان خداوند متعال و خروج از طریق حق، همچنین بر میل به ارتکاب معصیت هم صدق می کند. سخن خداوند متعال که می فرماید: « فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ » یعنی از اطاعت

پروردگارش خارج شد. این کلمه در اصل به معنای خروج هسته خرما از خرماست و زمانی که خرما از پوستش بیرون بیاید می گویند « قَدْ فَسَقَتِ الرُّطْبَةُ مِنْ قَشْرِهَا »^۱، « به شخصی هم که فاسق است به این جهت این عنوان اطلاق می شود که همانند خرما پوست خویش را می اندازد و باطن خود را آشکار می کند، به این صورت که نسبت به اصول اخلاقی و قانونی پرده ای در می رود و زشتی های اعمال خویش را بی هیچ پوششی ظاهر می سازد، در حقیقت شخص فاسق با رفتار ضد استقامت و راستین خود چهره زشت معصیت و گنهکاری خویش را آشکار می کند و این معنا همانند افتادن پوست خرما و کنار رفتن پرده ای است که بر آن افتاده. در حقیقت واژه فسق در جایی به کار می رود که چیزی از مسیر درست و راستین خود خارج شده و به سوی فساد و تباهی گرایش پیدا کند، این واژه در مورد انسان بیانگر خروج گنهکار از مدار اطاعت و بندگی خداست، که با گناه خود حریم و حصار فرمان الهی را شکسته و در نتیجه بدون قلعه و حفاظ مانده است »^۲

به طور کلی می توان گفت فسق رفتار نابهنجاری است که زمینه ساز بسیاری از گناهان و اعمال ضد اخلاقی و دینی می باشد، از این رو برخی آن را از دیگر واژگانی که شباهت معنایی به این واژه دارند جامع تر دانسته اند، زیرا خروج شخص از مدار اطاعت و بندگی خدا انسان را به سوی انواع و اقسام نافرمانی ها می کشاند

در آیات سوره مائده می خوانیم که اگر بنی اسرائیل (یهود) فاسق نبودند و به خدا و پیامبر خدا و آن چه که به او نازل گشته ایمان می آوردند، کافران را به دوستی نمی گرفتند:

« لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا

^۱ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص: ۳۰۸.

^۲ - زراعتی، سید حمید، فسق و آثار اجتماعی آن، به نقل از سایت (hawzah. Net).

يَعْتَدُونَ... تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُواهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَآكِن كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِيقُونَ»^۱

« کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این بخاطر آن بود که گناه کردند، و تجاوز می نمودند ... بسیاری از آنها را می بینی که کافران (و بت پرستان) را دوست می دارند (و با آنها طرح دوستی می ریزند) نفس (سرکش) آنها، چه بد اعمالی از پیش برای (معاد) آنها فرستاد! که نتیجه آن، خشم خداوند بود و در عذاب (الهی) جاودانه خواهند ماند و اگر به خدا و پیامبر (ص) و آنچه بر او نازل شده، ایمان می آوردند، (هرگز) آنان [کافران] را به دوستی اختیار نمی کردند ولی بسیاری از آنها فاسقند»

طبق بیان قرآن کریم یهود سرسخت ترین قوم نسبت به اسلام و مسلمین هستند « لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ»^۲ و شواهد تاریخی هم این امر را تایید می کند ، چنانچه یهود برای مبارزه با دین اسلام با بت پرستان و کفار هم پیمان شدند در حالیکه دین اسلام، موسی (ع) را به عنوان پیامبر الهی و تورات واقعی را به عنوان یک کتاب آسمانی تصدیق می کند و از طرف دیگر یهود که ادعای یکتاپرستی دارند شایسته بود به مسلمانان نزدیک تر باشند تا بت پرستان .

« آیات یاد شده بیان می کند که اگر بنی اسرائیل (یهود) به خدا و پیامبر او یعنی حضرت موسی (ع) و کتابی که بر او نازل شده (تورات) آن چنان که ادعا می کنند ایمان حقیقی داشتند ، هیچ وقت کفار و مشرکان را به دوستی نمی گرفتند ، زیرا بنی اسرائیل در شریعت موسی (ع) از دوستی با کفار منع شده اند. بنابراین اینکه با مشرکان دوستی می کنند بیانگر این است که هدفشان پیروی از دین

^۱ - مائده / ۷۸-۸۰-۸۱

^۲ - مائده / ۸۲

موسی (ع) نیست ، بلکه هدفشان رسیدن به جاه و مقام و ریاست طلبی است و از هر راهی که بتوانند برای رسیدن به این هدف خود تلاش می کنند»^۱

علاوه بر این طبق بیانات قرآن بشارت به ظهور پیامبر اسلام در کتاب آنها آمده بود «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ»^۲ و آنها به صدق دعوت پیامبر(ص) یقین داشته و این مساله دلیل دیگری است بر این که یهود به آنچه به آن اظهار عقیده می کنند (شریعت موسی (ع)) هم ایمان ندارند .«به همین دلیل خداوند آنها را با صفت فاسق نام می برد یعنی کسانی که از ایمان به خدا و دین و پیامبر و کتاب آسمانی شان خارج شده اند.»^۳

« احتمال دیگری هم در این آیه وجود دارد ، آن هم این است که مراد از « النَّبِيِّ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ » حضرت محمد (ص) و کتاب آسمانی قرآن باشد ، در آن صورت معنا چنین می شود اگر اهل کتاب مدعی ایمان که با مسلمانان برخورد منافقانه دارند، به خدا و پیامبر گرامی اسلام (ص) و قرآن حقیقتاً ایمان داشتند مرتکب موالات با کافران نمی شدند ، البته احتمال اول قوی تر می باشد.»^۴

در صورت صحیح بودن هر یک از این احتمالات بازهم در معنای اصلی خللی ایجاد نمی شود آن هم این که در این آیات علت دوستی یهود با کفار نداشتن ایمان حقیقی به خدا و پیامبر و آموزه های وحیانی دانسته شده و علت ایمان نیاوردن آنها هم فسق است، بنابراین علت اصلی و ریشه ای دوستی یهود با کفار همان فسق آنهاست و متاسفانه در میان آنها کسانی که مطیع فرمان الهی باشند کم هستند و بسیاری از آنها از دایره فرمان خدا خارج شده اند.

البته تفسیر روشن این آیات را ناظر به مسلمانان هم می داند و بیان می کند که اگر مسلمین به طور جدی و با کمال صمیمیت به لوازم ایمان از هر جهت ملتزم و متعهد شوند و ایمان واقعی داشته باشند در اینصورت کفار را برای خود اولیاء نخواهند گرفت و کسانی از مسلمین که با کفار دوستی می

۱- فخرالدین رازی ،ابوعبدالله محمد بن عمر،مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص: ۴۱۳.

۲- بقره / ۱۴۶.

۳- نووی جاوی، محمد بن عمر، مراج لبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ۱، ص: ۲۸۷.

۴- قاسمی ، محمد جمال الدین،محاسن التأویل، ج ۴، ص: ۲۲۵.

کنند متمرّد از حکم خدا و پیغمبرند، و معلوم می شود ایمان کامل ندارند و جای تاسف دارد که امروزه اکثر افراد مسلمین به ظاهر و زبان مدعی اسلام هستند، ولی در باطن از اسلام دور شده و بیرون رفته اند چرا که فسق خارج شدن از مقررات شرعی و عقلی است.^۱

در مجموع می توان گفت « این آیات مشعر به این است که هر کس پایبند به دینی شد، لازمه ایمان او این است که با دشمنان دین دوستی و رفاقت نیاندازد و مومن به اسلام نیز بایستی چنین باشد که با کفار دوستی و رفاقت نیاندازد و اگر چنین کردند به حکم قرآن آنان از فاسقین محسوب می شوند»^۲

سخن آخر

بدون شک فسق و فجور در جامعه آثار زیانباری به جا می گذارد، زیرا همه اصول و مبانی اخلاقی آن را با خطر مواجه می کند و به سلامت اخلاقی آن آسیب جدی وارد می کند، جامعه ای سالم است که در آن قوانین و مقررات عقل و شرع از سوی همه به دقت مراعات شود و کسی به شکل آشکار از اطاعت آنها بیرون نرود، کسانی که اهل فسق و فجورند به سادگی مرزهای اخلاقی را در می نوردند و نسبت به قوانین عقلایی و فطری و شرعی بی توجهی می کنند و عصیان می ورزند، آسیب های جدی را برای جامعه به دنبال دارند. چنین افرادی از هیچ عملی پروایی ندارند و چه بسا به بهایی اندک و ناچیز برادران و خواهران خود را می فروشند و با بیگانگان دوستی کرده و جامعه خود را در معرض خطرات جدی قرار می دهند.

ذکر یک نکته

دین یهود یکی از ادیان الهی است، اما دینی است که پیروانش در طول تاریخ آن را به هوا و میل خویش تغییر داده و حقایقش را وارونه کرده اند، آنان به قدری در دنیا غوطه ور شده بودند که تعالیم

^۱ - مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۷، ص ۱۹۱.

^۲ - بانوی اصفهانی، امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۶۱.

انبیای الهی را به فراموشی سپردند و برای رسیدن به خواسته ها و آمال دنیوی خود تعالیم دینی شان را تخریب کردند، یهود از آغاز استقرار رسول خدا(ص) از شهر مدینه دشمنی با اسلام را آغاز کردند، شایعه پراکنی در میان مسلمانان، کاشتن بذر یاس و نومیدی در ایشان، بستن پیمان دوستی با کفار و تشویق آنها به حمله به مسلمین و جاسوسی برای ایشان و صدها نمونه دیگر از جمله فعالیت های یهود بود، شاید بتوان گفت علت اصلی دشمنی یهود با اسلام نژادپرستی این قوم است، زیرا یهود خود را تافته جدا بافته ای می دانند و همه افراد و قبایل بشر را برده و غلام خویش تلقی می کنند، از این رو یکی از علل دشمنی آنها با دین اسلام این بود که اسلام فرقی بین عرب و عجم و یهود و نصاری نمی گذاشت، بلکه ملاک ارزش را تقوی می دانست و آنها با قبول اسلام نمی توانستند یهود را قوم برتر و دین یهود را دین برتر معرفی کنند و دلیل دیگر این است که بنابر باور یهود نبوت به دودمان اسرائیل اختصاص داشته و باید به ایشان نیز خاتمه یابد به همین دلیل آنها در انتظار ظهور رسول خاتم از میان بنی اسرائیل بودند نه بنی اسماعیل، به همین دلیل پس از اثبات حقانیت رسالت محمد(ص) نه تنها اسلام را نپذیرفتند بلکه به بهانه های مختلف در مقابل پیامبر ایستادگی می کردند و با تمام قوا جهت براندازی نظام نوپای اسلامی تلاش می کردند. دنیای امروز نیز شاهد رفتار خصمانه و به دور از انسانیت یهود نسبت به مسلمانان است، تاجائیکه در هر قسمت از دنیا که به مسلمانان ظمی روا داشته شود می توان ردپای آنها را به وضوح مشاهده کرد.

با مطالعه آیاتی از قرآن که درباره ی این قوم (بنی اسرائیل) نازل شده در می یابیم که خدای متعال از آنها متنفر و انزجار خاصی دارد و آنان را دشمن اصلی مومنین معرفی کرده است، علت تنفر از یهود به کارشکنی های آنان در زمینه های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و ... بر می گردد. به طوریکه تاریخ گواهی می دهد یهودیان از جمله گروههایی بودند که مشکلات فراوانی برای پیامبر(ص) به وجود آوردند.

با وجود اینکه دانشمندان یهود خود در انتظار ظهور پیامبر خاتم بودند و نشانه های او را در کتاب خود دیده بودند و به تعبیر قرآن او را به روشنی و همانند فرزندانشان می شناختند، اما برای حفظ موقعیت و منافع مادی خود با پیامبر اسلام دشمنی کردند و توطئه های بسیاری برای نابودی اسلام به راه انداختند، خداوند در قرآن کریم به این مطلب اشاره فرموده:

« لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ... تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ... »^۱

« نفرین شدند کافران بنی اسرائیل ... بسیاری از آنها را می بینی که کافران (و بت پرستان) را دوست و تکیه گاه خود قرار می دهند، نفس سرکش آنها چه بد اعمالی را برای قیامت آنها پیش فرستاد ... »

« قرآن کریم بنی اسرائیل را به سه قسمت می فرماید: یک قسمت کفار بنی اسرائیل هستند که به عقیده خود یهود اینها متعدی و متجاوز هستند و در دین خود پابرجا نیستند و یک قسمت که بسیار قلیل اند مومنین یهود هستند که به شرف اسلام مشرف شدند و قسمت سوم کثیری از یهوداند که اظهار ایمان می کنند که این آیه در مذمت آنهاست، اکثریت با اینهاست که با اینکه اعتراف به موسی و تورات دارند و این بشارت را هم مشاهده کرده اند و یقین هم دارند به صدق این نبی، ولی از روی عناد و عصبیت ایمان نمی آوردند و برای ضربه زدن به پیامبر(ص) و مسلمانان و با کفار آمیزش دارند^۲ » اگر به راستی ایمان به خدا و پیامبرش داشتند، هیچ وقت تن به دوستی بیگانگان و دشمنان دین خدا نمی دادند و با اسلام و مسلمین مبارزه نمی کردند، متأسفانه در میان آنها کسانی که مطیع فرمان الهی باشند کم هستند و بسیاری از آنها از دایره فرمان خدا خارج شده اند.

^۱ - مائده/۷۸ و ۸۰.

^۲ - طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۴۴.

۳. نفاق

اسلام در مقطع حساسی از تاریخ خود آن هم در زمانیکه پایه های حکومت نوینباد مسلمانان در حال شکل گیری بود با گروهی روبرو شد که نه اخلاص و شهامت برای ایمان آوردن داشتند و نه قدرت و جرأت بر مخالفت صریح، این گروه را قرآن با عنوان منافقان یاد می کند، این افراد در صفوف مسلمانان واقعی نفوذ کرده بودند و از آنجایی که ظاهر اسلامی داشتند غالباً شناخت آنها مشکل بود، آنها از یک طرف در میان مسلمانان ساده لوح و مومنان خوش باور شبهه افکنی می کردند و از طرف دیگر با دشمنان خارجی و کفار دوستی می کردند و با تکیه به مصونیتی که در پناه اظهار ایمان برای خود کسب کرده بودند ناجوانمردانه از پشت به مسلمانان خنجر می زدند، از این رو خطر بزرگی برای اسلام و مسلمانان محسوب می شدند، لذا آیات متعددی از قرآن به این افراد اختصاص یافته و با مشخص کردن نشانه ها و ویژگی ها و خط فکری آنها در صددند تا مسلمانان را نسبت به خطر این کافران پنهانی هوشیار و آگاه کنند.

تعریف نفاق

واژه نفاق ریشه های لغوی متعددی دارد، « از جمله آنها «النَّفَقُ» است به معنای راه نفوذ و سوراخی که به زمین راه دارد.»^۱ ریشه دیگر این واژه «نَفَق» (بر وزن فرس) و نفاق (بفتح - ن) بمعنی خروج یا تمام شدن است، اصل نفاق بمعنی خروج است و نفاق مصدر است بمعنی منافق بودن، منافق کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است»^۲.

در ریشه یابی واژه نفاق به واژه «نافقاء» می رسیم که به معنی راه مخفی است که برخی حیوانات از آن به هنگام خطر استفاده می کنند. در کتاب العین آمده است: «یربوع خزنده ایست شبیه بموش این خزنده دو لانه میسازد یکی بنام نافقاء که آنرا مخفی میدارد دیگری بنام قاصعاء که آشکار است چون دشمن در قاصعاء بآن حمله کند وارد نافقاء شده و از آن خارج میشود»^۳. برای منافق نیز پیوسته دو راه

۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص: ۸۱۹.

۲- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۹۸-۹۷.

۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص: ۱۷۸.

خروج وجود دارد و او با اینکه راه حقیقی اش کفر است ولی با اظهار اسلام خود را از خطر می رهاوند. به عبارت دیگر منافق کسی است که راه مرموز و مخفیانه ای برای خود برمی گزیند تا با مخفی کاری در جامعه نفوذ کند و در هنگام خطر از راه دیگری فرار کند .

در نگاه دشمن شناسانه قرآن هیچ جریانی خطرناک تر از نفاق برای منافع حیاتی اسلام و مسلمین نیست ، به همین دلیل آیات بسیاری از قرآن به روشنگری در زمینه مسئله نفاق و منافقان پرداخته است از جمله آنها آیه زیر می باشد که نفاق را یکی از مهمترین عوامل دوستی با کافران می داند و می فرماید :

« بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا-الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ... »^۱

« به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست! همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می کنند...»

این آیه شریفه بیان حال عده ای متقلب است که همان منافقان می باشند یعنی کسانی که تظاهر به ایمان می کنند و کفر و عناد خود را مخفی نگاه می دارند. « و جمله : « الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ » نشان دهنده علت اتصاف منافقان به صفت نفاق است و بیان می کند که دلیل منافق بودن آنان این است که کافران معاند را به عنوان دوستان مورد علاقه خود برمی گزینند و از آنها تبعیت می کنند ، در مقابل ولایت مؤمنان را که خداوند متعال به موالات با آنها و قرار گرفتن در اجتماع آنان و پیروی از راهشان فرمان داده است رها می کنند»^۲.

در واقع در این آیه به یکی از ویژگی های منافقان که آسیب شدیدی برای مومنین به دنبال دارد تصریح شده است، آن هم این است که به ظاهر ادعای ایمان بخدا و رسول می کنند و در میان مسلمانان و اهل ایمان زندگی می کنند، اما همواره کافران را به دوستی خود بر می گزینند و به جای مومنان با کافران دمسازند ، « و نسبت به فساد این خصلت نکوهیده هشدار می دهد تا کسانی از

۳- نساء - ۱۳۸ - ۱۳۹.

۲- موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۵.

مومنین که به نوعی در معرض آن هستند و ممکن است از روی غفلت و نادانی و یا مسامحه به آن مبتلا شوند از آن اجتناب کنند.^۱

جریان نفاق در تاریخ اسلام پیشینه ای به درازای هزار و چهارصد سال داشته و آثار شوم خود را از همان ابتدای تشکیل حکومت نوپای اسلام نمایان نموده و در مواردی حتی آسیب های جدی بر پیکره جامعه اسلامی وارد آورده است، روایت قابل تأمل زیر گویای حقیقتی است که بیان نمودیم. در نامه ای که امیر المؤمنین (ع) به محمد بن ابی بکر نوشته، می فرماید: «قَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ»^۲

«رسول خدا می فرمود: من بر اتمم نه از مؤمن هراسانم و نه از مشرک ترسان، چه مرد با ایمان را خدا به خاطر ایمان وی باز می دارد، و مشرک را به خاطر شرک او از پای در می آرد. لیکن من بر شما از مرد دورویی می ترسم که - به حکم شرع - داناست. او چیزی را می گوید که آن را نیکو می شمارید و کاری می کند که آن را ناپسند می دارید.»

شهید مطهری در این زمینه می نویسد: «مشکل ترین مبارزه ها مبارزه با منافقان است که مبارزه با زیرکی هایی است که احمق ها را وسیله قرار می دهد. این پیکار از پیکار با کفر به مراتب مشکل تر است زیرا در جنگ با کفر، مبارزه با یک جریان ظاهر و بی پرده است و اما مبارزه با نفاق در حقیقت مبارزه با کفر مستور است. نفاق دو رو دارد، یک روی ظاهر که اسلام است و یک روی باطن که کفر است و شیطنت و درک آن برای توده ها و مردم عادی بسیار دشوار است و گاهی غیر ممکن»^۳.

^۲ - ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص: ۱۲۵.

^۲ - سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۲۷، ص: ۳۸۵

^۳ - مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری جلد ۱۶، ص ۳۳۸.

فصل چهارم : موانع دوستی با کافران

در اینجا لازم است بدانیم چه عواملی سبب می شود انسان از دوستی با کافران صرف نظر کند و یا به عبارت بهتر موانع دوستی با کافران چیست؟ قرآن کریم در این رابطه به موارد زیر اشاره کرده است:

۱. اعتقاد به علم خدا

علم و احاطه پروردگار به آفریده های جهان از شئون آفرینش است، اظهار و اخفاء و پیدا و پنهان بودن ویژگی مختص موجودات مادی و محدود است، که از جهات مختلف در محدوده ی جسمانیت و محدودیت ذاتی قرار گرفته اند، اما خداوند وجود مطلق و نامحدود است و هیچ چیزی از او پنهان نیست، قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده و توجه به علم خداوند از اعمال انسانها را از موانع دوستی با کافران برشمرده و می فرماید:

« لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ... وَ يُحَدِّثُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ... قُلْ إِنْ تُحِبُّوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ... »^۱

« افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند ... خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می دارد... بگو: «اگر آنچه را در سینه های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند آن را می داند و (نیز) از آنچه در آسمانها و زمین است ... »

۱- آل عمران/۲۸ و ۲۹.

« مراد از صدور در اینجا قلوب است، چون جایگاه قلب سینه است و مراد از صدر و قلب، نفس انسان و روح آن است، زیرا محبت و عداوت از صفات نفس است و ملکات نفسانیه است و البته صفات نفسانی در باطن است و بر سایرین مخفی است، فقط خود انسان می داند. »^۱

« ضمیر (کم) نیز به قرینه ظاهر آیه، انگیزه های خویشاوندی و باقیمانده عواطف در رسوبات و جاذبه های جاهلیت بوده که در دلها و درون سینه های بیشتر مسلمانان آن روز هنوز جای داشته و گاه همین گونه ریشه های عاطفی بر اندیشه های توحیدی چیره و منشاء اتخاذ ولایت کافران می شده است. »^۲

« آیه شریفه بیان می کند که اگر مسلمین محبت کفار و موالات با آنها را در دل خود پنهان نمایند و ظاهراً با مسلمین دوستی کنند بر خدا پوشیده نمی ماند و مخفی کاری آنها فایده ای ندارند. چرا که علم او به تمام موجودات عالم در آسمانها و زمین احاطه ذاتی دارد و از آشکار و نهان شان مطلع است. »^۳

وجه دیگری که برای عبارت (يعلمه الله) بیان شده این است که : « چون در آیه قبل دوستی و همکاری با کافران و دشمنان خدا و تکیه نمودن به آنها شدیداً مورد نهی واقع شده جز در موارد تقیه، بعضی ممکن است همین استثناء را بهانه ای برای برگزیدن کافران به دوستی و تن دادن به ولایت و حمایت آنها قرار دهند و با سوء استفاده از عنوان تقیه با دشمنان اسلام رابطه برقرار سازند، در این آیه به آنها هشدار داده می فرماید: بگو اگر آنچه را در سینه های شماست، پنهان سازید یا آشکار کنید خداوند آنرا می داند، نه تنها اسرار درون شما را می داند بلکه آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است نیز می داند و علاوه بر این آگاهی وسیع، خداوند بر هر چیزی تواناست، بنابراین او با

۱ - طیب ، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶۸.

۲ - طالقانی، سید محمود، پرتویی از قرآن، ج ۵، ص ۷۸.

۳ - کاشانی ، ملا فتح الله ، زبدۀ التفاسیر، ج ۱، ص: ۴۷۲.

علم بی پایانش که پهنه زمین و آسمان را فراگرفته از نیات همه شما با خبر است و قدرت بر کیفر دادن گناهکاران را نیز دارد»^۱

در این زمینه درآیه دیگری می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ... هَٰؤُلَاءِ تَحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. »^۲

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید... شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید اما آنها شما را دوست ندارند! ... بگو: «با همین خشمی که دارید بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است.»

«بِذَاتِ الصُّدُورِ» در این آیه نیز کنایه از خاطرات و منویات و رازهای درونی است زیرا صدر به معنای سینه است و « چون قلب صنوبری در سینه قرار دارد بطور کنایه بروان (قلب و روح) نیز صدر گفته میشود به لحاظ اینکه تدبیر روان (روح) در باره بدن بوسیله قلب صنوبری است از این رو بخاطرات و رازها و اخلاق که در روان (روح) نهفته است نیز صدر گفته میشود.»^۳

در معنای « إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ » دو احتمال وجود دارد:

۱- « ممکن است این سخن داخل در مقول قول آیه باشد، در این صورت معنا چنین می شود: به آنها بگو که خداوند به ذات قلب و دل شما که مملو از کفر و نفاق است آگاه است و نمی توانید امر را بر مسلمین مشتبه کنید ، اگر شما به این اظهار ایمان دروغی بتوانید چندی از مسلمین را فریب دهید، پیغمبر و خدا آنها را از ضمائر شما آگاه می کنند و شما را در دنیا خوار و در آخرت عذاب می کند و مخفی کاری شما فایده ای به حالتان نخواهد داشت .

^۱ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۰۳ و ۵۰۴.

^۲ - آل عمران/۱۱۸ و ۱۱۹.

^۳ - حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۳، ص ۷۴.

۲- ممکن است که متصل به جمله قبل باشد و معنای جمله این باشد که اگر نمی دانستید که کافران شما را دوست ندارند و از بغض و کینه آنها آگاهی نداشتید، اکنون خداوند شما را از این مطلب آگاه فرمود و حالا دیگر عذری ندارید و باید به آنچه خدا به شما دستور داده عمل کنید و از دوستی آنها اجتناب کنید.^۱

همان طور که ملاحظه شد اگر فرد مسلمان باور و یقین داشته باشد که خداوند عالم است و چیزی بر او پوشیده نمی ماند ، هرگز مخفیانه یا آشکارا بر خلاف رضای او عمل نخواهد کرد و فرامین و نواهی او را زیر پا نمی گذارد و مسلماً یکی از نواهی الهی نهی از دوستی با دشمنان خدا می باشد. افراد منافقی هم که با کفار رابطه دوستی برقرار می کنند باید بدانند ، اگر بتوانند افکار و اندیشه های خود را از همه مردم دنیا بپوشانند ، مکنونات قلبی آنها از خداوند پوشیده نخواهند بود و علم خداوند به اسرار درونی آنها احاطه دارد.

۲. افشاگری خدا

اگر مسلمانان از احساس درونی که کفار در مورد آنها دارند آگاه شوند و حقیقت امر برایشان آشکار گردد و به دشمنی عمیق آنها پی ببرند ، هرگز کافران را به دوستی نمی گیرند . از همین رو قرآن کریم افشای حالات و روحيات کافران نسبت به مؤمنان را از جمله عواملی میداند که موجب پرهیز از دوستی با کافران می گردد و به منظور بیداری مسلمین به افشای دو ویژگی مهم کفار نسبت به مؤمنان می پردازد ، که عبارت اند از:

^۱ - مظهری، محمد ثناءالله ، التفسیر المظهری، ج ۲ قسم ۱، ص: ۱۲۵.

الف) افشای توطئه و بغض کافران نسبت به مؤمنان

قرآن کریم بیان می کند که بعضی از مسلمانان عصر نزول به خاطر جلب کافران به اسلام با بعضی از آنها دوست می شدند و مراوده می نمودند و این دوستی گاهی به مرحله همدلی و همرازی می رسید و با آنها نزدیک و صمیمی می شدند، خداوند متعال در آیه زیر خطر چنین دوستی هایی را هشدار می دهد و به منظور هوشیاری و بیداری مسلمین می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»^۱

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آنها از هر گونه شرّ و فساد در باره شما، کوتاهی نمی کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهمتر است. ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شرّ آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید! »

«از ابن عباس نقل شده که این آیه درباره آن عده از مسلمانان نازل شد که به علت نزدیکی و دوستی و هم پیمانی و همسایگی و خویشاوندی رضاعی با بعضی یهودیان صمیمیت و پیوند داشتند. خدای تعالی در این آیه آنان را از ارتباط نزدیک با اغیار بر حذر داشت تا در فتنه نیفتند و اغفال نشوند.»^۲

در حقیقت این آیه شریفه به مناسبت حالات و خصوصیات کفار در زمینه معاشرت و دوستی آنها سخن گفته و به مسلمانان هشدار می دهد تا کافران را مورد اعتماد قرار ندهند و چهار ویژگی آنها را برای مسلمین تبیین می نماید:

۱- « آنها در تبهکاری و فساد در حوزه شما دریغ نمی کنند و کوتاهی ندارند و منتهای کوشش را در زیان رساندن به شما به عمل می آورند.

^۱ - آل عمران/۱۱۸.

^۲ - بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۹۷.

۲- اگر قدرت بر جنگ با شما نداشته باشند و خود نتوانند به آزار شما دسترسی پیدا کنند، هر نوع ضرر و نابودی و پیش آمد بدی را برای دین و دنیای شما آرزو می کنند.

۳- عداوت و دشمنی آنان نسبت به شما از سخنانی که ناخودآگاه بر زبان می آورند هویدا است و اگر شما به خوبی در گفته هایشان بیاندیشید این حقیقت بر شما آشکار خواهد شد و با سخنان خود کتاب آسمانی شما و پیامبرتان را تکذیب می کنند.

۴- بغض و کینه و حسدی که در دل نسبت به اسلام و اهلش پنهان کرده اند از آنچه ناخودآگاه

آشکار می کنند بسیار بیشتر و شدیدتر است»^۱

«در حقیقت این آیه کریمه از مظاهر فضل و لطف خداوند به مؤمنین محسوب می شود، به این جهت که خداوند متعال در این آیه از حالات و ویژگی های درونی کفار و نیّات سوء آنها پرده برداشته و احساس واقعی آنها را نسبت به مسلمین آشکار می کند به همین دلیل در پایان آیه می فرماید: « قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ » یعنی به راستی که ما نشانه های آشکار و آیات روشن گری برای شما بیان کردیم ، تا به وسیله آنها دشمنانتان را بشناسید و بتوانید دوست خود را از دشمن تشخیص دهید.»^۲

در واقع عبارات این آیه برای راهنمایی و روشنگری مسلمانان است ، تا با هوشیاری در سخنان و گفته ها و رفتار بیگانگان بیاندیشند و به اندیشه ها و کینه های درونی شان آگاه شوند و با تظاهر دوستی و خیر خواهی شان اغفال نشوند و هر مسلمان سلیم الطبعی با آگاهی از نشانه های ذکر شده در این آیه شریفه قطعاً از دوستی با کافران اجتناب می نماید.

^۱ - زحیلی، وهب بن مصطفى ، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، ج ۴، ص ۵۶.

^۲ - طنطاوی ،، سید محمد ، التفسير الوسيط للقرآن الکریم، ج ۲، ص: ۲۳۶.

ب) افشای نفاق و دروغین بودن محبت کافران

محبت و علاقه قلبی میان دو تن یا دو گروه وابسته به هر دو طرف است، چنانچه کسی به شخص دیگر اظهار علاقه نماید، طبیعتاً آن شخص نیز باید به دوستدار خود علاقه داشته باشد وگرنه دوستی با او از خرد و منطق به دور است. قرآن کریم از این حقیقت پرده بر می دارد که چگونه برخی از مسلمانان ساده لوح از روی خویشاوندی یا همجواری و یا به علل دیگر بعضی از کافران را دوست می داشتند، غافل از اینکه این محبت یک طرفه و دوستی کفار با آنها از روی مکر و حيله و نفاق بود:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ - هَأَنْتُمْ أَوْلَاءِ تَحِبُّونَهُمْ وَلَا يَحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأُنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعِيثِكُمْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ »^۱

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آنها از هر گونه شرّ و فسادی در باره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهمتر است. ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شرّ آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید! - شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید اما آنها شما را دوست ندارند! در حالی که شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید (و آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند). هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند، (به دروغ) می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم!» اما هنگامی که تنها می‌شوند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند! بگو: «با همین خشمی که دارید بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است.»

^۱ - آل عمران/۱۱۸ و ۱۱۹.

در این آیه تذکر می دهد که شما مسلمانان کافران را دوست می دارید، باید دید منظور آیه از دوست داشتن کفار چیست؟ برای پاسخ به این سؤال از تفاسیر کمک گرفته ایم:

۱- علاقه مندی به هدایت کافران

« یعنی می خواهید که آنها هدایت شوند و به شرف اسلام نائل گردند، ولی آنها شما را دوست نمی دارند و هدفشان این است که شما دست از اسلام بردارید»^۱

۲- علاقه خویشاوندی

« مقصود از محبت مؤمنان همان میل فطری به آنها از روی خویشاوندی، یا رضاع و یا به علت هم پیمانی است، و این معنا از ابن عباس نقل شده است.»^۲

۳- باور اظهار ایمان دروغین آنها

« شما به جهت اینکه آنها اظهار ایمان می کنند دوستشان دارید، اما اظهار ایمانشان دروغین است و در درون کافر هستند و به دلیل همین کفر باطنی آنها شما را دوست ندارند. یا مقصود این است که شما به جهت اظهار محبت آنها به رسول خدا (ص) دوستشان دارید، چرا که هر کس شخصی را دوست بدارد محب او را نیز دوست می دارد. در حالی که آنان رسول خدا (ص) را دشمن می دارند و از آنجا که انسان محب دشمن خود را هم دشمن می دارد شما را نیز دوست ندارند.»^۳

۴- نظر رحمت

۱- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص: ۲۸۹.

۲- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص: ۳۱۹.

۳- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۲، ص: ۲۴۴.

« محبت مسلمانان به آنها به مقتضی توحید است ، چرا که یک موحد تمام مردم را دوست دارد از لحاظ اینکه آنها هم بندگان خدا هستند ، از این جهت با نظر رحمت و رأفت الهی به آنان می نگرند. به ویژه دلسوزی میکنند که می بینند آنان مشغول امور باطل هستند.»^۱

ولی کافران تصور می کنند که اسلام و پیغمبر اسلام و قرآن و احکام آن و مسلمانان همه معارض و مزاحم و دشمن آنها بوده ، و منافع آنها را به خطر انداخته ، و زندگی آنها را محدود می سازد .

« جمله « هَانَتْكُمْ أَوْلَاءِ تَحُبُّونَهُمْ وَ لَا يَحُبُّونَكُمْ » خطاب به این مسلمانان ساده دل و ملامت و در عین حال استدلال است ، یعنی باید مسئله دوست داشتن و رفاقت و حتی تحزب طرفینی باشد، اما اینجا به عکس است ، شما آنها را دوست می دارید ولی آنها شما را دوست نمی دارند و عقاید و کتاب آسمانی شما را ناحق می دانند، پس وجهی برای محرم اسرار قرار دادن و دوستی با آنها ندارید.»^۲

در ادامه آیه بیان می کند که بعضی از آنها منافق هستند وقتی شما را ملاقات می کنند می گویند ایمان آورده ایم ولی چون از شما دور می شوند از شدت خشم و غضبی که بر شما دارند سر انگشتان خود را به دندان می گیرند، یعنی پیشرفت ها و موفقیت های شما آنها را خشمگین می کند، هر پیشرفت شما را زبانی برای خود تصور می کنند و بر خشم ایشان افزوده می شود، در واقع کارهای غیر حکیمانه و انفعالی آنها از همین حالت روانی پیچیده و آکنده از غیظ و خشم آنهاست.

بنابراین خداوند متعال در این آیه شریفه حقیقت دوستی آنها را آشکار کرده است، چرا که همین اظهار ایمان دروغین دلیل نفاق آنهاست که برای فریب دادن مسلمانان اظهار ایمان می کردند ، در حالی که در خفا از اینکه مسلمانان با یکدیگر الفت و اتحاد داشتند و اینکه نتوانسته بودند به هر صورتی که شده به آنها صدمه ای وارد کنند خشمگین بودند. حال که چنین است مسلمانان باید کاملاً هوشیار و آگاه باشند و هرگز به سخنان دروغین و محبت های متظاهرانه آنها اعتماد نکنند.

^۱ - ابن عربی ، ابو عبدالله محیی الدین محمد ، تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص: ۱۲۰.

^۲ - قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳. ایمان به خدا، پیامبر (ص) و قرآن

قرآن کریم در بیانات نورانی خود راه نجات از دوستی های غلط و نادرست با کافران را متذکر شده و می فرماید:

« تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا... وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُواهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَآكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِقُونَ»^۱

« بسیاری از آنها را می بینی که کافران (و بت پرستان) را دوست می دارند (و با آنها طرح دوستی می ریزند ... و اگر به خدا و پیامبر (ص) و آنچه بر او نازل شده، ایمان می آورند، (هرگز) آنان [کافران] را به دوستی اختیار نمی کردند ولی بسیاری از آنها فاسقند.»

در این آیه کریمه ایمان به سه موضوع مهم و اساسی به عنوان مانع دوستی با کفار معرفی شده و نتیجه گرفته است که در صورت تحقق آنها، مسلمانان کفار را برای خود اولیاء نخواهند گرفت، آن سه شرط عبارت اند از:

الف) ایمان به خدا

« شرط ایمان به این است که، ایمان یعنی تحقق امن و ایمنی خاطر، به طوری که تزلزل و شک و تردید بر طرف شود و تا ایمنی صددرصد حاصل نشده است، نمی توان در برنامه ای قاطع شد و هر ساعتی ممکن است به طرفی تمایل و انحراف پیدا شود.»^۲ و به همین دلیل فردی که به آموزه های اسلام ایمان قطعی دارد، برنامه زندگی ظاهری و معنوی او هرگز با برنامه زندگی کافر که بهره ای از ایمان ندارد سازگار نیست تا بتواند تحت ولایت او قرار گیرد، آری کسی که به خدایی معتقد باشد

^۱ - مائده / ۸۰ و ۸۱.

^۲ - مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۷، ص ۱۹۲.

که قادر مطلق و عالم محیط، نامحدود و ابدی و ازلی است، چگونه می تواند از ولایت چنین خدایی دست کشیده و تحت ولایت دیگران قرار بگیرد.

(ب) ایمان به نبی و آنچه بر او نازل شده است

از آنجایی که این آیه در مورد اهل کتاب می باشد، دو احتمال در تفسیر واژه (نبی) در اینجا مطرح شده است :

۱. محمد صلی الله علیه و آله وسلم

در این صورت آیه را میتوان به سه صورت معنا نمود :

الف) «مراد از « النَّبِيِّ » پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و مراد از « مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ » قرآن می باشد. یعنی اگر منافقان به خدا و پیامبر(ص) ایمان محکم و درستی داشتند مشرکین را به دوستی اتخاذ نمی کردند.»^۱ « چرا که پیامبر(ص) بارها مؤمنین را از موالات مشرکین بر حذر داشته است و قرآن نیز در آیات متعدد نظیر آیه « لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ »^۲ از دوستی آنها نهی نموده است ، بنابراین دوستی منافقان با مشرکین علامتی است بر عدم ایمان حقیقی آنها به قرآن علاوه بر این از آنجا که مشرکین دشمنان رسول خدا(ص) می باشند دوستی شان نشان دهنده ایمان نداشتن به رسول خدا (ص) نیز می باشد.»^۳

ب) « ممکن است خطاب آیه به بنی اسرائیل باشد ، یعنی اگر بنی اسرائیل به خدا و نبی او محمد (ص) و قرآنی که از جانب خداوند به آن جناب نازل شده است ایمان می آوردند هیچ گاه کفار را دوست خود نمی گرفتند.»^۴

۱ - آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص: ۳۷۸.

۲ - آل عمران / ۲۸.

۳ - ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التتویر، ج ۵، ص: ۱۸۲.

۴ - طباطبایی ، سید محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۶، ص: ۷۹.

ج) « وجه دیگری هم احتمال داده اند و بر اساس آن معنای آیه چنین می شود که حتی اگر مشرکینی که یهود با آنها دوستی می کنند ، به خدا و رسول الله(ص) و قرآن ایمان بیاورند ، همین یهود از دوستی با آنها بی زاری می جویند.»^۱ (بنا براین احتمال ضمیر در کانوا به (الذین کفروا) برمی گردد و چنین معنایی نشان دهنده این است که یهود کفار را جز به خاطر کفرشان دوست نمی دارند و با کفر و کفار سرخوش هستند.)^۲

۲. موسی علیه السلام

« خداوند متعال در این آیه بیان می کند که یهود بر خلاف آنچه ادعا می کنند به خدا و پیامبر خود حضرت موسی (ع) و کتاب آسمانی شان تورات ایمان ندارند به جهت اینکه اگر در دعوی خود صادق بودند ، با مشرکان و بت پرستان قریش دوستی نمی کردند، چون در شریعت حضرت موسی(ع) از دوستی با کفار منع شده است.»^۳

« احتمال اول قوی تر است ، زیرا در قرآن مجید در آیات مختلف این کلمه « النَّبِيِّ » به همین معنی «محمد صلی الله علیه و آله وسلم» به کار رفته است و این موضوع در دهها آیه از قرآن دیده می شود. اما از بین سه معنایی که در این حالت قابل تصور بود ، تفسیر مورد(ب) با ظاهر آیه سازگارتر است و بر طبق آن تمام ضمایر به یک مرجع یعنی یهود باز می گردد.»^۴

بنابراین آیه شریفه بیان می کند که چنانچه این گروه (بنی اسرائیل) اهل توحید بوده و از پیامبر و کتاب آسمانی پیروی می نمودند ، هرگز با مشرکین و بت پرستان هم پیمان نمی شدند و علیه دین اسلام که توحید خالص است قیام نمی کردند و با مسلمانان به جنگ نمی پرداختند و این خود دلیل آشکاری است بر این که این گروه از دین توحید خارج شده اند و ایمان حقیقی ندارند.

۱ - اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۴، ص ۳۳۹.

۲ - طباطبایی ، سید محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۶، ص: ۷۹.

۳ - مغنیه ، محمد جواد ، تفسیر الکاشف، ج ۳، ص: ۱۰۹.

۴ - مکارم شیرازی ، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۵.

می توان پیام آیه را تعمیم داد و نتیجه گرفت که اگر مسلمانان نیز اسلام حقیقی داشته باشند و دارای ایمان واقعی به پیامبر(ص) و قرآن باشند با کفار دوستی و معاشرت نمی نمایند. در واقع این سه موضوع (الله، نبی، ما انزل الله) وجه اشتراک میان همه مسلمین است که اگر همگی عملاً به آن پایبند شوند و به طور جدی و با کمال صمیمیت به لوازم آن از هر جهت ملتزم و متعهد شوند، هیچ گاه نیازی به تکیه به کفار و موالات با آنها پیدا نمی کنند.

۴. ایمان به معاد

اعتقاد به معاد در شکل عام آن یعنی باور داشتن حساب و کتاب، بهشت و جهنم، بازگشت به محضر الهی و ...

نقش سازنده معاد در ابعاد گوناگون زندگی سبب شده که ادیان و مذاهب آسمانی برای تربیت افراد و اصلاح جامعه، تلاش گسترده ای جهت پرورش ایمان به معاد در دل مردم به عمل آورند، به خصوص در قرآن کریم حدود ۱۲۰۰ آیه به مسأله معاد و خصوصیات آن پرداخته است و قسمت مهمی از مسائل تربیتی از همین راه تعقیب می شود، از جمله این امور دوستی با کافران است که ایمان به معاد به عنوان عامل بازدارنده آن معرفی شده است، آنجا که می فرماید:

« لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ... وَيُحَدِّثُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ »^۱

« افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند... خداوند شما را از نافرمانی خود برحذر می دارد و بازگشت (شما) به سوی خداست.»

این دو جمله بر مسأله تحریم دوستی با دشمنان خدا تاکید می کند، از یک سو می فرماید از مجازات و خشم و غضب خداوند بپرهیزید و از سوی دیگر می فرماید اگر مخالفت کنید بازگشت همه به سوی اوست و نتیجه اعمال خود را خواهید گرفت.

^۱ - آل عمران / ۲۸.

در واقع عبارت «إِلَى اللَّهِ الْمَصِير» اشاره به مسئله معاد دارد و معنای این عبارت چنین است: «پس برحذر باشید از روزی که هر کس هر آنچه را که در دنیا انجام داده چه خیر باشد چه شر؛ کم باشد یا زیاد در مقابل خود حاضر می یابد و اگر عملش خیر باشد پاداش خود را دریافت می کند و مسرور می گردد، اما اگر عملش شر باشد به سزای کار خود می رسد و آرزو می کند که ای کاش میان او و عملش به اندازه فاصله میان شرق و غرب عالم فاصله بود.»^۱

نقش سازنده معاد در جلوگیری از دوستی با کفار را اینطور می توان بیان کرد که، فردی که به جهان آخرت و پاداش ها و کیفرهای الهی در سرای دیگر ایمان دارد و بر این عقیده است که «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۲ «پس هر کس هموزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند! و هر کس هموزن ذره ای کار بد کرده آن را می بیند»، از مخالفت با اوامر الهی دوری می کند و در انجام هر کاری خواست الهی را در نظر می گیرد و از جمله محرمات و نواهی الهی دوستی با کافران می باشد، چنانچه در آیه مورد بحث تاکید شده که افرادی از مسلمانان که با کفار دوستی می کنند، «باید از عذاب الهی بترسند، در غیر اینصورت مسلماً در قیامت با کفار محشور خواهند شد، به علاوه دوستی با کفار موجب ارتکاب هزارگونه معاصی و بلکه زوال دین و فساد در روی زمین می شود که هر یک از آنها مستوجب چندین عقوبت در دنیا و آخرت خواهد شد، پس بترسند کسانی که با کفار آمیزش دارند که بازگشت آنها به سوی خداوند قهار قادر متعال شدید العقاب است.»^۳

۱ - حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، ج ۱، ص: ۲۲۴.

۲ - زلزال/۷-۸.

۳ - طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶۷.

۵. ترس از خدا

در آموزه های قرآنی خوف از خدا امری پسندیده و توصیه شده می باشد و به عنوان علل و عوامل ترک دوستی با بیگانگان تلقی شده است، چنانچه می فرماید:

« لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ... وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ... »^۱

« افراد با ایمان نباید به جای مومنان کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند ... خداوند شما را از (نافرمانی) خود بر حذر می دارد. »

و در جای دیگر می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا »^۲

« ای کسانی که ایمان آورده اید! کافران را به جای مومنان ولی و تکیه گاه خود انتخاب نکنید، آیا می خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! »

چرا باید از خدا ترسید؟ مگر خدا موجود ترسناکی است؟ ترس از خدا به چه معنا است و چگونه حاصل می شود؟

برای پاسخ به این سؤال باید دید منظور از کلمه تحذیر در آیه شریفه چیست ؟ این کلمه از باب تفعیل مصدر فعل یحذر است و ثلاثی مجرد آن کلمه (حذر) است، که « به معنای احتراز از امری ترس آور است »^۳ و « در آیه که می فرماید: خدا شما را از خودش بر حذر می دارد، بر حذر داشتن از

۱ - آل عمران/ ۲۸.

۲ - نساء / ۱۴۴.

۳ - راغب اصفهانی ، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص: ۲۲۳.

عقوبت اوست ، این سخن تهدیدی است برای کسی که کفار را به دوستی بگیرد و گفته شده که اگر تهدید به صورت مبهم بیان شود شدیدتر است.^۱

به عبارت بهتر ترس از خدا به معنای ترس از مسؤولیت‌هایی است که انسان در برابر او دارد. ترس از این که در ادای رسالت و وظیفه خویش کوتاهی کند و به خوبی وظیفه‌اش را انجام ندهد چرا که عقوبت الهی تنها در صورت سرپیچی از فرامین او و کوتاهی در ادای وظایف و مسؤولیت‌های بندگی است که گریبان انسان را می‌گیرد، بنابراین می‌توان گفت ترس از خدا ترس از گناهان خود است. حضرت علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: «و لا یخافن الاذنبه؛ هیچ یک از شما ترس نداشته باشد مگر از گناه خویش.»^۲

«تعبیر به کلمه نفس هم در این آیه اشاره دارد به آنچه در ارتباط با شخصیت و مقام عظمت اوست ، و باید مومنین خود داری و پرهیز داشته و فکر و عمل و سخنی اظهار نداشته باشند که برخورد به مقامات و صفات و افعال و اقوال و مظاهر و آیات تکوینی و تشریحی او بکند و لازم است در مقابل عظمت و شخصیت او مراقبت کامل داشته و کمترین قصور و تفصیر و اهانتی نگیرد.»^۳

«در واقع خداوند در این آیه مسلمانان دوستدار کفار را از خودش بر حذر ساخته و وجه آن تنها این است که بفهماند خدای سبحان خودش مخوف و واجب‌الاحتراس است و از نافرمانی‌اش باید دوری کرد. به عبارت دیگر دوستی با غیر مومنین خارج شدن از زی‌بندگی اوست و مستقیماً ترک گفتن ولایت خداوند و داخل شدن در حزب دشمنان او و شرکت در توطئه‌های آنان برای افساد امردین اوست، پس باید از خدا ترسید و این جمله برای آن است که دوستی با کفار از مصادیق طغیان بر خدا به ابطال دین او و فساد شریعت اوست»^۴

۱ - سمرقندی ، نصر بن محمد بن احمد ، بحرالعلوم ، ج ۱ ، ص : ۲۰۵ .

۲ - علامه حلی ، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام ، ص : ۱۸۱ .

۳ - مصطفوی ، حسن ، تفسیر روشن ، ج ۴ ، ص ۱۵۰ .

۴ - طباطبایی ، سید محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۳ ، ص : ۱۵۳ و ۱۵۴ .

آیه شریفه دوم نیز مومنین را نهی می کند از اینکه به ولایت کفار و سرپرستی آنان بپیوندند و ولایت مومنین را ترک کنند، به همین دلیل بر هر فردی که خویشتن را مومن می داند واجب می شود امر خدا را اجراء و روابط دوستی و الفت با کفار را قطع نماید « در غیر این صورت چون امر خدا را اجرا نکرده است، از طرف خدا به وی اتمام حجت شده است و این نافرمانی خود حجت واضحی است برای خداوند در روز قیامت که با آن او را عذاب نماید و جزای مخالفت با دستور خدا را خواهد دید.»^۱

راه تقویت خوف از خدا

اول (« اینکه در تحصیل یقین، یعنی ایمان قوی به خدا و آخرت و بهشت و دوزخ و حساب و عقاب بکوشد. بدون تردید یقین به عذابهای جهنم در قبال اعمال ناشایست و ثوابهای بهشتی در ازای طاعات و عبادات، انگیزه ترس از دوزخ و امید به بهشت است. یقین سبب خوف است و نخست باید علت را به دست آورد تا معلول حاصل شود.

دوم) اینکه همواره در احوال قیامت و انواع عذابهای آخرت بیندیشد و به مواعظ هشدار دهنده گوش فرا دهد و در حالات خائفان بنگرد و با آنان معاشرت کند و سرگذشت و داستانهای ایشان را بشنود. اینهاست که دل را به سوی خوف از عذاب الهی می کشاند. و این خوف عامه مردم است که به مجرد ایمان به بهشت و دوزخ به عنوان پاداش و سزای طاعت و معصیت حاصل می شود.

خوف، ثمره معرفت به خدا و صفات جلال و جمال اوست و کسی که توانایی رسیدن به این مقام ندارد لااقل شنیدن اخبار خائفان و مطالعه احوال ایشان را ترک نکند که خالی از تأثیر نیست.»^۲

سخن آخر

شخصی که عظمت الهی را درک کرده و به جلال و کبریایی او آگاهی و شناخت یافته، به طور طبیعی خدا ترس خواهد بود، لذا می کوشد تا از دستورهای الهی بهره بگیرد و با عمل به آن ها از اموری که

^۱ - نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، ج ۴، ص ۴۴.

^۲ - مجتبیوی، سید جلال الدین؛ علم اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۲۸۳ تا ۲۸۵. / نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ص ۱۹۱ تا ۱۹۳.

خشم خداوند را در پی دارد بپرهیزد، در واقع انسان مومن همواره از این بیمناک است که کاری کند که تجاوز از حدود الهی و مرزهای قوانین خدا باشد، از جمله اموری هم که مورد غضب الهی واقع شده است دوستی با کافران است، بنابراین انسان خدا ترس هرگز به سمت و سوی رابطه با آنها نمی رود.

۶. تعقل

در مقایسه با سایر ادیان، اسلام بیشترین اهمیت و ارزش را برای عقل و اندیشه قائل شده است، از منظر قرآن خداوند عقل را به عنوان حجت باطنی به انسان بخشیده تا از آن برای تفکر و تدبیر و تعقل در آیات الهی استفاده کند، فراخوانی قرآن کریم به تعقل و اندیشیدن استدلالی و منطقی نشان از اهمیت فکر و تعقل در مبانی تفکر اسلامی دارد، در موضوع مورد بحث ما نیز همچون بسیاری از آیات الهی دعوت به تعقل به صراحت بیان شده است و می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ »^۱

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آنها از هر گونه شرّ و فساد در باره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهمتر است. ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شرّ آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید! »

« عقل قوه ای است در وجود انسان که از شئون نفس بوده و خیر و شر و صلاح و فساد را در ادامه زندگی مادی و معنوی خود یا دیگری تشخیص داده و در جریان امور و اعمال پیاده کند.

^۱ - آل عمران / ۱۱۸.

آیات نیز جمع آیت به معنی نشان از حق و واقعیت است و چون در این مورد صحبت از موضوعات مختلف ایمان و کفر، مصاحبت و مخالفت، دوست حقیقی و ظاهری بود با کلمه (بینا) تعبیر شده و تبیین به معنی روشن کردن موضوع با جداسازی از همدیگر است.^۱

« جمله پایانی این آیه « إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ » را میتوان به دو صورت معنا نمود: اگر در آنچه که برای شما بیان کردیم (نشانه های دشمنی کافران با مسلمانان) اندیشه کنید، یا اینکه مقصود این است که به طور کلی اگر اهل فهم و درک باشید.»^۲

در هر صورت این جمله اشاره به این دارد که شرط استفاده از این تذکرات درک و توجه مسلمانان است و بیداری و هوشیاری مسلمانان نسبت به دشمنان را مشروط به عقل و زیرکی آنها می داند، چرا که این آیه ویژگی های کفار و نشانه ها و علامت هایی که دلالت بر بغض و کینه آنها و شدت دشمنی آنها با مسلمانان است را بیان کرده است و اگر آنها صاحبان عقل باشند و آن علامت ها را درک کنند از دوستی با کافران اجتناب خواهند نمود. بنابراین مسلمین باید با تمسک به این آیه شریفه و تدبیر در آن دوست خود را از دشمن تمییز دهند و از دوستی با کافران که مورد نهی خداوند متعال واقع شده دوری کنند.

^۱ - مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۴، ص ۴۰۸.

^۲ - قمی، مشهدی محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص: ۲۰۶.

فصل پنجم : آثار دوستی با کافران

حال که موانع گرایش به سوی کفار را بررسی کردیم ، ببینیم اگر کسی به این فرمان الهی عمل نکند و با کافران رابطه دوستی برقرار سازد این عمل او چه آثاری به دنبال خواهد داشت ، از آن جایی که موضوع این تحقیق رسیدن به دیدگاه قرآن در این رابطه است باز هم به سراغ این کتاب اسمانی و روشنگر می رویم ، آثاری که قرآن کریم برای دوستی با کافران بر می شمرد عبارت اند از :

۱. تهدید خداوند

طبق دستور قرآن نباید کافران را به عنوان ولی و دوست انتخاب کرد و نباید کفار بر مسلمانان ولایت داشته باشند، خداوند در قرآن کریم با بیانی تهدید آمیز از عاقبت ارتباط با کفار سخن گفته، و به طور معمول هر جا تهدیدی در کار باشد باید چیزی به عنوان پشتوانه تهدید وجود داشته باشد که مخاطب با توجه به آن حساب کار خود را بکند و از اعمال خلاف رضای تهدید کننده دست بردارد. باید دید خدای تعالی مخاطبان را به چه چیزی تهدید کرده است؟ آیا آنها را به عذاب های اخروی تهدید نموده و یا آن که از عقوبت های دنیوی ترسانده است؟ و خلاصه کلام اینکه خدای تعالی چه چیزی را به عنوان پشتوانه امر تهدید آمیز خود مطرح نموده است که اگر انسان به آن توجه نکند باید بترسد و حساب کار خود را برسد و از این دوستی های ناشایست با کفار دست بردارد.

خداوند در قرآن مجید یک نکته را به عنوان پشتوانه تهدید ذکر نموده است که اگر مخاطب به آن نکته توجه کند باید دست از پا خطا نکند و آن اینکه بازگشت همه به سوی خداست :

« لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهُ وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»^۱

« افراد با ایمان نباید به جای مومنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند، و هر کس چنین کند، هیچ رابطه ای با خدا ندارد (و پیوند او به کلی از خدا گسسته می شود) مگر اینکه از آن ها بپرهیزید (و به خاطر هدفهای مهمتری تقیه کنید) خداوند شما را از (نافرمانی) خود بر حذر می دارد، و بازگشت (شما) به سوی خداست.»

این آیه مبتنی بر تهدید مسلمانان است که از بیگانگان در حذر باشند و به مسلمانان هشدار داده می فرماید : خداوند شما را از خودش بر حذر می دارد و بازگشت همه شما به سوی خداست.

در اینجا باید دید مقصود از « يُحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ » چیست؟ در پاسخ به این سوال در تفسیر المیزان آمده: « اینکه در آیه می فرماید خدا شما را از خودش بر حذر می دارد، می خواهد بفهماند که خدای سبحان خودش مخوف و واجب الاحتراز است و از نافرمانی اش باید دوری کرد ، بنابراین در آیه شریفه شدیدترین تهدید آمده و تکرار آن در یک مقام این تهدید شدید را زیادتیر و شدیدتر می گرداند آنجا که می فرماید « وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» که با تعقیب جمله مورد بحث با این جمله بر شدت آن می افزاید»^۲

« الی الله المصیر برای تاکید تحذیر است که توجه شود به آنکه بازگشت همه به سوی اوست و کسی نمی تواند از مجازات و عقوبت اعمال خود رهایی پیدا کند.»^۳

بنابراین همانطور که اشاره شد اینکه خداوند مومنان را از خویش بر حذر می دارد و اینکه مومنان باید از خدا بترسند و احکام او را اجرا نمایند و بدانند که بالاخره به سوی او بازگشت خواهند نمود به این معنا نیست که خدا موجود ترسناکی است، بلکه ترس از او به معنای ترس از نافرمانی اوست و انسان باید بخاطر اعمال ناشایست و معاصی از خدا بترسد و گرنه خداوند رؤوف و مهربان است. اما

۱ - آل عمران/۲۸.

۲ - طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۵۳ و ۱۵۴.

۳ - مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۴، ص ۱۴۹.

اینکه خداوند رؤف و مهربان در قبال دوستی با کفار این چنین تهدیدی می کند و بندگانش را به بازگشت به سوی او وعده می دهد نشان دهنده شدت نهی از این دوستی هاست و اینکه چنین رابطه هایی در پیشگاه خداوند متعال جزء ناشایست ترین اعمال محسوب می شود.

خداوند در آیه دیگری در تهدید برقرار کنندگان رابطه دوستی با کافران می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا^۱ »

« ای کسانی که ایمان آورده اید! غیر از مومنان، کافران را ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید. آیا می خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟ »

« این آیه شریفه مومنان را نهی می کند از اینکه به ولایت کفار و سرپرستی آنها بپیوندند و ولایت مومنان را ترک کنند، سپس آیه شریفه مساله را تعلیل می کند به تهدید از ناحیه خداوند متعال که مومنین را انذار می دهد که پیرامون این قرقگاه خطرناک نگردند و متعرض خشم خدای متعال نشوند و حجتی واضح علیه خود به دست خدا ندهند^۲ »

علت این امر مهم روشن است زیرا برنامه زندگی ظاهری و معنوی شخص مومن حقیقی هرگز با برنامه زندگی کافر سازگار نیست تا بتواند ولایت و تدبیر او قرار گیرد و اگر این امر صورت گیرد نشان دهنده این است که این فرد اگرچه در ظاهر مومن است ولی عملاً مومن حقیقی نیست، چرا که با وجود نهی خداوند از دوستی با کافر، امر خداوند را اطاعت نکرده و این کار او حجت و دلیل محکمی خواهد بود به ضرر او و از طرف خدا حجت بر وی تمام می شود و جزای مخالفت با دستور خدا را خواهد دید.

^۱ - نساء/ ۱۴۴.

^۲ - طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۸.

۲. قرار گرفتن در زمره ظالمان

ملت اسلام پیرو مکتبی است که در آن توصیه شده است از ظلم به هر نوع و مقداری که باشد پرهیز شود، طبق بیان قرآن تنها کسانی مومن حقیقی هستند و تنها کسانی سعادت‌مند خواهند شد که ایمان خود را با ظلم و تجاوز از حد نیامیخته اند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ»^۱ « آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند »

در تعالیم اسلام ظلم و ستمکاری سرچشمه همه پلیدی‌ها و رذایل اخلاقی شمرده شده است و ظالمان از جمله گروه‌هایی هستند که به دلیل غفلت و مقاومت در برابر حق و برهان‌های روشن انبیاء و تجاوز از حدود و قوانین الهی از رسیدن به تکامل و وارد شدن به بهشت محروم می‌گردند. خداوند در چند آیه از قرآن کریم دوستی با کافران را از جمله مصادیق ظلم بر شمرده و چنین فردی را در زمره ی ظالمان به حساب آورده است از جمله می‌فرماید:

« إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلوُكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجوُكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۲

« تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون‌راندند یا به بیرون‌راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است! »

در جای دیگر برقراری رابطه دوستی با پدران و برادران، در صورت ترجیح دوستی کفر بر ایمان از سوی آنان را موجب قرار گرفتن در زمره ی ظالمان دانسته است:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الكُفْرَ عَلَىٰ الْإِيمَانِ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ مِّنكُمْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۱

^۱ - انعام / ۸۲

^۲ - ممتحنه / ۹

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولیّ (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولیّ خود قرار دهند، ستمگرند! »

عبارت « **أَوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** » در هر دو آیه مبتنی بر تهدید گروهی است که با کفار دوستی و معاشرت می‌کنند خطاب در هر دو آیه متوجه عموم مسلمین است و همه را در برابر روابط دوستانه با کافران عتاب کرده و چنین کسانی را مستحق عذاب و عقوبت دانسته و روشن است که از دوستی غیر خدا چیزی جز این حاصل نخواهد شد.

در اینکه چرا دوستی کنندگان با کفار جزء ظالمان محسوب می‌شوند و یا به عبارت بهتر اینکه این افراد چه ظلمی مرتکب شده اند اقوال مختلفی وجود دارد که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱- دوستی به جای دشمنی

« دوستی، مودت و اعانت و مساعدت با کسانی که کافر حربی هستند و سابقه دشمنی سوء با شما دارند، ظلم و تجاوز از حق و بی‌جا و بی‌مورد است، چرا که حقیقت ظلم وضع شیئی است در غیر موضع خود و کسانی که چنین می‌کنند، وضع دوستی می‌کند به جای دشمنی »^۲

۲- تأیید ظلم

« و کسانی که با دشمنان محارب دوستی می‌ورزند در تمام ستم‌هایی که از آنها به مومنان می‌رسد با آنها شرکت جسته‌اند و از جانب خداوند عذاب می‌بینند. »^۳ زیرا چنین افرادی با برقراری رابطه دوستی با کافران محارب در حقیقت مهر تأییدی زده‌اند بر اعمال ننگین آنها و بر مومنان واجب است که آنها را در جبهه دشمن به حساب آورند و موضعی نظیر موضعی که نسبت به آن ستمگران و محاربان گرفته‌اند، در برابر این ستمگران نیز بگیرند.

۱- توبه / ۲۳.

۲- **تقفی** تهرانی، محمد، روان جاوید، ج ۵، ص ۱۱۱.

۳- / مدرسی، سید محمد تقی، **من هدی القرآن**، ج ۱۵، ص: ۳۱۸.

۳- تأیید شرک و کفر

« طبق فرموده خداوند متعال یکی از بارزترین مصادیق ظلم شرک می باشد «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۱ طبق این تعریف کافران و مشرکان ظالم هستند و کسانی هم که با آنها دوستی کنند به حکم آیه شریفه « مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ »^۲ جزء آنها و در زمره آنها و از ظالمان خواهند بود »^۳ در حقیقت این حکم نتیجه طبیعی عملشان است ، زیرا اقدام به دوستی با کافران به نوعی تأیید ضمنی کفر و شرک آنها محسوب می شود . لازم به ذکر است که چنین حکمی (محسوب شدن در زمره ظالمان) تهدیدی مهیب از جانب خداوند متعال به شمار میرود ، به طوری که شخصی که مؤمن حقیقی باشد از آن بیمناک گشته و از اینکه مشمول آن گردد پرهیز می کند

۴- مخالفت با امر الهی

« ظالمان همان ها هستند که با کسانی که اجازه موالات با آنها را نداشتند (کافران) دوستی کردند و دوستی شان را در غیر موضعی که خداوند به آنها فرمان داده بود قرار دادند و در این زمینه با فرمان الهی به مخالفت برخاستند.»^۴

۵- ظلم به نفس

« و کسانی که با کافران رابطه تولی برقرار نموده اند از ظالمان به شمار می آیند ، زیرا حق الهی را زیر پا نهاده اند و ظلم به نفس خود هستند چرا که با سنگین مسئولیت این گناه (تولی با کافران) را به خود تحمیل نمودند. »^۵ مسلم است که برنامه این افراد ظلم و ستمکاری به خود خواهد بود ، زیرا برنامه آنها خود را از مرحله سعادت و خوشبختی منحرف کردن و در زیر برنامه و احکام و دستورهای کافران قرار دادن و در آیین خود بی هدف بودن خواهد بود ..

۱- لقمان/۱۳.

۲- مائده / ۵۱.

۳- سید بن قطب، بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص: ۳۵۴۴

۴- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۸، ص: ۴۴.

۵- خطیب ، عبدالکریم ، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۴، ص: ۹۰۴.

« در آیه دوم نیز می فرماید چنانچه فردی مسلمان با خویشاوندان کافر و مشرک خود معاشرت نماید و آنها را ولی خویش سازد چون ولایتش را در غیرموضع خود قرار داده است و دوستی و ولایتی را که باید با دوستان خدا داشت با دشمنان خدا برقرار کرده، از این سو جزء ظالمان است^۱ و هم ظلم به خود کرده که مخالفت امر الهی کرده و هم ظلم به جامعه ای که متعلق به آن است و هم ظلم به فرستاده ی خدا، در چنین حالتی حتی انقیاد به سایر وظایف دینی سعادت او را تامین نخواهد کرد و چنین کسی از نعمت الهی محروم است و هیچ یک از اعمال صالح و حسناتش در جلب سعادت و رستگاری آنها اثر ندارد.

سخن آخر

ایمان به خدا تنها مشروط به مرتکب نشدن شرک و گناهان کبیره نیست، بلکه در هر مرحله ای از مراتب ایمان هنگامی ایمان به خدا موجب سعادت خواهد بود که صاحبش مناسب آن مرحله از ظلم دور باشد، دوست و سرپرست قرار دادن کفار به قدری در نظر اسلام خطرناک و ناپسند است که خدای تعالی به مسلمانان اخطار می دهد و می فرماید مسلمانی که کفار را دوست و سرپرست خود قرار دهد جزء ظالمان به شمار می آیند و ظلمی هم که مرتکب شده اند همان دوستی با کافران و اعراض از مومنین می باشد و چنین افرادی هم به خود ظلم می کنند که بر خلاف دستورات الهی با دشمنان او رابطه دوستی برقرار می کنند و هم در حق جامعه خود ظلم می کنند به سبب خیانتی که کرده و بربیگانگان تکیه می زنند.

^۲ - تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۴، ص: ۱۷

۳. قطع رابطه با خدا

ایمان و پارسایی از ویژگی های مهم یک دوست است ، زیرا انسان موحدی که دین را با تمام وجود پذیرفته و به وجود بهشت و دوزخ اعتقاد دارد و از زوال دنیا و بقای آخرت نیز آگاه است ، به خوبی می داند تنها از راه عبودیت و بندگی است که می توان سعادت دو جهان را کسب کرد ، و مسلماً هرگز با کسی که هیچ گونه رابطه ای با خداوند ندارد و ربوبیت پروردگار را انکار می کند دوستی نخواهد کرد، زیرا چنین شخصی دشمن خداست و دوستی با او موجب قطع دوستی خدا خواهد شد. قرآن در این زمینه آیات گوناگونی دارد که ضمن آنها مردم و مومنان را از برقرار کردن پیوند دوستی با کافران و مشرکان بر حذر می دارد و دوستی با آنها را موجب قطع رابطه با خداوند می داند از جمله در یک مورد می فرماید:

« لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ..^۱ »
« افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه ای با خدا ندارد و پیوند او بکلی از خدا گسسته می شود»

این آیه شریفه مؤمنان را از دوستی با کافران شدیداً نهی می کند ، در واقع جمله « مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ » مطلبی بسیار عجیب و قابل دقت است که بر مسأله تحریم دوستی با دشمنان خدا تأکید می کند. در تفسیر این جمله اقوال متعددی وجود دارد که عبارت اند از :

معانی « فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ »

۱- قطع ولایت خدا

کسی که با کافران دوستی کند ، دیگر در هر زمینه ای که بتوان روی آن اسم ولایت گذاشت بهره ای از ولایت خدا ندارد . یعنی به طور کامل از ولایت خدا جدا می گردد ، و این مطلب یک امر منطقی

^۱ - آل عمران/۲۸.

است . «زیرا دوستی با دشمن یک فرد منافات دارد با دوستی او ، یعنی کسانی که با کافران که در واقع دشمن خدا هستند دوستی می کنند نمی توانند ادعای ایمان و دوستی با خدا داشته باشند.»^۱

۲- جدایی از دین خدا

« کسی که با کافران دوستی کند و اخبار مسلمانان را به آنها برساند و آنها را در برابر مسلمانان یاری دهد، هیچ رابطه ای با خدا ندارد ، در این جمله «فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» اختصار وجود دارد و مضاف این جمله حذف شده است ، در اصل این بوده که هیچ رابطه ای با دین خدا ندارد.»^۲

۳- نداشتن تقرب

«این تعبیر تهدیدی از جانب خداوند متعال و نشان دهنده بیزاری خداوند از دوستی کنندگان با کفار است و در این جمله حذف صورت گرفته ، تقدیرش این است که چنین شخصی از تقرب به سوی خداوند متعال بهره ای ندارد.»^۳

۴- جدایی از حزب خدا

« فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ » یعنی شخصی که با کافران دوستی می کند از حزب خدا بیرون است و جزء دوستان او به شمار نمی آید.»^۴ « برای فهم بهتر معنای این جمله می توان گفت این سخن خداوند متعال شبیه این سخن پیامبر (ص) است که فرمود : «من غشنا، فليس منا»^۵ « هر که با ما نادرستی کند از ما نیست»^۶ کلام رسول خدا(ص) به این معناست که چنین شخصی در حزب و گروه ما جایی ندارد و نمی توان او را جزئی از ما به حساب آورد. کسی هم که با کافران دوستی کند در حزب خدا و دوستان او جایی ندارد .

۱ - زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص: ۳۵۱.

۲ - ثعلبی نیشابوری ، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم ، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۷.

۳ - ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد ، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص: ۱۴۹.

۴ - قرطبی ، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص: ۵۷.

۵ - ابو القاسم، پاینده، نهج الفصاحة مجموعة كلمات قصار حضرت رسول ص، ص: ۷۳۸.

۶ - ثعلبی، عبدالرحمن بن محمد ، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹.

چرا دوستی با کفار موجب قطع رابطه با خداوند است؟

دلیل این امر روشن است ایمان به یگانگی پروردگار و کفر دو صفت و اعتقاد متضادند ، که در عقیده و رفتار هیچ شباهتی میان ایمان و کفر نیست ، چنانچه فرد مسلمان با بیگانه هم نشین شود از تیرگی روان و بی خبری او به این فرد مسلمان هم سرایت نموده و افق فکر او را نیز تیره و تاریک نماید و ابرهای کفر و عناد نور فطری ایمان مسلمان را خاموش نموده و ثبات و استقامت او را در ایمان و التزام او را به وظایف اخلاقی و عملی زائل خواهد نمود و روح ایمان و حریم اسلام به کلی از قلب او بیرون خواهد رفت .

اساساً هر کسی با کفار بیوندد و آنها را دوست خود بگیرد معلوم می شود از اول در وادی محبت الهی قدم نگذاشته و ایمان و وابستگی او به اسلام ظاهری بوده و از جانب خداوند متعال در هیچ شأن و ربط و عنوانی نخواهد بود، زیرا ایمان در مقابل کفر است و کفار دشمنان خداوند متعال و دشمنان دوستان خداوند (مومنان) هستند، شخص کافر به آنچه شخص مومن معتقد است و گرایش دارد بی اعتنا بلکه مخالف است، پس برنامه این دو هرگز با همدیگر سازش نخواهد کرد و در هیچ یک از شئون توافق نخواهند داشت.

سخن آخر

با این بیانات می توان فهمید که چرا خدای متعال مومنان را از دوستی با کفار بر حذر داشته برای این که این نوع دوستی ها خارج از بندگی و ولایت خدای سبحان و داخل شدن در جرگه دشمنان اوست. «زیرا دوستی با کفر طغیان و افساد نظام دین است، که بدترین و خطرناک ترین ضرر را برای دین دارد و چنین کسی دانسته یا ندانسته حرمت دین و اهل دین را از بین می برد و خود را به هلاکتی دچار می سازد که دیگر امید حیات و بقایی نمی گذارد»^۱

این آیه در واقع یک درس مهم سیاسی و اجتماعی به مسلمانان می دهد و آن هم این که هرگز بیگانگان را به عنوان دوست و یاور و حامی نپذیرند و هر کس چنین کند و کفار را بجای مومنین

^۱ - طباطبایی ، سید محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۵۴.

اولیاء خود بگیرد به هیچ وجه از دوستی خدا بهره ای ندارد یعنی رابطه اش به کلی با خدا قطع شده و از ولایت خدا دور می شود و هیچ ارتباطی با حزب خدا ندارد، و این مطلب نشان دهنده این است که دوست داشتن کفار خطری جدی نسبت به اسلام و توحید است.

۴. گمراهی و ضلالت

فرد گمراه و منحرف از راه حق و اسلام به منزله مرده ی متحرکی است که در بین جامعه اسلامی زندگی می کند و با وجود اینکه تمامی ابزار مورد نیاز برای رسیدن به کمال و هدایت در اختیار اوست، اما به جای آنکه از این ابزار هدایت استفاده کند و درصدد یافتن هدایت از آموزه های دین باشد، هدایت را از غیر خدا می جوید و این یعنی گمراهی که مساوی است با مرگ دل و جان انسان.

ضلالت و گمراهی و عدول از راه مستقیم یکی از عوامل اصلی شقاوت و بدبختی انسان در دنیا و آخرت است و هر چند بروز و ظهور کامل آثار زیان بار آن در آخرت تحقق پیدا می کند، ولی آثار مخرب آن در زندگی دنیا نیز آن چنان زیاد است، که می توان گفت علت اصلی بسیاری از بدبختی ها و مشکلات بشر در دنیا دارای خاستگاهی است که از آن به ضلالت و گمراهی یاد می شود.

خداوند متعال همواره درهای رحمتش را به روی بندگان گشوده و با ارسال پیامبران همگان را برای رسیدن به قرب الهی و کمال فراخوانده است، اما گاهی عواملی سبب می شود که انسان در این مسیر قرار نگیرد و از هدایت الهی محروم بماند، قرآن کریم به مناسبت های گوناگون از عوامل مختلفی نام می برد که موجب ضلالت شده و نتیجه ای جز گمراه کردن بندگان از راه راست ندارند، یکی از این عوامل که باعث محرومیت انسان از هدایت می شود دوستی با کافران می باشد، خداوند در این باره می فرماید:

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۱

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه داناترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است! »

« این آیه مسلمانان را منع نموده از این که با کفار دوستی و رابطه و معاشرت داشته باشند و همچنین از نصرت و کمک کفار منع اکید فرموده و به این که با آنان طرح مودت و معاشرت ننمایند و هر که از مسلمانان با کفار رابطه دوستی و معاشرت یا مکاتبه داشته باشد از حریم اسلام خارج و منحرف گشته و به ضلالت محکوم خواهد بود و از طریق حق و ثواب روی گردانیده است.»^۲ چرا که راه راست همان راه هدایت الهی است، کافران اسلام را که همان هدایت الهی است قبول نکردند و مسلمانان نیز در صورت دوستی با آنها و اعراض از مومنین همانند آنها خواهند بود و قابلیت برخورداری از هدایت الهی را نخواهند داشت.

در تفاسیر برای این آیه شریفه شأن نزولی ذکر شده که نشان دهنده این است که برخی از مهاجران در خفا با مشرکین مکه ارتباط داشته اند و انگیزه شان از این دوستی جلب حمایت آنان نسبت به خانواده خود بوده که هنوز در مکه مانده بودند اینک شرح ماجرا را با هم می‌خوانیم.

^۱ - ممتحنه ۱.

^۲ - حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

« این آیه درباره حاطب بن ابی بلتعنه نازل شده و این در حالی بود که پیامبر(ص) آماده فتح مکه می شد، جریان چنین بود که زنی به نام ساره که در مکه خواننده بود به مدینه خدمت رسول خدا(ص) آمد و اظهار شکایت کرد که شدیداً محتاج شده است. حضرت دستور داد تا نیاز او را رفع کنند، و آنها لباس و مرکب و خرج راهی به او دادند، در این هنگام حاطب بن ابی بلتعنه نزد ساره آمد و نامه ای نوشت و گفت آن را به اهل مکه بده و ده درهم نیز به او داد. حاطب در نامه به اهل مکه نوشته بود، رسول خدا قصد دارد به سوی شما آید آماده دفاع از خویش باشید! جبرئیل این ماجرا را به اطلاع پیامبر رسانید، رسول خدا(ص) علی (ع) و عمار و چندتن دیگر را دستور داد که به سوی مکه حرکت کنند و نامه را از آن زن بگیرند وقتی به آن زن رسیدند او سوگند یاد کرد که هیچ نامه ای نزد او نیست، ولی علی (ع) فرمود: پیامبر(ص) به ما دروغ نگفته و شمشیر را کشید و فرمود: نامه را بیرون بیاور والا به خدا سوگند گردنت را می زنم، ساره که نامه در میان گیسوانش پنهان کرده بود بیرون آورد، آنها نامه را به خدمت پیامبر(ص) آوردند، حضرت به سراغ حاطب فرستاد و فرمود: این نامه را می شناسی عرض کرد: بلی فرمود: چه چیز موجب شد به این کار اقدام کنی؟ عرض کرد ای رسول خدا به خدا سوگند از آن روز که اسلام را پذیرفته ام لحظه ای کافر نشده ام ولی مساله این است که تمام مهاجران کسانی را که در مکه دارند، ولی من در میان آنها غریبم و خانواده من در چنگال آنها گرفتارند، خواستم مزاحم خانواده من نشوند، در حالیکه می دانستم خداوند سرانجام آنها را گرفتار شکست می کند. در اینجا آیه نازل شد و درسهای مهمی را در زمینه ترک هرگونه دوستی نسبت به مشرکان و دشمنان خدا به مسلمانان داد.»^۱

همانطور که در شان نزول خواندیم هرچند کاری که حاطب انجام داد به قصد جاسوسی نبود، اما در هر حال نوعی اظهار محبت به دشمنان اسلام بود و این نشان دهنده این است که اهل ایمان به هیچ وجه نباید هیچ گونه رابطه دوستانه با کفار داشته باشند، چون آنها از هیچ عملی در آسیب رساندن به اسلام و مسلمین کوتاهی نمی کنند، آنها امت اسلام را به رسمیت نمی شناسند و شک نیست که کفر آنها مبتنی بر ستیزه و دشمنی است، در پایان آیه به عنوان یک تهدید قاطع می فرماید: هر کس از شما

^۱ - مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المرآغی، ج ۲۸، ص: ۶۲-۶۱.

با کفار دوستی کند از راه راست که همان راه هدایت الهی است گمراه و منحرف شده و بدون شک رسیدن به این راه فقط در پیروی از کتاب خدا و دوستی با اولیاء و دشمنی ورزیدن نسبت به دشمنان او میسر می شود.

« در این آیه قرآن روشن می کند که چگونه کسی که با دشمنان مودت ورزد از راه راست منحرف می شود:

۱. زیرا دوستی ورزیدن با آنان هیچ تغییری در دشمنی اصولی و ریشه دار آنان نسبت به مومنان و دینشان نمی دهد، پس چه بسا که به دوستی با مومنان تظاهر کنند، اما همچنان دشمنی با آنان را در دل می پرورند و هدفشان چیره شدن بر حق و اهل آن است.

۲. وانگهی مومن راستین کسی است که ایمان به آخرت و اندیشیدن به آن را سنگ بنای رفتار و سلوک خود می شناسد و راه مستقیم (سواء سبیل) فقط آن است که انسان سرانجام اخروی اعمالش را مدنظر داشته باشد، دوستداری مومن نسبت به کافران در آن روز که تمام روابط غیر ایمانی از هم می گسلد و نابود می شود به مومن سود نمی رساند.

۳. بدون شک راه درست همان راه پیامبران و کسانی است که ایمان آورده اند، آنان از دشمنان خدا بیزاری می جستند و برای خدا با آنان دشمنی و کینه می ورزیدند.^۱

بنابراین مومنان واقعی باید به تاسی از پیشوایان دین خود و پیامبران الهی فقط در اندیشه سلوک راه مستقیم باشند و از دوستی با دشمنان دین خدا بپرهیزند.

^۱ - مدرس، سید محمد تقی، من هدی القرآن، ج ۱۵، ص: ۳۰۲ تا ۳۰۴.

فصل ششم : کیفر دوستی با کافران

در قرآن کریم تعبیرات تهدید آمیزی به عنوان کیفر و مجازات نسبت به کسانی که کافران را به دوستی خود برمی گزینند و به جای مسلمانان با آنها دمساز هستند وجود دارد که نشان دهنده شدت تاکید و وجود اجتناب از دوستی با کافران است . کیفرهایی همچون :

۱. عذاب

یکی از کیفرهای دوستی با کافران عذاب الهی است که در آیاتی از قرآن کریم به آن اشاره گردیده و گاهی با عنوان « عذاب دردناک » و زمانی با عنوان « عذاب جاودان » از آن یاد شده است .

الف) عذاب دردناک

قرآن کریم دوستی منافقان با کافران را در پی دارنده عذابی دردناک برای آنها می داند . به تعبیر قرآن منافقان گروهی از افراد جامعه اسلامی هستند که در دوستی خود گرفتار دوگانگی شده اند، یا به عبارت دیگر در جامعه اسلام و ایمان زندگی می کنند ولی برای دست یافتن به دنیا از دین خود گذشته و با جامعه کفر دوستی می کنند، هر چند منافقان از شیوه های گوناگونی استفاده می کنند تا در دید افراد جامعه خود را مؤمن و معتقد نشان دهند ولی از نظر ماهیت با کافران هیچ تفاوتی ندارند ، حتی به دلیل استفاده از حربه ظاهرسازی چون باعث فریب و گمراهی بسیاری می شوند بیش از کافران مستحق عذاب هستند . خداوند متعال با صراحت این دسته از افراد را مورد سرزنش قرار داده و می فرماید:

« بَشْرُ الْمُنَافِقِينَ بَأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا - الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ... »^۱

« به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست، (همان) کسانی که کافران را به جای مومنان دوست خود انتخاب می کنند ... »

در این آیه با لحن تندی سخن گفته است زیرا معمولاً در کارهای شادی بخش و خوشحال کننده به انسان مژده می دهند و تبشیر در عرف به مژده دادن تعبیر می شود، اما به هر حال « تعبیر به عنوان بشارت در موردی که سخن از عذاب الیم است یا به عنوان تحقیر و استهزاء منافقان نسبت به افکار پوچ و بی اساس آنهاست، یا به خاطر آن است که کلمه بشارت که در اصل از (بشر) به معنی (صورت) گرفته شده است، معنی وسیعی دارد و هرگونه خبری را که در صورت اثر بگذارد و آنرا مسرور یا غم آلود کند شامل می شود »^۲

« از اطلاق داشتن و مضارع بودن کلمه (یتخذون) استفاده می شود، هر کسی که به ظاهر مسلمان ولی در باطن دوست کفار باشد یا آنان را ولی و سرپرست خویشان قرار دهد مشمول این آیه می گردد »^۳، یعنی چنین افرادی در هر زمانی وجود دارند، چنانچه در جامعه امروز نیز مشاهده می شود افرادی هستند که ظاهراً مسلمان هستند ولی رسماً با بیگانگان دوستی می کنند.

اما علامه طباطبایی در تفسیر المیزان معتقد است: « این آیه از نظر مصداق اعم از منافقین یعنی کسانی که در دل ایمان نیاورده و تنها به لقلقه زبان تظاهر به ایمان می کنند می باشد و شامل عده ای از مؤمنینی هم که همواره مبتلا به دوستی با کفار هستند نیز می شود و برای اثبات این مطلب دو دلیل می آورد:

۱. اجمال ظاهر آیه بعد که می فرماید: « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ... إِنْكُمْ إِذَا مَثَلُهُمْ »^۴ چون آیه خطابش به مومنین است و می فرماید اگر مومنان با کفار همنشین و همسخن گردند حکم

۱ - نساء/ ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۳ - نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، ج ۴، ص ۳۸.

۴ - نساء/ ۱۴۰.

چنین مومنانی در کتاب خدا مثل آنها (کفار) خواهد بود، « إِذَا مَثَلُهُمْ » تعلیلی است برای نهی، می خواهد بفرماید اگر شما مومنین را نهی کردیم از نشست و برخاست با افراد کافر برای این بود که مجالست موثر است و در اثر آن شما نیز مثل آنها خواهید شد.

۲. مویذ دیگر توصیفی است که خدای تعالی در جمله «وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»^۱ از منافقین می کند، در این جمله یاد خدا به معنای واقعی و باطنی برای انسانهای مورد نظر اثبات شده است و از باب توبیخ می فرماید: خیلی کم به یاد خدا می افتد و انطباق چنین توصیفی با منافقینی که اصلاً در دل ایمان نیاورده اند بعید است»^۲.

در هر صورت چنین افرادی که دوستی شان با کفار به حدی است که به عذاب الیم بشارت داده می شوند، حتی اگر هم در باطن ایمان داشته باشند، ایمان آنها بسیار ضعیف و متزلزل است و ایمان واقعی ندارند، چنانچه به فرموده قرآن جز اندکی خدا را یاری نمی کنند.

آنچه مهم است این است که خداوند متعال در این آیه شریفه به رسول گرامی اسلام خطاب فرموده است: به این دو رویان و نفاق اندیشان خبر بده و آنها را بترسان که اگر به کفر خود باقی بمانند: و با نفاق بمیرند در آخرت عذاب و شکنجه دردناکی برای آنها مهیا خواهد بود.

در تفاسیر مصادیق مختلفی برای عذاب ذکر شده که عبارت اند از:

۱. محرومیت از نعمات روحانی:

« عذاب اشاره می کند به مفهوم انعکاس اعمال سوء و افکار و عقاید خلاف حقیقت آنها که موجب محرومیت از رحمت و فیوضات روحانی می شود »^۳

۲. عذاب وجدان و نداشتن آرامش:

۱- نساء/۱۴۲.

۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۵.

۳- میرزا خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، ج ۲، ص ۳۱۱.

« هر چیز مادی باشد یا معنوی، وقتی اثر و نتیجه می دهد که ثابت و پایرجا باشد، پس شخص منافق که هرگز نمی خواهد نیت باطنی را اظهار کند و هم نمی تواند در یک برنامه مشخص، پایدار و ثابت گردد، چگونه خواهد توانست اثر مطلوبی از برنامه خود بدست آورد و همین طور که خداوند متعال فرمود: منافق همیشه مواجه با تحول و ناراحتی و اضطراب و طمانینه نداشتن است و این معنی انعکاسی از روحیه نفاق اوست که از آن به عذاب الیم تعبیر شده است .^۱»

۳. عذاب اخروی:

« ای محمد (ص) آنها را خبر بده که برای ایشان در آخرت عذاب و عقوبت های دردناکی زیاده بر تصور برای ایشان مهیا شده اگر بر کفر و نفاق خود بمیرند.»^۲

همان طوری که در تفاسیر نیز اشاره شد، چنین تعبیر تهدید آمیزی نسبت به کسانی که همواره کافران را به دوستی خود بر می گزینند و بجای مسلمانان با کافران دمساز هستند، نشان دهنده شدت تاکید و وجوب اجتناب از دوستی با کافران است، در غیر این صورت عذابی دردناک در انتظار آنها خواهد بود.

ب) عذاب جاودان

قرآن کریم بنی اسرائیل را به دلیل دوستی با کافران مستحق عذاب می داند و جامعه یهود را از زمان موسی (ع) تا زمان پیامبر اسلام (ص) به صورت یک مجموعه مورد توجه قرار می دهد، چون آیندگان این قوم کارهای گذشتگان و نیاکان خود را قبول داشتند و دارای همان روحیه بودند، به همین دلیل معاصران را بخاطر اعمال پیشینیان مورد عتاب و لعن قرار می دهد و روحیات و اعمال معاصران را به

^۱ - مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۶، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

^۲ - طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۹۳.

اعمال زشت گذشتگان عطف می کند، در آیه زیر یکی دیگر از کارهای ناپسند قوم یهود بیان می شود و آنها را به سبب این عمل زشت به عذاب جاودان وعده می دهد :

« لَعْنَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ... تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ... وَ فِي الْعَذَابِ لَهُمْ خَلْدٌ»^۱

« کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم، لعن و (نفرین) شدند، این به خاطر آن بود که نافرمانی و تجاوز می نمودند... پس آنها را می بینی که کاف ران (و بت پرستان) را دوست و تکیه گاه خود قرار می دهند، نفس سرکش آنها، چه بد اعمالی را از پیش برای (قیامت) آنها فرستاد ... و در عذاب (الهی) جاودانه خواهد ماند.»

« در اینکه منظور از « الَّذِينَ كَفَرُوا » در این آیه چه اشخاصی هستند، بعضی احتمال داده اند منظور مشرکان مکه اند که یهود با آنها طرح دوستی ریخته بودند و بعضی احتمال داده اند که منظور جباران و ستمگرانی بودند که یهود در اعصار گذشته طرح دوستی با آنها می ریختند و حدیثی که از امام باقر(ع) در این زمینه نقل شده است نیز این معنی را تایید می کند، آنجا که می فرماید: « این دسته کسانی بودند که جباران را دوست می داشتند و اعمال هوس آلود آنان را در نظرشان خوب جلوه می دادند تا به آنها نزدیک شوند و از دنیایشان بهره گیرند»^۲، البته هیچ مانعی ندارد که آیه اشاره به هر دو معنی بلکه اعم از آنها باشد .^۳

البته شان نزول این آیه شریفه موید معنای اول است ، « چنانچه در شأن نزول آن آمده است که گروهی از یهودیان به سرکردگی کعب بن اشرف یهودی بعد از جنگ بدر به مکه رفتند، تا کفار قریش را به جنگ با مسلمانان تشویق و تحریص کنند و حتی برای جلب نظر آنها در مقابل بت های

^۱ - مائده/۷۸ و ۸۰.

^۲ - علامه مجلسی ، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۹، ص: ۸۲.

^۳ - حجتی ، سید محمدباقر، اسباب النزول، ص ۱۶۰ تا ۱۶۴.

آنان هم تعظیم کردند و گفتند که مشرکان از مسلمانان راه یافته تر و بر حق نزدیک ترند! ^۱ کار یهود در دوستی با مشرکان کار بسیار ناپسندی بود زیرا بر ضد پیامبر اسلام با مشرکین همدست می شدند و آنان را علیه پیامبر خدا می شوراندند، در صورتی که پیامبر عالی قدر اسلام به خدا و پیامبری موسی (ع) و آنچه از طرف خدا به آن حضرت نازل شده بود ایمان داشت، ولی مشرکین بت پرست بودند و به موسی (ع) و هیچ کتابی از خدا ایمان نداشتند، لذا در آخر آیه می فرماید چه بد اعمالی از پیش برای معاد و آخرت خود فرستادند و تا ابد در عذاب الهی جاودانه خواهند ماند.

البته باید توجه داشت که هر چند این آیه شریفه در مورد یهود می باشد، اما یهودی بودن در این بحث خصوصیت ندارد. یعنی می توان مفاد آیه شریفه را تعمیم داد و گفت دوستی با کافران از سوی هر کسی باشد - مسلمان یا یهودی - مشمول عذاب های مذکور است. چرا که وقتی انسان از محیط رحمت الهی بیرون رفته و در محیط کفری که مخالف با نور ایمان بوده و با دشمنان خدا دوستی کرد برای همیشه خود را از توجهات مخصوص الهی محروم ساخته است و این عذاب انعکاس افکار و اعمال خود اوست.

۲. غضب الهی

در قرآن کریم می خوانیم که قوم یهود از جمله اقوامی هستند که به سبب اعمال خلافشان از جمله به دلیل دوستی با کافران مورد غضب الهی واقع شده اند، چنانچه می فرماید:

« لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ... تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ... » ^۲

^۱ - جعفری، یعقوب، کوثر، ج ۳، ص ۲۳۷.

^۲ - مائده ۷۸/۸۰.

«کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم، لعن و نفرین شدند ... بسیاری از آنها را می بینی که کافران (و بت پرستان) را دوست و تکیه گاه خود قرار می دهند، نفس سرکش آنها، چه بد اعمال را از پیش برای (قیامت) آنها فرستاد، که نتیجه آن خشم خداوند بود...»

ضمیر در کلمه «مَنْهُمْ» به یهود بر می گردد و منظور «الَّذِينَ كَفَرُوا» طبق شأن نزول آیه، مشرکان و بت پرستان عرب هستند و این مربوط به زمان پیامبر اسلام (ص) می شود که یهودی ها که از نظر باورهای دینی هیچ گونه وجه اشتراکی با مشرکان و بت پرستان نداشتند، برای دشمنی با اسلام با آنها متحد و هم پیمان شدند و بت پرستان را مسلمانان ترجیح دادند.

« در این آیه شریفه بیان شده، کیفر گناهی که این گروه (یهود) از پیش برای آخرت خود فرستاده اند که همان ولایت کفار از روی هوای نفس است، این بود که خدا بر آنها خشم کرده و در عذاب ابدی معذبشان می کند ، در واقع آیه شریفه کیفر و عاقبت عمل « أَنْ سَخِطَ اللَّهُ » ، به جای عمل « يَتَوَكَّلُونَ » به کار رفته و این خود به خاطر اشاره به این نکته است که گویی کفار کیفر و عذاب خود را از پیش فرستاده اند. ^۱»

البته اگرچه آیه شریفه در خصوص یهود نازل شده است اما باز هم عمومیت دارد ، چرا که دوستی با کافران از سوی هرکسی باشد - یهودی یا مسلمان - مورد غضب خداوند متعال است ، بلکه مسلمانی که مرتکب چنین عملی شود در پیشگاه الهی مغضوب تر می باشد .

در حقیقت این سخط و خلود و خارج شدن از لطف و رحمت و توجه خاص خداوند و مورد غضب او واقع شدن ، نتیجه عمل خود آنهاست که دشمنان خدا را متولی امور خود قرار داده اند و «از زیر حکومت و برنامه الهی خارج ساختن و در زیر ولایت کفار قرار گرفتن فرق نمی کند که به طور مستقیم تحت نظارت و ولایت کفار باشند یا از برنامه زندگی آنها پیروی کنند.»^۲

^۱ - طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۹.

^۲ - مصطفوی ، حسن، تفسیر روشن، ج ۷، ص ۱۹۰.

فصل هفتم : نتایج و منابع

جمع بندی و نتیجه گیری

خداوند در قرآن کریم با بیانی تهدید آمیز از عاقبت ارتباط با کفار سخن گفته است ، و در این رابطه برای ما یک قاعده کلی ترسیم کرده که باید موضع گیری ها و دوستی هایمان را بر اساس آن تنظیم کنیم ، و آن قانون ، عدم جواز برقراری پیوند ولایتی مسلمانان با غیر مسلمانان و به خصوص کفار است .

آیات فراوانی از قرآن کریم به این مسئله پرداخته است، اهمیت و لزوم این فرمان الهی از آنجایی روشن می شود که با وجود تاکید قرآن بر حفظ روابط خانوادگی حتی خویشاوندان و نزدیکان نیز در صورتی که کفر را بر ایمان ترجیح داده باشند از این حکم استثنا نشده اند .

به طور خلاصه می توان گفت کافران از دیدگاه قرآن به دو دسته محارب و غیر محارب تقسیم می شوند ، که در مورد دسته اول به طور قاطع وبدون شک نباید با آنها رابطه دوستی برقرار کرد .

اما در مورد سایرین ، یعنی کافرانی که عناد خود را اشکار نکرده اند و یا عنادی با مسلمانان ندارند چه؟ قرآن کریم با این که مومنان را به رعایت قسط و عدل و برخورد مسالمت آمیز با آنها تشویق می کند «لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۱ «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد» اما در عین حال از دوستی صمیمی با این عده نیز نهی می کند «لا

^۱ - ممتحنه - ۸

يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ^۱ « افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند» ، اما منظور از این آیه شریفه این نیست که مسلمانان حق ندارند هیچ گونه مناسبات اقتصادی و اجتماعی با کافران داشته باشند ، چراکه کلمه (اولیاء) در این آیه شریفه اشاره به رابطه ولایی (تحت سلطه اهل کتاب بودن) و مودت قلبی دارد ، و لازمه تجارت و دادوستد با کافران محبت قلبی و زیر سلطه آنها بودن نیست ، یعنی می توان تجارت کرد ولی مودت قلبی و ولایی در کار نباشد ، بنابراین نهی از دوستی کافران در خصوص رابطه دوستی نزدیک و بی پرده و رابطه تولی و تحت سرپرستی آنها قرار گرفتن است ، تا مسلمانان همواره نسبت به آنها هشیار باشند و به هیچ وجه آنها را در امور خود دخالت ندهند و این مطلب منافاتی با روابط اقتصادی ندارد .

البته جواز این گونه ارتباطات به این معنا نیست که مسلمین این حکم را بهانه قرار دهند و در این زمینه افراط کنند بلکه باید طوری عمل کنند که فساد چنین روابطی بر صلاح آن چیره نگردد ، باردیگر تاکید می شود که منظور از دوستی ممنوع با کافران ، دوستی های شدید و محکمی است که به هویت اسلامی مسلمانان لطمه بزند ولی اینکه مسلمانان با اهل کتاب زندگی مسالمت آمیز داشته باشند مسئله دیگری است .

در تبیین نوع این دوستی باید گفت که ارتباط یک فرد مسلمان با کافران چند صورت دارد:

۱- کافران را به خاطر کفرشان دوست بدارد و با آنها رابطه داشته باشد ، که این خود کفر محسوب می شود و چنین فردی از دایره اسلام خارج است و مورد بحث ما نیست .

۲- با آنها در حد یک طرف معامله یا همسایه برخورد کند و هرچند با آنها دادوستد می کند ولی در عقیده از آنها بیزار است ، این نوع رابطه نیز اشکالی ندارد و معاشرت با کفار در این حد مجاز است .

۳- کفر آنها را قبول ندارد ، اما دوستی و ارتباط محکمی با آنها دارد و با آنها به عنوان یک دوست صمیمی برخورد می کند ، منظور ما از دوستی ممنوع چنین روابطی می باشد ، چرا که موجب می

^۱ - آل عمران - ۲۸.

شود مسلمان در دین خود دچار تردید و تزلزل شود ، آن چه که مورد نهی قرآن واقع شده است نیز همین دوستی خصوصی و بی پرده مسلمین با کافران است ، از دیدگاه قرآن کریم چنین رابطه ای برای جامعه اسلامی بسیار مضر محسوب می شود و آن را شایسته جامعه اسلامی نمی داند و به همین دلیل به صراحت از آن نهی می فرماید .

البته این حکم یک استثنا دارد و آن زمانی است که فرد مومن و مسلمان در شرایط بحرانی و اضطرار باشد و بدون فایده مهمی جان او به خطر بیافتد و چاره ای جز اظهار دوستی با کفار نداشته باشد ، در این شرایط شارع مقدس به او این اجازه را داده است تا از تقیه استفاده کند یعنی در ظاهر با آنها رابطه داشته باشد و اعتقاد درونی خود مبنی بر برائت از کفار رادر دل مخفی نگه دارد .

به عبارت دیگر از دیدگاه قرآن کریم دوستی برخواسته از روی تقیه با کافران مجاز دانسته شده ، البته باید توجه داشت که این حکم استثنایی است و قانون کلی همان عدم دوستی و ولایت بیگانگان است . به طوری که با وجود مشروعیت تقیه ، در مواردی که تقیه موجب ترویج باطل و یا گمراه ساختن مردم و تقویت ظلم و ستم گردد و یا به عبارت بهتر زمانی که اساس دین و اسلام و قرآن یا حکومت اسلامی به خطر بیافتد ، در چنین مواردی تقیه جایز نیست و فرد مسلمان نمی تواند این استثنا را بهانه ای برای برگزیدن کافران به دوستی تن دادن به ولایت و حمایت آنها قرار دهد و با سوء استفاده از عنوان تقیه با دشمنان اسلام رابطه برقرار سازد .

حال باید ببینیم اصولاً علت اینکه برخی از افراد به سمت وسوی رابطه با کافران تمایل پیدا می کنند چیست؟ و یا به عبارت بهتر عوامل دوستی با کافران چه چیزهایی هستند؟ قرآن کریم در این زمینه بیانات تامل برانگیزی دارد :

۱- عزت خواهی:

قرآن کریم از جمله عواملی را که سبب می شود برخی از مدعیان مسلمانی به سوی کفار تمایل پیدا کنند را کسب عزت برشمرده است و معتقد است اینگونه افراد که به ظاهر دعوی اسلام می کنند اما بویی از اسلام نبرده اند به منظور اینکه قدرت و نفوذی به دست آورند با کفار پیمان دوستی می بندند

و به این اعتقاد هستند که عزت و غلبه به کافران است ، حال آنکه « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً »^۱ « کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست .»

۲- فسق:

فسق خارج شدن از مسیر مقررات شرعی و عقل است و فاسق یعنی کسی که از دایره فرمان الهی خارج شده است و مطیع فرمان الهی نیست ، چنین کسی از هیچ عملی پروایی ندارد به راحتی به جامعه اسلامی خیانت می کند و چه بسا به بهایی اندک برادران و خواهران مسلمان خود را می فروشد با بیگانگان دوستی کرده و جامعه خود را در معرض خطرات جدی قرار می دهد .

۳- نفاق :

نفاق یعنی اظهار ایمان و مخفی نگه داشتن کفر ، قرآن کریم نفاق را یکی از مهمترین عوامل دوستی با کافران می داند ، از دیدگاه قرآن منافقان کسانی هستند که به ظاهر ادعای ایمان می کنند اما در حقیقت کافرنند و شاید عنوان کافران پنهانی بر این افراد صادق باشد ، به همین دلیل همواره کافران را به دوستی برمی گزینند ، چون این دوستی ها با تمایلات درونی آنها سازگارتر است . از این روخطر بزرگی برای اسلام و مسلمانان محسوب می شوند به ویژه که شناسایی آنها به دلیل تظاهرشان بسیار دشوار است .

حال که عوامل دوستی با کافران را بررسی کردیم ، بهتر است بدانیم چه عواملی سبب می شود انسان از دوستی با کافران صرف نظر کند و یا به عبارتی موانع دوستی با کافران چیست ؟ قرآن کریم در این رابطه به موارد زیر اشاره کرده است :

۱- اعتقاد به علم الهی:

کسی که به این مطلب اعتقاد دارد که علم خداوند به تمام موجودات عالم احاطه دارد ، هرگز رابطه دوستی با کافران را حتی در ذهن خود تصور نمی کند ، زیرا به خوبی می داند که اگر محبت کفار را

^۱ - فاطر - ۱۰.

در دل خود پنهان نماید و با آنها دوستی کند بر خدا پوشیده نمی ماند و حتی اگر بتواند افکار و اعمال خود را از برادران ایمانی خود بپوشاند ، مکنونات قلبی او بر خداوند پوشیده نخواهد بود .

۲- افشاگری خداوند :

خداوند در قرآن کریم از ویژگی های درونی کفار پرده برداشته و احساس واقعی آنها را نسبت به مسلمین آشکار کرده است ، و از کینه و بغض کافران نسبت به مومنان و دروغین بودن دوستی آنها را به مسلمین گوشزد می کند و بیان می دارد که کافران دوستی کننده با آنها علی رغم دوستی ظاهری شان از اینکه نتوانسته بودند به هر صورتی که شده به مسلمانان لطمه ای وارد کنند خشمگین بودند ، در واقع این روشنگری ها و افشاگری های خداوند برای هر مسلمان عاقلی بسنده می کند تا با هوشیاری در رفتار و گفتار بیگانگان بیاندهد و به کینه درونی آنها پی ببرد و با اظهار محبت دروغین شان اغفال نشود .

۳- ایمان به خدا ، قرآن و پیامبر(ص):

خداوند در قرآن کریم مهمترین راه نجات از دوستی های غلط و نادرست با کافران را ایمان میداند ، ایمان به سه موضوع مهم و اساسی یعنی ایمان به الله ، نبی (ص) ، و ما انزل الیه ، و معتقد است در صورت تحقق این سه فاکتور ، مسلمانان کفار را برای خود اولیاء نخواهند گرفت ، یعنی اگر مسلمین اهل توحید بوده و ایمان حقیقی داشته باشند و از پیامبر (ص) و قرآن تبعیت نمایند و به طور جدی به لوازم آن از هر جهت ملتزم و متعهد شوند ، هرگز با کفار هم پیمان نمی شوند و هیچ گاه به تکیه به کفار و موالات با آنها نیازی پیدا نمی کنند .

۴- ایمان به معاد:

نقش سازنده معاد در جلوگیری از دوستی با کافران را این طور می توان بیان کرد که فردی که به جهان آخرت و پاداش ها و کیفرهای الهی در سرای دیگر ایمان دارد از مخالفت با اوامر الهی دوری می کند و در انجام هر کاری خواست الهی را در نظر می گیرد و مسلماً یکی از محرمات و نواهی

الهی دوستی با کافران می باشد، بنابراین فردی که به معاد معتقد است قطعاً از این حوزه ممنوع الهی دوری می کند.

۵- ترس از خدا:

خوف از خدا به معنای داشتن صفت تقوا است، شخصی که عظمت الهی را درک کرده به طور طبیعی خداترس خواهد بود، لذا می کوشد تا از دستورات الهی بهره بگیرد با عمل به آنها از اموری که خشم خداوند را در پی دارد بپرهیزد، از جمله اموری هم که مورد غضب الهی واقع شده است دوستی با کافران است، بنابراین انسان خداترس هرگز به سمت و سوی رابطه با کافران نمی رود.

۶- تعقل:

قران کریم بیداری و هوشیاری مسلمین نسبت به کافران را مشروط به عقل و زیرکی آنها می داند، یعنی اگر مسلمین در ویژگی ها و نشانه ها و علامت هایی که در قرآن بیان شده توجه کنند و در آیات قران تدبر کنند و به آنها تمسک بجویند، خواهند توانست دوست خود را از دشمن تمیز دهند و قطعاً هر انسان عاقلی با در نظر گرفتن آسیب ها و خطراتی که چنین روابطی در پی دارد از آن اجتناب خواهد کرد.

در اینجا لازم است ببینیم اگر کسی به این فرمان الهی عمل نکند و با کافران رابطه دوستی برقرار سازد این عمل او چه آثاری به دنبال خواهد داشت، از آن جایی که موضوع این تحقیق رسیدن به دیدگاه قران در این رابطه است باز هم به سراغ این کتاب اسمانی و روشنگر می رویم، آثاری که قران کریم برای دوستی با کافران بر می شمرد عبارت اند از:

۱- قرار گرفتن در زمره ظالمان:

خداوند در چند آیه از قرآن کریم، دوستی با کافران را از جمله مصادیق ظلم برشمرده و افرادی را که مرتکب آن شوند در زمره ظالمان به حساب آورده است، دلیل این امر هم روشن است زیرا کفار

ظالم اند ، چرا که در برابر حق و اوامر الهی مخالفت می کنند ، بنابراین دوستان آنها نیز به حکم ایه شریفه « مَنْ يَتَوَلَّهِمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ »^۱ « کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند»

از خود آنها به شمار می آیند و در زمره کافران و جزء ظالمان خواهند بود .

۲-قطع رابطه با خداوند :

کافران دشمن خدا محسوب می شوند و تولی با آنان ، خارج شدن از ولایت خداوند است ، دوستی با آنان موجب قطع دوستی خدا خواهد شد و شخصی که این کار را بکند به هیچ وجه بهره ای از دوستی خدا نخواهد داشت ، یعنی رابطه اش به کلی با خدا قطع شده و از ولایت خدا دور می شود .

۳-گمراهی و ضلالت :

یکی از عوامل ضلالت از دیدگاه قرآن دوستی با کافران می باشد ، زیرا در فرهنگ قرآنی راه هدایت همان راه ایمان است وبدون تردید رسیدن به این راه فقط در پرتو پیروی از کتاب خدا و فرامین الهی به دست می آید و از جمله این دستورات نیز عدم دوستی با دشمنان خداست ، بنابراین هر کس با کفار دوستی کند از راه هدایت الهی گمراه و منحرف شده است .

در قرآن کریم تعبیرات تهدید آمیزی به عنوان کیفر و مجازات نسبت به کسانی که کافران را به دوستی خود برمی گزینند و به جای مسلمانان با آنها دمساز هستند وجود دارد که نشان دهنده شدت تاکید و وجود اجتناب از دوستی با کافران است ، کیفرهایی همچون: عذاب علیم ، خلود در عذاب ، مورد غضب الهی واقع شدن ، محرومیت از نعمات روحانی و معنوی و...

در حقیقت این کیفرها انعکاس اعمال و رفتار خود آنهاست ، چرا که وقتی انسان از محیط رحمت الهی بیرون رفت و در محیط کفری که مخالف با نور ایمان است با دشمنان خدا دوستی کرد ، برای همیشه خود را از توجهات مخصوص الهی محروم میسازد.

^۱ - مائده - ۵۱

هر کسی پایبند دینی شد لازمه ایمان او این است که با دشمنان دینی دوستی و رفاقت نکند ، بنابراین اهل ایمان به هیچ وجه نباید هیچ گونه رابطه دوستی با کفار داشته باشند چون آنها از هیچ عملی در آسیب رساندن به اسلام و مسلمین کوتاهی نمی کنند ، دشمنی عملی و مستقیم کافران با مومنان در موضع گیری های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنها نسبت به مومنان قابل انکار نیست ، آنها امت اسلام را به رسمیت نمی شناسند و کفر آنها مبتنی بر ستیزه و دشمنی با ایمان و اهل آن است. به طوری که دوستی مسلمانان با آنان نیز هیچ تغییری در دشمنی اصولی و ریشه دار آنان نسبت به مومنان و دینشان نمی کاهد و چه بسا به دوستی با مومنان تظاهر کنند اما همچنان دشمنی آنها را در دل می پروراند و هدفشان چیره شدن بر حق و اهل آن است و از طریق ایجاد دوستی نزدیک و صمیمی سعی دارند بر اسرار مسلمین آگاه شوند تا با اطلاعاتی که به دست می آورند در موقع مقتضی به مسلمانان ضربه بزنند. بنابراین مسلمانان باید هوشیار باشند و کافران را مورد اعتماد قرار ندهند و با آنها دوستی نکنند.

در پایان لازم است بگوییم متأسفانه با وجود آثار و پیامدهای سنگین موالات و دوستی با اهل کتاب ، بعضی از مسلمانان این فرمان مهم قرآن را به دست فراموشی سپرده اند و تکیه گاه هایی از میان بیگانگان انتخاب نموده اند ، تاریخ اسلام هم نشان می دهد که بسیاری از بدبختی های مسلمین از همین جا سرچشمه گرفته است . در عصر حاضر نیز بالاترین غفلت و سقوط مسلمین از آنجا نشأت گرفته که مسلمانان تدبیر امور خود را به دست بیگانگان سپرده اند و از هر جهت چه از لحاظ روش زندگی ، چه تعلیم و تربیت و حتی افکار و اعتقادات از آنها تقلید میکنند و با کمال تأسف حتی لباس و خوراک و رفتار آنها در مسلمانان نفوذ پیدا کرده است و با کمال آزادی و اختیار خود را پیرو آنان نشان می دهند ، چرا که خود را از زیر حکومت و برنامه های الهی خارج ساختن و در زیر ولایت کافران قرار گرفتن فرقی نمی کند که به طور مستقیم تحت نظارت و ولایت آنها باشند یا از برنامه زندگی آنها پیروی کنند .

ذکر این نکته ضروریست که حال که دوستی نزدیک و صمیمی با کفار مورد نهی واقع شده است پس پذیرش هرگونه سلطه و سرپرستی بیگانگان از دین به طریق اولی ممنوع می باشد . بنابراین مسلمانان

باید از این آیات الهی الهام گرفته و در روابط خود با کافران تجدید نظر کنند ، « لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ »^۱ برای بیداری اسلامیان است تا دوست را از دشمن تشخیص دهند و با روابط نادرست و غیر منطقی خود موجب تضعیف جبهه اسلام نشوند

یک پیشنهاد:

باید توجه کرد که آن چه اکنون به عنوان روابط بین المللی شناخته می شود ماهیتی مستقل و بسیار پیچیده یافته است ، اگرچه روابط عاطفی که در دوران صدر اسلام بین مسلمانان و غیر مسلمانان قهری و غیر ارادی می نمود امروز کمتر وجود دارد ، اما روابط فرهنگی ، اقتصادی به شکلی گسترده و در برخی موارد قهری و غیرقابل جداسازی گردیده است. از این رو روابط بین المللی در حکومت اسلامی بسیار دقیق و حساس می نماید. چرا که روابط بین المللی هم اکنون از مرحله لازم حکومت عبور کرده و از ارکان و مصالح اداره جامعه و مدیریت سیاسی گردیده است. تا آن جا که حتی تصور اداره نظام اجتماعی ، سیاسی بدون رابطه با جهان خارج غیرممکن و یا در نهایت بسیار دشوار است. در این سوی موضوع مصلحت اسلام و مسلمانان باید بدون هیچ تسامح و غفلت مورد توجه قرار گیرد و در آن سوی مصلحت نباید راه نفوذی برای سلطه کافران باز نماید. از این رو لازم است که به تناسب ابعاد موضوع (روابط بین المللی با غیرمسلمانان) نخبگان هر بخش دیدگاه های خود را ارائه دهند و مجموعه ای از نخبگان با جمع نگری و ارزیابی آن ها اهم و مهم را در مسئله تبیین نموده و تشخیص دهند. این حرکت کارشناسانه هیچ گاه نباید متوقف شود و هر لحظه باید از انطباق حکم (پرهیز از دوستی های نزدیک با کافران) بر موضوع اطمینان حاصل شود، چرا که بر روابط بین المللی عوامل متعددی هر لحظه تأثیر می گذارد، چرا که روابط بین المللی همیشه در حال تغییر و دگرگونی است .

^۱- آل عمران/۲۸.

منابع

در این تحقیق علاوه بر :

۱- قرآن کریم ، ترجمه ، مکارم شیرازی ناصر.

از این کتاب ها و پایگاه های اطلاع رسانی نیز استفاده شده است :

۲- ابن جزى غرناطى محمد بن احمد ، كتاب التسهيل لعلوم التنزيل ، شركت دار الارقم بن ابى

الارقم ، بيروت ۱۴۱۶ق

۳- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على ، زاد المسير فى علم التفسير، ابن جوزى، تحقيق:

عبدالرزاق المهدي ، دار الكتاب العربى ، بيروت ۱۴۲۲ق ، چاپ اول.

۴- بن عاشور محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بى تا ، بى جا .اندلسى ابو حيان محمد بن يوسف ،

۵- اندلسى ابو حيان محمد بن يوسف ، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: صدقى محمد جميل ،

دار الفكر، بيروت ۱۴۲۰ق.

۶- ابن عربى ابو عبدالله محيى الدين محمد ، تفسير ابن عربى ، تحقيق: سمير مصطفى رباب ، دار

احياء التراث العربى ، بيروت ۱۴۲۲ق.

۷- ابن عطيه اندلسى عبدالحق بن غالب ، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، دارالكتب العلمى،

بيروت ۱۴۲۲ق.

۸- ابن منظور محمد بن مكرم ، لسان العرب ، دار صادر ، بيروت ۱۴۱۴ ق ، چاپ: سوم .

۹- ابوالفتح رازى حسين بن على ، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، تحقيق: دكتور

محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس.

۱۰- آذرتاش آذرنوش ، فرهنگ معاصر عربی - فارسی ، نشر نی ، تهران ۱۳۷۹ ، چاپ پنجم .

۱۱- آل سعدي عبدالرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن ، مكتبة النهضة العربية ، بيروت ۱۴۰۸ق .

۱۲- آلوسی سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ، تحقیق: علی عبدالباری عطیه ،

دارالکتب العلمیه ، بیروت ۱۴۱۵ق، چاپ: اول.

۱۳- امام خمینی (ره) ، رساله توضیح المسائل ، نشر روح ، بی تا. چاپ دوم.

۱۴- اندلسی ابو حیان محمد بن یوسف ، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل ،

دار الفکر، بیروت ۱۴۲۰ق.

۱۵- بانوی اصفهانی سیده نصرت امین ، مخزن العرفان در تفسیر القرآن ، نهضت زنان مسلمان ،

تهران ۱۳۶۱.

۱۶- بغدادی علاء الدین علی بن محمد ، لباب التاویل فی معانی التنزیل ، تصحیح محمد علی

شاهین، دارالکتب العلمیه ، بیروت ۱۴۱۵ق ، چاپ اول.

۱۷- بغوی حسین بن مسعود ، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن ، داراحیاء التراث العربی ،

بیروت ۱۴۲۰ق.

۱۸- پاینده ابو القاسم ، نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول(ص)، دنیای دانش، تهران

۱۳۸۲ ش، چاپ: چهارم.

۱۹- ثعالبی عبدالرحمن بن محمد ، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن ، تحقیق: شیخ محمدعلی معوض

و شیخ عادل احمد عبدالموجود ، داراحیاء التراث العربی ، بیروت ۱۴۱۸ق چاپ: اول.

- ۲۰- ثعلبی نیشابوری ابو اسحاق احمد بن ابراهیم ، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی ، بیروت ۱۴۲۲ق.
- ۲۱- ثقفی تهرانی محمد ، تفسیر روان جاوید ، انتشارات برهان ، تهران ، ۱۳۹۸ ق ، چاپ سوم.
- ۲۲- حجازی محمد محمود ، التفسیر الواضح ، دار الجیل جدید ، بیروت ۱۴۱۳ق ، چاپ: دهم
- ۲۳- حجتی سید محمد باقر، اسباب النزول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۸۴ تهران، چاپ یازدهم
- ۲۴- حسینی شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد ، تفسیر اثنی عشری ، انتشارات میقات ، تهران ۱۳۶۳ ، چاپ اول.
- ۲۵- حسینی همدانی سید محمد حسین، انوار درخشان، کتاب فروشی لطفی، تهران ۱۴۰۴ ق، چاپ اول.
- ۲۶- حقی بروسوی اسماعیل ، تفسیر روح البیان ، دارالفکر، بیروت.
- ۲۷- جعفری یعقوب ، کوثر ، بی جا ، بی تا.
- ۲۸- خانی رضا/حشمت اله ریاضی ، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده ، مرکز چاپ و انتشارات پیام نور ، تهران ۱۳۷۲، چاپ اول.
- ۲۹- خطیب عبدالکریم ، التفسیر القرآنی للقرآن ، بی تا ، بی جا.
- ۳۰- ذکاوتی قراگزلو علی رضا ، اسباب النزول(ترجمه ذکاوتی) ، نشر نی ، تهران ۱۳۸۳، چاپ اول.
- ۳۲- راغب اصفهانی حسین بن محمد ، المفردات فی غریب القرآن ، تحقیق: صفوان عدنان داودی ، دارالعلم الدار الشامیة ، دمشق بیروت ۱۴۱۲ ق ، چاپ: اول.
- ۳۳- زحیلی وهبه بن مصطفی ، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعہ و المنهج ، دار الفکر المعاصر ،

بیروت دمشق ۱۴۱۸ق ، چاپ دوم.

۳۴- زمانی محمد حسن ، طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی ، مرکز انتشارات

دفتر تبلیغات اسلامی ، نوبت چاپ مکرر

۳۵- زمخشری محمود ، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ، دار الکتب العربی ، بیروت ۱۴۰۷ق.

۳۶- سبزواری نجفی محمد بن حبیب الله ، الجدید فی تفسیر القرآن المجید ، دار التعارف للمطبوعات ،

بیروت ۱۴۰۶ق ، چاپ اول.

۳۷- سید رضی ، نهج البلاغه ، هجرت ، قم ۱۴۱۴ق ، چاپ: اول

۳۸- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی ، فی ظلال القرآن ، دارالشروق ، بیروت- قاهره ۱۴۱۲ق.

۳۹- سمرقندی نصر بن محمد بن احمد ، بحرالعلوم ، بی تا ، بی جا .

۴۰- شاکری محمد و همکاران ، ترجمه تفسیر جوامع الجامع ، تحقیق: با مقدمه آیه الله واعظ زاده

خراسانی ، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی ، مشهد ۱۳۷۷ ، چاپ دوم.

۴۱- شیخ صدوق و شیخ مفید ، اعتقادات الإمامیه و تصحیح الاعتقاد ، کنگره شیخ مفید ، قم ۱۴۱۴ق ،

چاپ: دوم.

۴۲- شیخ صدوق ، صفات الشیعہ ، اعلمی ، تهران ۱۳۶۲ ، چاپ: اول.

۴۳- شهیدی سید جعفر ، نهج البلاغه- ترجمه شهیدی ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران

۱۳۷۸ ش ، چاپ: چهاردهم.

۴۴- طالقانی سید محمود ، پرتویی از قرآن ، شرکت سهامی انتشار ، تهران ۱۳۶۲ ، چاپ چهارم.

۴۵- طباطبایی سید محمدحسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین

حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق، چاپ پنجم.

۴۶- طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲ ش،

چاپ: سوم

۴۷- طبری ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت ۱۴۱۲ ق،

چاپ: اول.

۴۸- طریحی فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران ۱۳۷۵، چاپ: سوم.

۴۹- طنطاوی سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی تا، بی جا.

۵۰- طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و

تحقیق احمد قصیرعاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۵۱- طیب سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران ۱۳۷۸، چاپ دوم.

۵۲- عبد الواحد تمیمی امدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی، قم ۱۳۶۶، چاپ اول.

۵۳- علامه مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، انتشارات اسلامیه، تهران نوبت

چاپ مکرر.

۵۴= علامه حلی، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، وزارت ارشاد، تهران ۱۴۱۱ ق،

چاپ: اول.

۵۵- فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰

ق، چاپ: سوم.

- ۵۶- فراهیدی خلیل بن احمد ، کتاب العین ، انتشارات هجرت ، قم ۱۴۱۰ ق ، چاپ دوم .
- ۵۷- فصلنامه پژوهش های قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم-شعبه خراسان رضوی، مشهد ۱۳۷۴،
- ۵۸- فضل الله سید محمد حسین ، تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک للطباعة و النشر ، بیروت ۱۴۱۹ق ، چاپ دوم .
- ۵۹- فیاضی رضا و همکاران ، ترجمه مجمع البیان فی تفسیرالقرآن ، تحقیق: رضا ستوده، انتشارات فرهانی ، تهران ۱۳۶۰ ، چاپ اول.
- ۶۰- فیض کاشانی ، تفسیر الصافی ، تحقیق: حسین اعلمی ، انتشارات الصدر ، تهران ، ۱۴۱۵ ق ، چاپ دوم.
- ۶۱- قاسمی محمد جمال الدین ، محاسن التاویل ، دار الکتب العلمیه ، بیروت ۱۴۱۸ق.
- ۶۲- قدردان قراملکی محمد حسن، کلام فلسفی ، انتشارات وثوق ، تهران ۱۳۸۳، چاپ اول.
- ۶۳- قرائتی محسن ، تفسیر نور ، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ، تهران ۱۳۸۳ ، چاپ یازدهم.
- ۶۴- قرشی سید علی اکبر ، تفسیر احسن الحدیث ، بنیاد بعثت ، تهران ۱۳۷۷ ، چاپ سوم.
- ۶۵- قرشی سید علی اکبر ، قاموس قرآن ، دار الکتب الإسلامیة ، تهران، ۱۳۷۱
- ۶۶- قشیری عبدالکریم بن هوازن ، لطایف الاشارات ، تحقیق: ابراهیم بسیونی ، الهیئة المصریة العامه للکتاب ، مصر.
- ۶۷- قرطبی محمد بن احمد ، الجامع لأحكام القرآن ، انتشارات ناصر خسرو ، تهران ۱۳۶۴، چاپ اول.
- ۶۸- قمی مشهدی محمد بن محمدرضا ، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ، تحقیق حسین درگاه،

سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی ، تهران ۱۳۶۸، چاپ اول.

۶۹- کاشانی ملا فتح الله ، زبدۀ التفاسیر ، تحقیق: بنیاد معارف اسلامی ، بنیاد معارف اسلامی ،

قم ۱۴۲۳ق ، چاپ اول.

۷۰- کرمی حویزی محمد ، التفسیر لکتاب الله المنیر، چاپخانه علمیه ، قم ۱۴۰۲ق، چاپ اول.

۷۱- گنابادی سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادۀ، مؤسسۀ الأعلمی للمطبوعات،

بیروت ۱۴۰۸ ق، چاپ دوم .

۷۲- مترجمان، تفسیر هدایت، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۷، چاپ

اول.

۷۳- مجتبوی، سید جلال الدین ، علم اخلاق اسلامی، انتشارات حکمت، چاپ چهارم ۱۳۷۷.

۷۴- محدث عاملی ، تفصیل وسائل الشیعۀ إلى تحصیل مسائل الشریعۀ ، آل البيت ، قم ۱۴۰۹ ق،

چاپ: اول.

۷۵- مدرسی سید محمد تقی ، من هدی القرآن، دار محبی الحسین ، تهران ۱۴۱۹ ق ، چاپ اول.

۷۶- مراغی احمد بن مصطفی ، تفسیر المراغی ، داراحیاء التراث العربی ، چاپ بیروت.

۷۷- مصطفوی حسن ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ۱۳۶۰.

۷۸- مظهری مرتضی، مجموعه آثار شهید مظهری جلد ۱۶، انتشارات صدرا ، تهران ۱۳۷۸،

۷۹- مظهری محمد ثناءالله ، التفسیر المظهری ، تحقیق: غلام نبی تونسلی ، مکتبۀ رشیدیۀ ،

پاکستان ۱۴۱۲ق.

۸۰- مغنیه محمد جواد ، تفسیر الکاشف ، دار الکتب الإسلامیۀ ، تهران ۱۴۲۴ق ، چاپ اول.

- ۸۱- مکارم شیرازی ناصر ، تفسیر نمونه ، دارالکت الاسلامیه ، تهران ۱۳۷۴ ، چاپ اول.
- ۸۲- موسوی سبزواری سید عبد الاعلی ، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن ، موسسه اهل بیت (ع) ، بیروت ۱۴۰۹ق.
- ۸۳- موسوی همدانی سید محمد باقر ، ترجمه تفسیر المیزان ، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، قم ۱۳۷۴ ، چاپ پنجم.
- ۸۴- میرزاخسروانی علی رضا ، تفسیر خسروی ، انتشارات اسلامیة ، تهران ، ۱۳۹۰ ق ، چاپ اول.
- ۸۵- مهیار رضا ، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی ، بی تا ، بی جا.
- ۸۶- نجفی خمینی محمد جواد ، تفسیر آسان ، انتشارات اسلامیة ، تهران ۱۳۹۸ ق ، چاپ اول.
- ۸۷- نراقی ، ملا احمد ، معراج السعاده ، انتشارات هجرت ، قم ۱۳۷۷ ، چاپ : پنجم.
- ۸۸- نووی جاوی محمد بن عمر ، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید ، دار الکتب العلمیه ، بیروت ۱۴۱۷ق.
- ۸۹- نیشابوری نظام الدین حسن بن محمد ، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان ، تحقیق: شیخ زکریا عمیرادار الکتب العلمیه ، بیروت ۱۴۱۶ق ، چاپ اول.
- ۹۰- پایگاه اطلاع رسانی حوزه (hzwzah.net).
- ۹۱- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (leader.ir)
- ۹۲- پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی (makaremshirazi.org)

Abstract

This research is about the Friendship with The kaferan, Islam have the criterion to contact with The kaferan that Observe them cause the maintain Strength and dignity of Muslims. The author trend to explanation the Quran viewpoint of this subject, Therefore the interpretations of the Quran are used as resources. This research contains 6 sections. First section is include the usual concepts, Second is about the Terminology of The kaferan and its instances, Third is about the contact between The kaferan and the Muslims in the Prophet (Peace be upon him and his family) age,

The Fourth and fifth, Are respectively about the Prohibition of the friendship with the kaferan and its effects and factors. And Last, after note the summary of previous sections, Reach this conclusion that The Quran does not ban Muslims to contact with The kaferan peacefully and with justice, in addition does not allow the close and intimate relations with them why this cause the risk and Serious damage for Islamic Identity of Community.

Key words: The Quran, friendship, The kaferan.

